ژوندون

اطلاعات وکلتور

پنجشنبه ۱۰ میزان ١٣٥٤
٢٧ رمضان ١٣٩٥
٢ـ اکتوبر ١٣٧٥

شماره ۲۸

سال ۲۷

عکاسی شیر محمد

تعیینات و ترمیمات در کابینه

قرار اطلاع دفتر ریاست جمهوری بمنظور بهبود و پیشرفت کار طبق هدایت بشاغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم تعیینات وترمیمات ذیل درکابینه صورت گرفته است:

بشاغلی سیدعبدالاله علاوه بروظیفه موجوده به حیث معاون دوم صدارت عظمی .

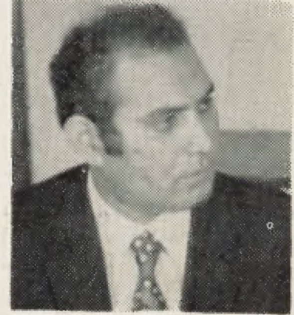
بشاغلی فیض محمد بحیث وزیر امور سرحدات .

بشاغلی عبدالقدیر بحیث وزیر داخله .

انجنیر عبدالتواب آصفی بحیث وزیرمعادن وصنایع .

بشاغلی عزیز الله واصفی بحیث وزیر زراعت .

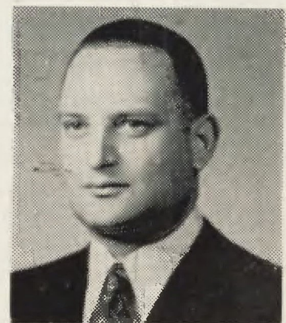
انجنیر عبدالکریم عطائی بحیث وزیر مخابرات . (ب)



بشاغلی سیدعبدالاله معاون دوم صدارت عظمی ووزیر مالیه



بشاغلی فیض محمدوزیر سرحدات



بشاغلی عبدالقدیر وزیر داخله



بشاغلی انجنیر عبدالتواب آصفی
وزیر معادن وصنایع



بشاغلی عزیزالله واصفی
وزیر زراعت



بشاغلی انجنیر عبدالکریم عطایی
وزیر مخابرات

اختصار وقایع مهم هفته

درکشور

نطاق وزارت امور خارجه درجواب سوال نمایندهٔ دباختر آژانس درمورد اظهارات اخیر بشاغلی عبدالقیوم وزیر داخله پاکستان که طی آن گفته است معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان در مجمع عمومی ملل متحد اظهارات ضد پاکستان بعمل آورده ، گفت : این ادعای وزیر داخله پاکستان بسیار تعجب آور است، زیرا بشاغلی وحیدعبدالله دراین قسمت بیانیه خود که متن آن قبلا نشرگردیده خطاب به برادران پاکستانی، تقاضا کرده است فضاو شرایط لازم جهت رفع یگانه اختلاف سیاسی بحیث دو دوست ودو برادر ایجاد گردد.

اولین دوره فارغ التحصیلان رشته سکرتری ودوازدهمین دوره فارغ التحصیلان رشته اداری انستیتوت اداره صنعت قبل از ظهر روزیکشنبه با پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف معرفی گردید .

* * *

کار ترمیم وجغل اندازی سرک بین مرکز فراه وولسوالی فرارود روزیکشنبه ازطرف عمله مدیریت فواید عامه آنویت شروع گردید .

* * *

بمقصد تقویه بنیهٔ جسمی اطفال و مادران درولایت پکتیا شش هزارو نودونه کیلو گرام مواد غذایی طی شش ماه اول امسال به آنها توزیع گردیده است .

* * *

بشاغلی میلتن یوریست ژورنالیست ومفسر سیاسی امریکایی ساعت ده قبل از ظهر روزشنبه درتالار محمود طرزی کلوپ مطبوعات کنفرانس مطبوعاتی ایراد نمود .

* * *

۴۱۱۰۰۰ کیلو گندم اصلاح شده ازفارمهای هلمند بدست آمده است .

چار صدو یازده هزار کیلو گندم اصلاح شده امسال ازفارم های تکثیری وادی هیلمند بدست آمده است .

* * *

یك هیات پلان گذاری اتحاد شوروی به ریاست بشاغلی سرگی استر و فسکی رئیس هیات پلان گذاری شورای وز یران آنکشور وارد کابل شد.

در خارج

محمدعلی کلی بر حریف خودش جوفرایزر پ روزگردید .

محمد علی کلی که ازده سال باینطرف لقب قهرمان سنگین وزن بوکس جهانرادارد برای سومین بارباجشت زن سر سخت جوفرایزر روبرو گردید .

درمجمع عمومی موسسه ملل متحد حمادی وزیر خارجهٔ عراق رسما تقاضا کرد که اسرائیل ازین سازمان جهانی اخراج شود .

* * *

نمایندگان فرانسپرس وورویتر از لاهور اطلاع داده اند که غلام مصطفی کهر گورنر وصدراعظم سابق ایالت پنجاب پاکستان روز ۳میزان از عضویت پیپلز پارتی پاکستان استعفی داد .

یکعده ازسیاستمداران و اعضای برجسته دیگر این حزب نیزبه همراهی مصطفی کهر از عضویت حزب مذکور مستعفی شده اند .

* * *

باوصف عکس العمل های تندومخالفت های ابراز شده درمراکز کشور های غربی وزاری کشورهای عمده تولید کننده نفت شب شنبه تصمیم گرفتند قیمت نفت خام راده فیصداز آنچه که هست بالاتر ببرند این قیمت جدید سراز روز چهار شنبه آینده در مورد اجرا گذاشته خواهدشد.

* * *

درپی زدو خورد های چند روز اخیردرلبنان اوضاع اینکشور ازیکشنبه روبه آرامش گذاشته است .

نماینده رویتر از لاهور اطلاع مید هد که پولیس پاکستان دکتور غلام حسین یك عضو پارلمان آنکشور را که ازطرف داران غلام مصطفی کهر صدراعظم وگورنر سابق پنجاب می باشد دستگیر نمود .

وزیر دفاع ایالات متحده جیمز شلیسنجر گفته است انتظار دارد یك نتیجه قناعت بخش ازمذاکرات خود دربن راجع به حفظ قشون امریکایی درآلمان غربی بدست بیاورد .

* * *

پرتگال ناگهان شب دوشنبه دردنبال یك دوره آرامش نسبی وارد بحران دیگری شد .

ادمیرال آزاوسدو صدراعظم پرتگال دیشب ازپشت رادیو وتلویزیون مردم راازخبرمهمی آگاه کرده گفت : نیرو های مسلح مادرکشور به حال آماده باش درآمده است .

* * *

کارلوس اندریس پریز رئیس جمهور وینزویلا پیشنهاد نموده که موسسه کشور های صادرکننده نفت اوپك صندوق مخصوص رابه یك ونیم ملیارد تادو ملیارد دالر جهت کمك به کشور های جهان سوم که از افزایش اخیر قیمت نفت صدمه می بینند تاسیس نماید .

پیک ژوندون

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی وهنر های ملی راوظیفه جدی خود میشمارد وسیاست حمایوی را از صنایع وتجارت‌داخلی دربرابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی درپیش خواهد گرفت.

ازبیانات رئیس‌دولت وصدراعظم

پنجشنبه ۱۰ میزان ۱۳۴۵ـ۲۷ رمضان۱۳۹۵ ـ۲ اکتوبر ۱۹۷۵

انکشاف صنعت نساجی

منسوجات در کشور ما یکی از نیاز مندی های عمده و در جه اول مردم را تشکیل میدهد . ازینرو برای رشد و توسعه‌صنایع نساجی توجه جدی صورت گرفته است . چنانچه دو لت جمهوری در نظر دارد طی پلان هفت ساله اول صنایع نساجی انکشاف و توسعه مزیدیافته بطوریکه نه تنها احتیا جات داخل کشور را مرفوع ساخته بتواند بلکه ظرفیت آنرا داشته باشد که منسوجات مختلف که در داخل‌تولید میشود بخارج نیز برای فروش‌عرضه وصادر گردد . به تاسی از همین مفکوره است که در تولیدات نساجی بگرامی و بلخ در آینده افزایش‌قابل ملاحظه رو نما گردیده و فابریکا ت نساجی در هرات به ظرفیت بیست ملیون متر تکه درسال ودر قند هار به ظرفیت چهل‌ملیون متر تکه‌درسال تاسیس میگردد . بهمین ترتیب‌دولت در پهلوی حمایت از صنایع ملی دیگر از صنعت نسا جی دستی و ماشینی حمایت نموده و برای آنها پلان های تو سعوی منظورمینماید.

چنانچه نساجی افغان به تاسی از همین مفکوره تو لیدات خود را در سال جاری افزایش داده وقرارآخرین خبریکه بدسترس ما قرار گرفته است تو لیدات نساجی افغان که یکی از بزرگترین شرکت های تولید نساجی در کشور است د ر سال روان بیش از بیست و هفت ملیون و ششصد و هفتاد هزار متر تکه سندی و نخی میباشد که نسبت به همین مدت سال گذشته شصت هزار متر بیشتر میباشد .

نساجی افغان اولین فابریکه‌است که در حدود چهل سال از تاسیس آن میگذرد که در پلخمری به ظرفیت دوازده ملیون متر تکه درسال‌بفعالیت آغاز نمود و اکنون نساجی افغان فابریکات دیگری چون فابریکه نساجی جبل السراج و گلبهار رانیز باساس پلانهای انکشافی خویش در چوکات خود دارد و از قرار معلوم درین فابریکات اقسام مختلف تکه تولید میشود . د رپهلوی فابریکه نساجی افغان که ظرفیت تو لیدی‌آن بیشتر از دیگر فابریکات داخل کشور میباشد تا چند سال دیگر فابریکات نساجی قند هار و هرات تاسیس و به کار آغاز نموده و احتیاجات مردم را از ناحیه‌منسوجات مرفوع خواهد ساخت و مردم ماازین ضرورت عمده بی نیاز خواهند گشت .

در حال حاضر توقع ما از مردم اینست تا برای انکشاف هرچه‌سریع صنایع نساجی در داخل کشور از پارچه های داخلی استفاده برده و ضرورت خویش را تا حد ممکن مرفوع گردانند زیرا این اقدام مردم گذشته ازینکه به اقتصاد خودایشان مفید است . در توسعه صنایع وبلند رفتن سطح تولید مثمر ثمر واقع خواهد شد .

خبر هفته

۳۰۰۰ تن پنبهٔ محلوج ازهرات صادرمیشود.

شرکت سهامی پخته هرات سه هزار تن پنبهٔ محلوج به قیمت معادل سه ملیون دالر به جمهوریت مردم چین صادرمی نماید .

قرار داد مربوط به صادرات پخته دیروز بین نمایندگی شرکت سهامی پخته هرات ومستشاریت تجارتی سفارت کبرای جمهوریت مردم چین درکابل عقد گردید .

قرارداد راښاغلی حاجی محمدحسین اسلمی نماینده شرکت وښاغلی پن شن تنگ آتشه تجارتی سفارت کبرای جمهوریت مردم چین امضاء نمودند .

بموجب این قرارداد پنبهٔ متذکره ازحاصل سال ۱۳۵۳ می باشد تاسه ماه دیگر به‌طرف مقابل تحویل داده میشود .

* * *

دنمارك بیست ملیون کرون قرضه بدون ربح میدهد

حکومت دنمارك مبلغ بیست ملیون کرون دنمارکی معادل سه ملیون دالر برای تهیه وسایط سرك سازی به افغانستان قرضه‌بدون ربح میدهد .

پروتوکول این قرضه قبل ازظهر دیروز توسط دیپلوم انجنیرامیرالدین حق پناه معاون ریاست میخانیکی وزارت فواید عامه وښاغلی تهرین مدیر ماشینری اکسپورت کمپنی‌دنمارك دروزارت فواید عامه امضا شد .

یك منبع ریاست سرکهای وزارت فواید عامه‌گفت: مدت تادیه این قرضه بدون ربح بیست وبنج سال می باشد .

منبع علاوه کردازاین پول برای تهیه ۱۵ قلم وسایط سرك سازی که لست آن قبلا ازطرف وزارت فواید عامه ترتیب گردیده استفاده میشود .

وسایطی که ازاین قرضه تهیه می‌گردد شامل دستگاهای سنگ شکن ذوب قیر، لودر قیرپاش، جغل پاش ، فورکلفت، جاروب برقی سرك، رول هابه‌ظرفیت های‌مختلف، واترپمپ کمپریسور، وامیرلیتزکانکریت ورکشاپها ی ترمیم سیار و جنراتور های برقی ۳۰و۶۰ کیلووات می باشد .

(ب)

بی طرفی افغانستان یك بی طرفی فعال وباقضاوت آزاد است

آسیا واروپا هر دو به صلح نیاز مندند

مهمترین هدف ما مسایل اقتصادی واجتماعی است

دفتر ریاست جمهوری مصاحبهٔ بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم راکه با بناغلی (نجدت برکنت) روز نامه نگار روز نامهٔ ترجمان ترکیه چندی قبل صورت گرفته است بتاریخ ۸ میزان به نشر سپرد که متن آن به اطلاع هموطنان رسانیده میشود.

مقدمتاً بناغلی رئیس دولت وصدراعظم خطاب به روز نامه نگار ترك فرمودند که بسیار خوشحال هستم اولین بار با یکی از روزنامه نگاران ترك ملاقات میکنم. و بناغلی نجدت در پاسخ گفت که: ملت افغان ملت باشهامت است. هر چند افغانستان از غنای مادی سر شار بر خوردار نیست ولی ملت شما ملت بزرگی است واز ارزشهای معنوی فراوان بر خورداراست. من مجموعهٔ بیانات شما رامطالعه کرده‌ام. شما ضمن خطابی فرموده‌اید که میخواهید باتمام کشور های جهان دوست بمانید. من فکر میکنم که افغانستان در مرکز آسیا مانند سویس هوا دار صلح است.

رئیس دولت در پاسخ فرمودند: شك نیست که ما خواهان صلح هستیم وآرزو داریم باتمام کشور های جهان روابط دوستانه و صمیمانه داشته باشیم. افغانستان کشوری بیطرف و غیر منسلك است ما در برابر تمام مسایل بیطرف و غیر جانبدارنیستیم بیطرفی افغانستان یك بیطرفی فعال وبا قضاوت آزاد است.

بناغلی نجدت سوال اولش رابه این مضمون طرح کرد:

سوال ــ بناغلی رئیس دولت. اعلامیهٔ هلسنکی اکنون بدون شك عامل جدیدی در وضع جهان است. مطلب من از تذکر وضع جهان آنست که اعلامیهٔ هلسنکی بذات خود تعهدی است برای توسعهٔ دامنه دیتانت در تمام کشور ها که البته آسیا رانیز در بر میگیرد.

اتحاد شوروی در بساموارد از اعلامیه مشابهی برای آسیا سخن زده است به نظر شما بدنبال اختتام پیکار ویتنام اکنون موقف آسیا چگونه میباشد. مبرهن است که سازمان نظامی سیتو در آسیا در آستانهٔ تزلزل قرار گرفته در پرتو این اتفاقات شما وضع عمومی آسیا راچطور ارزیابی مینمائید.

از نگاه ایجابات منطقوی آیا کشور های آسیایی که در ساختمان تنوع دارند واز ملل اروپائی متفاوتند میتوانند مکتب های فکری شانرا توحید نمایند و اعلامیهٔ مشابه به اعلامیه هلسنکی را صادر نمایند؟

جواب :ــ کشور شما در کنفرانس هلسنکی شرکت داشت. امید وارم که دیتانت همواره دایمی و پایدار بماند و صلح را محافظت کند. ولی این مسألهٔ بیشتر به امضاء کنندگان اعلامیهٔ هلسنکی مربوط است. شکی ندارم که آسیا و اروپا هردوبه صلح نیاز مندند، با توجه به سوال شما اگر روزی ملت های آسیایی دسته جمعی به این نتیجه برسند که چنین اعلامیه‌یی سعادت آیندهٔ شانرا تضمین میکند به یقین چیزی بهتر ازآن سراغ ندارم.

سوال:ــ بنظر شما آیا جهان سوم قطب سومی درکنار دو قطب کمونیزم و کپیتالیزم تلقی میشود، آیا جهان سوم عاملی هست که توسط مارکسیزم کلاسیك پیش بینی نشده‌بود. جهان امروز با چلنج بحران و انکشاف پیگیر اقتصادی روبرو میباشد.

آیا حدودی درین مسابقه انکشاف وجود دارد تاچه زمان ملل انکشاف یافته در هردو کمپ سوسیالیزم وکپیتالیزم مسابقه اقتصادی دارند.

درین جا سوال مؤثریت و عدم مؤثریت ملل متحد مطرح میشود اخبار من عقیده دارد که بتأسی از منشور ملل متحد مردم جهان حق دفاع از حقوق شانرادارند بنظر شماموجودیت مؤسسهٔ ملل متحدپایدارخواهد بود یامانند جامعهٔ ملل‌از بین خواهد رفت. دنیا در حالت یك تحول سیاسی و اقتصادی است بنظر شما تاچه حدودی ملل متحد میتواند نقش فعالی را در تحولات سیاسی بازی کند. وتاچه سر حدی نقشش را درارتقای سطح اقتصادی بازی میتواند؟

جواب:ــ در جهان سوم کشور هایی با سیستم ها و طرز حکومت های مختلف وجود دارد که تحلیل موقع یکایك آنها درین صحبت‌میسر نیست. اما فی المجموع علل تشکل جهان سوم بیزاری از بی عدالتی های جهانی‌وعلاقه به منافع ملی و صلح جهان میباشد. به عقیدهٔ من‌این‌کشور ها عامل مهمی برای استقرار صلح‌بین المللی بشمارمیروند. واما دربارهٔ ملل‌متحدباید بگویم که‌کشور های عضو سازمان ملل برضاء ورغبت خود منشور آنرا پذیرفته اند بهمین علت بقاوتقویتش مربوط به‌طرز بر خورد ملت های عضو آن سازمان جهانی‌میباشد ماامید واریم که تمام ملت های عضواین سازمان در راه تطبیق ارزشهای مندرج در منشور سازمان ملل متحد بکوشند و صلح وامن همیشگی را درجهان تضمین نمایند.

سوال :ــ اخیراً افغانستان‌از نظر سیاسی تغییر کرده. آیا این تغییر یك تغییر کامل‌از نظام سلطنتی به جمهوریت میباشد. آیا این تغییر بر اقتصاد و سیاست وطبقات مختلف کشور شما تأثیراتی داشته است. آیا روابط شما در وضع موجود با کشور های همسایه چگونه میباشد؟

جواب:ــ شکی نیست که تغییرات مهمی در کشور ما رونما شده‌است وامید وارم که این تغییرات‌سودمند و موفقیت آمیز باشد. در نظام جدید مهمترین هدف ما مسایل اقتصادی و اجتماعی است چه مسایل اقتصادی عامل مهم تحولات اجتماعی و سیاسی بشمار میرود. درین زمینه تا حال قدم های مؤثر و مثمری برداشته شده‌است وامید وارم که به پیروزی‌نیز بینجامد. سیاست خارجی افغانستان همواره بر اساس سیاست عدم انسلاك و دوستی باهمه کشور های جهان‌استوار بوده‌واستوار است و اتخاذ چنین روشی‌جزء سیاست عنعنوی ماست. ما برای تأمین خواسته های طبقات کارگر و دهقان، روشنفکر وماموزنظر به بنیهٔ اقتصادی خود اقدام وسیعی کرده‌ایم ولی شما میدانید که برای بر آوردن چنین هدفی باید پلانها و پروژه های بزرگ اقتصادی راطی سالهای آینده تطبیق بکنیم تابه موفقیت‌نایل شویم. هدف اساسی جمهوری افغانستان خدمت به طبقه اکثریت مردم وطن ماست نه بیك طبقهٔ خاص ومحدود. روابط ما با کشور های همسایه به صورت عمومی حسنه است ولی باکمال تأسف‌باید گفت که روابط ما با پاکستان طوریکه شاید خوب نیست و علت آن نیز همان مسألهٔ پښتونستان است که امید وارم راه‌حل شرافتمندانهٔ بیابد واما دربارهٔ برادران ترك باید بگویم که‌ما با دولت ترکیه از مدتهاپیش روابط بسیار نزدیك‌و صمیمانه داشته‌ایم. دوستان ترك در افغانستان خدمات قابل قدری در زمینهٔ های صحی ونظامی انجام داده‌اند

دوستی ما باملت ترك‌دوستی بسیار دیرینه میباشد و حتی در سطح عوام افغانستان نیز گسترش یافته است. ما از پیشرفت های روز افزون برادران ترك خوشحالیم آرزو مندم بهترین تمنیات و آرزو هایم رابخاطر سعادت و پیشرفت های هرچه بیشتر به برادران ترك برسانید.

درین شماره

شرح روی جلد : نیمادوشیزه افغان‌که بالباس ملی ملبس‌است.

تابلوی متن از محمد سمیع حسین







پیام‌بخوانندگان

انقلاب ما وقتی بار آور و نتیجه بخش است که زنان و مردان مـــا متفقاً به آن همکار باشند .

ما همچنان‌به توفیق‌خدا نیازمندیم به تائید مردم خود احتیاج داریم .

عا مل اساسی انقلاب مایك عشق سوزان و مقدس ویك قربانی بی مثال بسر بلندی و سعادت مردم است .

احساس درد ها ، حرمان‌ها،عقب ماندگی ها این عشق ما را سوزنده‌تر میگر داند .

بد ین احسا س به وجود آمده‌ایم با این احساس زندگی میکنیم و بـــا این احساس جان خواهیم داد .

درتلاش های ملی نا امیدی کفـر اجتماعی است ، ما با یأس‌وناامیدی مجادله خواهیم کرد . درین مجادله آنچه بما نیرو می بخشد توفیق خدا خواهد بود . وهمکاری و قضـــاوت سلیم مردم ما راه سعی و عمـــل دررو شنایی امید به فردا و عبرت از تاریخ آموز کار و تکان دهندهٔ مابرای همه باز است جهد باید کرد،جهدیکه اززیر سقف مدرسه در برابر صفحه وکتاب تا دامن کهساران در استفاده از مظاهر طبیعت د رهر لحظه وهرجا وظایف ملی ما را در پیشگاه حس و نظر ما مجسم میگر داند .

وقایع مهم سیاسی هفته

وضع سیاسی هسپانیه

اعدام پنج تن گوریلا یی‌ها تو سط رژیم بر سر اقتدار جنرال فرانسیسکو فرانکو درهسپانیه باعکس‌العمل شدید در خارج وداخل آن مماکت مواجه گردیده است .

حکومت فرانکو که یقینا انتظار چنین یك عکس العمل شدید و غیر مترقبه را توسط جهان بصو رت‌عموم وممالك عضو بازار مشترك بصورت خاص نداشت با اجرای امر اعدام‌عملا تخمی را کشته است که ثمر تلخ آن به مراتب نا گوار تر از عکس العمل اولی جهانی خواهد بود .

جمعیت مادرید

فرانکو (که در هسپانیه کودیلو یاد میشود) برای اینکه به سیل انتقاد، مظا هرات شدید در خارج هسپانیه و احضارات متعدد سفرای دول متحابه از مادرید جواب گفته باشد روز چهار شنبه مظاهرهٔ بزرگی را در مادرید براه انداخت، بین سه صد هزار الی نیم ملیون نفرخواهش ویرا لبیك گفته و به طرفداری وی‌در اجتماعی شرکت کردندکه خودفرانکو آنرا مورد خطاب قرار داد .

باینترتیب (کودیلو) که ۸۳ساله میباشد و(۳۹) سال میشود که رئیس جمهور هسپانیه است در خطابهٔ چند دقیقه ئی اش توانست همدردی اکثریت مردم هسپانیه را در مقابل سیل احتجاج در دیگرممالك ارو پائی در موضوع اعدام پنج نفر گوریلا ها جلب نماید.

اما ممالك ارو پای شمالی‌وغربی از شدت احتجاج خود تا حال‌نکاسته اند ، در دعوت بزرگی که بمناسبت سی و نهمین سال حکومت فرانکو شام چهار شنبه در مادرید ترتیب داده شده بود یازده مملکت اروپایی اشتراك نورزیدند . صدر اعظم هسپانیه (کارلوس‌ناوارو) احتجاجات ضد هسپانیه را(حمله رزیلانهٔ خارجی ها) خواند .

تشنج

اماآیا این اجتماع بزرگ بدو ن هیچ نوع تشنج خاتمه یافت ؟ طبق آخرین راپور حینیکه‌اجتماع درجریان بود و قبل از اینکه‌فرانکو بالای‌ستیژ سخنرانی ظاهر شود ، در سه واقعهٔ پراگنده، اما مسلما بهم مربوط وسنجیده شده ، سه پولیس توسط گوریلاها بقتل رسانیده شدند .

همچنان مظا هرات شدید و ضد فرانکو در ناحیهٔ (باسك) هسپانیه‌که استقلال خود را از حکومت مرکز ی میخواهد صورت گرفت ، راپور های متعدد حاکی است که باسك ها برای حقوق خود ارادیت روز بروز منسجم تر شده میروند .

آنچه به تشنج بیشتر میا فزاید وضع نا مصمم فرانکو برای دوام دادن حکومت است باوجودیکه وی (یوان کارلوس) را بحیث جانشین خود انتخاب کرده و تحت فشارحلقه های حکومتی حتی فامیلی(به‌شمول دخترش) برای کناره گیری میباشد وصحتش نیز د راین اواخر خـوب بنظر نمیخورد هنوز هم حاضرنیست بعد ازچار دهه حکومت کنار برود.

بازار مشترك

نقش بازار مشترك اروپا در این موضوع فوق العاده حایز اهمیت است. نه تنها ممالك عضو بـا زار مشتر ك اروپا ودو مملکت ارو پای شمالی (سویدن‌وناروی)سفرای‌شانرا احضار نموده اند بلکه این ممالك فشار های متعدد سیاسی برهسپانیه وارد مینمایند .

به اشارهٔ این ممالك، مکسیکو به اسامبله عمومی ملل متحد پیشنهاد کرده تا هسپانیه را از عضویت موسسه جهانی خارج سازد .یقینا هرگاه ممالك ارو پای غربی بخواهند شاید بتوانند همکاری اکثریت اعضای ملل متحد را برای اخراج هسپانیه جلب نمایندکه دراینصورت هسپانیه ازسا حه‌روابط بین الدو ل منزوی سا خته خوا هد شد.

گذشته از آن ، بازار مشتر ك اروپا در جلسه روز پنجشنبه‌فیصله کرد تا از مطالعه در خواستی عضویت هسپانیه در بازار صرف‌نظر کند . باینترتیب دیده میشود که هسپانیه با خطر تهدید اقتصادی توسط همسایگان خود(به استثنای پرتگال) مواجه میباشد .

با و جودیکه از نقطه نظراقتصادی هسپانیه در وضع خیلی خوب قرار دارد اما انکار شده نمیتواند که هرنـوع تعزیرات اقتصادی ر ژیم فرانکو را از پا در آورد ه میتواند.



جنرال فرانکو بایوان (کاریوس)

هزارسم

ازدورهٔ قدیم

حجر تادورهٔ اسلامی

تتبع از:ر. اشعه

از دورهٔ قدیم حجر تادورهٔ اسلامی از نظر موقعیت جغرافیائی(هزارسم) درهٔ فرعی است که در قسمت های سفلی درهٔ خلم واقع شده است .

هزار سم بین دو مرکز مهم بودائی یعنی تخت رستم ایبك یا سمنگان در شمال و با میاندرجنوب هندوکش نقطه وسطی است که در دل این سلسله کوهٔ بزرگ جا دارد.

این نقطه را از جهتی (هزارسم) میگویند که هزار سم مخفف هزار (سموچ) است که آنجا در کنار هم واقع شده اند.

هزار سم نامی است که خاطرهٔ آبادی های این دره را به حیث یك (شهر بودائی) هم بیادمی آورد وسموچ هائیکه قطار، قطاردر امتداد دره تا اکنون باقی مانده رهایشگاه مردمان بودائی بوده است ، چنانچه آثار بعضی نقاشی های رنگه آنعصر تا اکنون نیز در درو دیوار این سموچ ها به مشاهده میرسد.

قراریکه مؤرخین می نویسند ، هزار سم پیش از عصر بودائی(از حوالیقرناول تا اواسط قرن(هفتم،م) وبعد از آن آبادی ها و باشند گانی داشته که بقا یای آن دوره تا حالاقابل تشخیص است .

قرار تحقیقات که هیئت باستانشناسی ایطالوی در سال ۱۹٦۱ د ر این منطقه به عمل آوردند معلومشدکه هزار سم ودره های فرعی آن ازدوره های قدیم حجر تا دوره اسلامی پیش از مغل یکی از مراکز مهم و آبا دان هندوکش بشمار میرفت ووجود افزار سنگی وچقماقی بشکل تیغهای دو دم و افزار نوك تیز و همچنان افزار و آلات کوچك نسبتاً مدور ودندانه دار نشانه از زندگانی عصر (پلیستوین) مربوط به دورهٔ قدیم حجر است که ازین مغاره هابدست آمده که معرف مغاره نشینی انسان هاست .

هیئت ایطالوی معتقد است کهغار های علیای « هزارسم» برای رهایش مردمان این دوره و همچنان برای شکار حیوانات خیلی مساعد بود ، زیرا رهایشگا هها در ارتفاعا تیقرار داشت که باشند گان آن از حمله ناگهانی حیوانات در امن بودند وحیوانات وحشی برای شکار در گرد و نواحی آن بکسرت پیدا میشد در دامنه های نزدیك غار ها بعضی افزار سنگی مخصوص سوراخ کردن وبریدن استخوان یا چوب به نظر میخورد که محتملا به دورهٔ جدید حجر تعلق داشته و ارتباط آن با آغاز دوره مفرغ هم بعید نیست از روی این ملاحظات چنین برمی آید که غار نشینان شکاری هندوکشبعد از سپری نمودن دورهٔ قدیم سنگ از مغاره های ، مرتفع پائین آمده وبالاخره در دره ها و دامنه به کشت وکار در پارچه زمین های کوچك که آبیاری آن آسان و بی درد سر بود شروع نمودند .

به عقیده دانشمندان و محققان ایطالوی (هزارسم) از فرصتی شکل دهکده یا شهر را بخود گرفت که کاروان ها در دو طرف هندوکشراه هائیبرای خود باز کردند وازقلل کوهها بطرف آسیای مرکزی وبطرف شمال وجنوب به حرکت در آمدند ، همچنان از هزار سم راه هایبطرف تخت رستم ، سرخ کوتل، بغلان و کندوز واز تخت رستم یعنیسمنگان بطرف خلم و بلخ و هم از هزار سم بطرف با میان و کابل راههایکاروان رؤ بوجود آمد که این راه ها ازپیچ وخم دره ها و کوتل های هندوکش گذشته و به راه های کاروانروقدیم بین هندو چین و صل میشد .

ایطالوی ها (هزارسم) را دردورهٔ بودائی به حیث یك شهر بزرگ شناخته که بادره های فرعی ساحهٔ به وسعت (۲۵۰۰۰۰) متر مربع را در بر میگرفت ، چون آثارزندگانی دوره های مختلف بصورت مغاره های طبیعی (مگالیت) یاسنگ های بزرگ طبیعی ولی چیده شده بشکل دایره درزمینسموچهابه صدهاوشاید بههزارهامشاهده می شد همچنا ن محوطه های بزرگ با دیوار های سنگی و بالاخره آبادی زیاد از گل پخته ، شواهدیست که اشکال مختلف زندگانی بشر را از دورههای قدیم و جدید حجر گرفته تا دوره مفرغ و سپس زندگانی زمین داری وباز شدن راه های کاروانروانبساط آیین بو دائی و دورهٔ اسلامی همه را در آنجا می توان مطالعه کرد تااینکه هجوم چنگیز رونق آنرا شکست وبازار آن دیار را کساد ساخت .

یکی از جلسات شورایعالی قضا

مصا حبه از: ع، و

قرارهای شورایعالی قضاقاطع وواجب التعمیل میبا شد

شورایعالی قضاعندالزوم وظایف محاکم وتادیب قضات راانجام میدهد



چهار محکمه اختصا صی تا حال درچو کات شورای عا لی قضـــــا تاسیس شده است .

شورایعا لی قضا به حیث محکمه قضات عندالزو م تشکیل جلسه می دهد و مطابق فر مان شما ره‌سوم جمهوری وظایف محاکم وتأ دیــب قضات را منحیث محکمه اختصاصی اجراء می نماید.

مولانا عنایت الله ابلاغ منشیو عضو شورای عالی قضا یی وزارت عدلیه این مطلب را ضمن مصا حبه ای به راپور تر ژوندو ن ا ظهـــار داشته گفت : باساس ماده چهـارم فرمان شماره سو م دو لت‌جمهوری افغانستا ن مور خ ٤ ره ر١٣٥٢ که‌صلا حیت های مندر ج فصـــل قضاء قانون اساسی لغو شده ،تا زمان تدوین وانفاذ قانون اسا سی جمهور ی به مجلس عمو می عدلی (شورایعالی قضا ء) منتقل گردیده واجد تمام صلا حیت های‌می باشدکه درقانون تصریح شده است .

وی اظهار داشت که تصا و یب وقرار های شورایعا لی قضاءقاطع وواجب التعمیل است ، احکام‌وقرار به‌اکثریت آرا اتخاذ میگردد، مگردر مواردیکه در قانو ن طور د یگری تصریح شده باشد .

بناغلی ابلاغ ضمن اشا ره به وظایف و اجرا آت شورایعا لی‌قضاء افزود شورایعالی قضا که در عیـــن حال مطابق ماده پانزد هم فر مان شماره سو م دو لت جمهو ر ی‌به حیث محکمه یك مر حله ای حل و

مرستون در آستانه تحول

گام برداری های صنعتی در مرستون نوید انکشاف است

پنجاه وپنج فا میل شا مل مرستون میباشد .«۳۲۰» نفر ذکور و اناث آن در دستگاه های مختلفه آنجامصروف فرا گرفتن تعلیمات مسلکی اند .

مشمولین مرستون که ذکاوت، استعداد و قابلیت از خود دریك رشته مخصوص صنعتی نشان بد هندبرای انکشاف استعداد شان و به منظور تربیه پرسونل مسلکی که در آینده بتوانند هر کدام شخصا به پا ایستاده از قوه جسمانی و استعداد هنری و مسلکی خود امرار معا ش نمایند تربیه میشوند .

بناغلی عبدالاحد رئیس موسسه مرستون ضمن اظهار این مطلب گفت : اساسا مرستون به منظور حمایه و تربیه اطفال یتیم تشکیل شده بود چنانچه در آغاز تاسیس (۱۲ثور ۱۳۰۹) به تعداد (۱۱۵) نفر اطفال یتیم که پدران شان در راه نجات وطن به شهادت رسیده و بی سر پرست مانده بودند در آن شامل ساخته شده بودند با گذشت ز مان وایجابات عصر و نیاز مندی مردم در مورد شا ملان این ساز مان نیز تحولات بمیان آمده و اکنون مشمولین مرستون را اطفال یتیم شا گردان بی بضاعت و ناتوان ، افراد معلول ، فامیل های متاهل و آن ها ئیکه شخصا نمیتوانند حیات خویش را تا مین کنند تشکیل مید هد و وی بجواب سوال که : درشعبات صناعتی این موسسه چه تعداد اشخاص شامل کارند و موفقانه پیش میروند اضافه کرد ؟

دستگاه های صناعتی ریاست مرستون اصلا جنبه تربیوی داشته و آنعده مشمولین مرستون که ذکاوت واستعداد و قابلیت از خود دریك رشته مخصوص صنعتی نشان بدهند برای انکشاف استعداد شان وبه منظور تربیه پرسونل مسلکی که در آینده بتوانند هر کدام شخصا به پا ایستاده ازقوه جسمانی واستعداد هنری ومسلکی خود امرار معاش نماید تربیه میشوند . فعلا به تعداد (۳۲۰) نفر مشمولین ذکور و اناث مرستون در دستگاه های گلدوزی . خیاطی ، شبکه کاری ، نجاری وموبل سازی ، حجاری و آرت میناتوری ، حلبی سازی ، تخنیکی مصروف فراه گرفتن تعلیمات مسلکی اند . اینها در پهلوی آنکه به صفت پرسونل

لطفاً ورق بزنید





از بالا به پایین طعام خانه مرستون
اطفال کودکستان حین اجرای یك نمایش

تبدیلی محاکم که تصمیم آن از طرف شورای عالی قضا ء گر فته میشود علاوه کرد . بعد از تشکیل سیمنار روسای محاکم منعقده — وزار ت عد لیه و تصا میمی که به منظور هما هنگ شدن اجرا آت — قضا یی و اداری در سیمنار والیان منعقده وزار ت دا خله ، بعمل آمده بود، در تسریع اجر آت قضایی موثر واقع شده ازینرو گراف تبد یلی محا کم پا یین آمده و خو ش بختانه قرار آخرین احصا ییه های دست داشته ، مطالبا ت تبد یلی محاکم روز به روز د ر کا هش میباشد .

در مورد چگو نگی تشکیل جلسات وتعدد آن در هفته ، بنا غلی ابلاغ گفت شورایعا لی قضا هفته دو روز تشکیل جلسه داده ، بر مو ضوعات مربوط رسید گی می نماید .جلسات دیگر و قتی انعقاد می یابد که ضرورت آن از طرف وزیر عد لیه و یا منشی شورا یعالی قضا مطا لبه شود.

وی اضا فه کرد به هر یك از اعضای شو رایعالی قضا یك روز قبل از انعقاد، خلاصه قضیه فرستاده میشود ، اما حالات فوق العاده — عاجل ازین امر مستثنی میباشد .

فصل جرایم منسو ب به قضا ت می باشد دارای وظایف ذیل است: تأسیس وتشکیل ادارات قضا یی، تعیین اعضای شورایعالی قضا ء غر ض احراز کرسی دیوا ن های عالی تمیز تصدی اداره محکمه عالی قضا ت، انجمن تناز ع صلا حیت ، تفسیر احکام قانو ن، تبد یلی محکمه مطابق روحیه فقره پنجم ماده سیز د هم قانون صلا حیت و تشکیلا ت قضایی منع تطبیق احکام قوانین مخا لف فرامین جمهور ی ، تنظیم قوا عد مربوط به تشکیلا ت و اجراآت محاکم تسوید پروژه های قانو ن درساحه قضاء وارسی شکایا ت واطلا عات وارده در مورد قضا ت ، تثبیت و تعدیل رویه های قضایی ، اتخاذ قرار در مورد انفصا ل مو قت قضایی که تحت اتهام قرار مـی گیرند به منظور تکمیل تحقیق و پیشنهاد عزل قضا ت غر ض تقدیم به محاکمه و دیگر اجراآ تی که در قانون تصریح شده است از جمله وظایف آن شو را میباشد .

وی در مورد تشکیل محا کم اختصاصی جدید التا سیس گفت از تاسیس شورا ی عالی قضا تاکنون چهار محکمه اختصا صی درچوکات آن شوری تشکیل شده است .

محکمه اختصا صی گدام های دولتی غرض حل و فصل دوسیه های که از سالها بدینسو تحت اجرا قرار نه گرفته بود، تشکیل و یکتعداد — دوسیه های مربو ط را، بعد ا ز — ارزیابی و مطالعه حل و فصل نموده است.

منشی شورایعا لی قضاء اضا فه کرد محکمه اختصا صی پو لیس که بدو مرحله جرایم منسو ب به پولیس وهمر دیفا ن آنرا در مورد غورو — مداقه قرار مید هد .

محکمه اختصا صی فا میلی کـه جهت حل و فصل مو ضو عا ت از قبیل نکاح، طلاق ، نفقه و غیر ه مسایل مشابه تاسیس شده است فعلا یکی آن در ولایت کابل و — دیگرش در ولایت هرا ت به فعالیت آغاز نموده اند و محکمه اختصاصی حسابی، غر ض حل و فصل دوسیه های که از طر ف ریاست تفتیش دیوان محاسبا ت صدار ت عظمی تهیه گردید ه تاسیس گر د ید ه است.

وی درز مینه کا هش و افزایش



شعبه گلدوزی در مرستون کــــه تعداد از دختران در آن مصرو ف‌کاراند .

مایحتاج مورد نیاز سایر مشمولین نیز قسما سهم می گیرند .

حالا که صحبت از کار گــران شعبات صناعتی است لطفا بگوئید کارکنان شعبات صناعتی آیا از مدرك کارخویش کدام مدد معاش هم‌دارند؟

رئیس موسسه مرستو ن‌اظهار داشت :

به منظور اینکه بین شا گردان دستگاه های صناعتی مرستون از یکطرف منحیث رو حیه آمو زشــی حس رقابت تو لید گردد وهریــك بکوشند استعداد خود را تبارز داده از دیگران پیش برود و کمیـــت وکیفیت کار و تولید بهبود یابد واز جانب دیگر از کار و زحمت کشــی شاگرد با وجود آنکه سایر مایحتا ج اولیه حیاتی وی از طرف مرستو ن برایشان تهیه و توزیع میگرددتقدیر بعمل آمده باشد وهم به روحیـــه دریافت مزد در مقابل کار آشــــنا شوند یك اندازه پول بنام مدد معاش برای شان داده میشود که البتـــه مطابق بدرجات معینه و باساســـ ساعات کار روزانه هر شاگــــرد مستحق آن شناخته میشود مناصفه مدد معاش شاگردان صناعتی دربانك به حسابات پس انداز شان ذخیره میشود تا وقتی از موسسه خار ج میگردند بحیث یك زیر بنای‌اقتصادی از آن استفاده نموده میتوانند .

اینبار از رئیس مرستون‌پرسیدم. درپرو گرام های تعلیم وتربیـــه مرستون ورزش هم برای شا گردان د رنظر گرفته شده یانه ؟

در پاسخ میگوید : به منظوررشد قوای جسمی شاگردان‌و استفاده‌بهتر وسالم تر شان از او قات فراغـــت وبخاطر ایجاد مصروفیت سر گرم کننده اطفال این کانون بینوایا ن، پرو گرامهای سپورتی مد نظر گرفته شده است ودر تیم های والیبال ، فوتبال ، باسکتبال یا سپورت های انفرادی و اتلتیك، تحت نظر معلـم سپورت مصروف فعالیت میباشند .

– مریضان مرستون بکجا تداوی میشوند ؟

– ریاست‌مرستون‌درچوکات‌تشکیل خویش یك روغتون(۱۵) بستر دارد که تحت نظر مدیر صحیه وپرسونل طبی فعالیت می کند مریضان یومیه به پو لی کلینیك شفا خانه مراجعه نموده و معاینه میشوند آنهائیکـــه مریضی عادی داشته باشند ادویه لازمه از مدیریت صحیه برای شا ن توزیع میگردد مریضان کرونیك بــه شفاخانـــه هـــای مربوط و زارت صحیـــه زیا ســت صحی و ســـر طبا بـــت نا در شاه روغتون جهـــت تداوی و بستر شدن اعزام میگردند.

آمر مر ستون عـــلا وه کـــر د : خوشبختانه روغتون های مذکـــور منحیث رو حیه بشری و نوع‌خواهانه همکاری صمیمی با روغتون مرستون داشته خد مات قابل قدری را برای تداوی مشمولین این کانون‌بینوایان انجام داده و می دهند که در اینجـا ازین‌همکاری‌شان به‌نیکویی‌یاد میکنیم

ـلطفا موسسات و اشخاص خیرـ اندیش را که در امور مالی بــــا مرستون معاونت دارند نام ببرید؟

دکتور عبدالا حد جواب داد:

بودجه ریاست مرستو ن که مبلغ شانزده ملیون افغانی میشود ازطرف جمعیت افغانی سره میاشت تمویـ ل میگردد . همچنان اداره امداد غذایی ملل متحد از طریق پروژه (۴۲۳) با مرستون سالانه تخمین معادل مبلغ (۱۹۰۰٫۰۰۰) افغانی مواد غذائـــی امداد مینماید و موسسات کـــــدام معاونتی با مرستون بعمل نیاورده اند .

ـکتابخانه مرستون چه تعداد کتاب برای مراجعین خویش دارد ؟

درکتابخانه مرستون تقریبا دوهزار جلد کتب مختلف مو جود است‌که در قرائت خانه آن شا ملان مرستون از آن استفاده مینمایند انکشاف کتاب خانه مذکور مدنظر است امید واریم به همکاری ریاست کتابخانه هـــای عامه این مامول را بر آورده ساختـــه بتوانیم .

وقتی از ایشان در مورد پلان هاي انکشافی مرستون پرسیدم ؟

گفت : بصورت نسبی هر موسسه نیاز مند انکشاف میباشد وانکشاف دادن یك ساز مان وابسته به توان مالی و نیاز مندی عاجل آن اداره میباشد . فعلا تعمیر مرستون‌نیازمند به ترمیم میبا شد که به کار ترمیــم عمارت آن از آغاز تا بستان اقدام عملی صورت گرفته است .

دکتور بار کزوی به سخنان خود اینطور ادامه داد :

در شرایط فعلی وتاسیسات‌کنونی انکشاف موسسه منحیث جذب جدید الشمو لان بنابر کمبود جای رهایش ونبودن تجهیزات لازم مقدور نیست زیرا تهیه و سایل زندگی و رهایش یك جدید الشمول برای مرستو ن درسال اول شمولش بیشتر از سی هزار افغانی مصرف را ایجاب‌مینماید پس در پهلوی اینکه فعالیت هـــای عظیمی ما را فعلا بهبود وضع داخلی وایجاد شرایط بهتر حیاتی بـــرای مشمولین در بر می گیرد تدابیر‌برای انکشاف مستون منحیث ، کمیـــت واخذ جدید الشمولان برای آینده

بقیه در صفحه ۱۲



کتابخانه مرستون که تا انـدازه‌نیاز مندی شا ملان آنرا مرفـــوع میسازد



ازچپ : هدف ـ ایمن ـ روشن ـ کامران وقـدیـری

خنده‌نمک زندگی

وقتیکه این عکس جالب بدست ما افتاد تصمیم گرفتیم تااین هنرمندان رااز نزدیك ببینیم، ازایشان بخواهیم تاغیرازین خنـده دسته جمعی حرف دیگری هم اگر برای‌گفتن داشته باشند بگویند . ازاینهاکه در قالـب جك دل آغا، شیرآغا فریدون، گل آغا یوسف خواب آلوده زاده وسایر قالب هاوتیپ هـا درآمده اند ، پهلو های مختلف زندگی راکه همه روزه باآن سروکار داریم ولی بعنوان یك تماشاگرعادی متوجه آن نیستیم بمانمایانده‌اند چیزی بشنویم وحرف های شانرا روی ایـن صفحه بریزیم . رفقای خنده رو نیز ناجوانی نکرده بدفتر مجله آمدند ولی لحظه ای بعـد نزدیك بود دفترژوندون به تیا تر رادیویـی مبدل شود ، کاش می بودید وآنهارا ازنزدیك میدیدید .

هدف، روشن، ایمن، قدیری وکامران‌درهمه جاودرهر حال کمید ین هستند ، باایـــن هنرمندان نقش های‌کمیدی همه‌آشنایی دارند، همانطوریکه آنها تیپ های مختلف را تمثیل میکنند . خودشان نیز تیپ های بخصوصی هستند . بفکر فرورفتن هدف ، چـرت زدن کامران حرف زدن روشن وتیپ فیلسوفانـه ایمن وتبسم قدیری هر کدام قابـل عکس برداری است ...

انسان تصور میکندکه غم واندوه ویاتاثر درزندگی اینها راهی نـدارد ، و لی ایـن امریست ناممکن زیررا هرآن اگر خـوشی دارد غم هایی هم دارد، نمیدانیم تاثیرواندوه این پنج نفرچگونه خواهد بود. از همین‌لحاظ ازایشان خواستیم یك عکس دسته جمعـی گریه آلود هم بگیرند .

بهتر است حاشیه پردازی راکنار گذاشته شمارا باگپ های این پنج قیافه خندان تنها بگذاریم .

کامران:

ازشما چه پت وپنهان ... خود تان بهتر می فهمیدکه خنده اقسام وانواع مختلف‌دارد. ازقبیل خنده ساختگی ، زهرخند، تبسم هم یکنوعی ازخنده است وخندهٔ ایکه ازدل مـا برآید. شاید انواع دیگر خندهٔ ازقبیل خندهٔ کشمشی وغیره وجود داشته باشد که مـن ازآن آگاهی ندارم .

بهر صورت باید بگویم که خندهٔ نمـک زندگیست . اماخندهٔ ایکه ازدل می خیـزد شما اطمینان داشته باشیدکه هدف، روشن، قدیری وایمن ومن (مخلص شما کامران) از خنده هـای ساختگی در مـقابـل دوربیـن کمره پوز گرفته ایم . آرزومندم‌که به ایـن اعتراف من دیگران (روشن، هدف وقدیری وایمن)برآشفته نشوند ونمایشانه‌مفتش‌گوگول رابگذارند وافکار مراتفتیش کنند. فکرمیکنم آنچه میگفتم‌گفته باشم، همین مختصرراقبول کنید. اختیار دارید اگر قبولش‌ندارید.بازهم اختیار دارید .

اکبر روشن

اصلامن هنرمند تیاتر هستم .

ولی باگربعضی ازعوامل مجبـورم دور از ستیژ تیاتر زندگی کنم اگربرای ماهی بی‌آب زندگی ای متصور باشد .

ولی بااینهم ... همکاری من بادوپروگرام شنیدنی بازار هنر ورادیوئی تیاتـر عطشـ هنری مرا تاجائی فرومی نشاند .

این دوپروگرام مربوط اداره هنر وادبیات است .

قدیری :

زندگی بارنگ هایش وبا فـرازو نشیبش همانند موجهای آب دوگریز وجریان اسـت شبها زمان پـردهٔ سیاه وظلمـان اش را می گستردوهمه جارابه تاریکی هامیپوشاند . ولی زمانی مهتاب جلوه ه گر و فــروزان آن شبها رازیبا ودل انگیز میسازد پس‌زندگی رنگها دارد وخاصتا زندگی‌یك هنرمند کـه ایده وهدف وخدمتش همانند بسیار شگوفان وشمرده است خودش ازین همه زیبائیهابهره ندارد بلکه دراین بهاران خودش خزان است وآهسته آهسته برگ های زرد ولرزنده از شاخه حیاتش جداشده و دقایق زنـدگیش را پشت سـر مـی گـذارد من هم از گـذشته ایـن مسلـك فروزنـده ر ا بر گـزیـدم ودرپرتوآن درحالیکه رنج هاودرد های زندگی وجودم راتسخیر کرده بودند دهانم پرازلبخند بوددلم غصه داشت اما می خندیدم ودگران رابرای لحظهٔ شادمان نگاه می داشتم ایـن برای من یك جهان بودویك دنیاه برای اینکه توانسته بودم حتی اگربرای یك لحظه‌زودگذر بوده باشد دیگر هارا خوش ومسرور نگهـه داشته بودم ودردها وغم های آنها رابه‌شادی وخوشوقتی مبدل ساخته بودم این برای من ارزش بی پایان داشت ، بلی سایرهنرمندان این‌کار راهمیشه خود ساخته اند بعضی آنها همچو قطره های شمع میریزند نابود میشوند بی سوزاند اما اطراف خو یش را فـروزان میسازند من همانجائیکه شما مشاهده میکنید در تصویر لبخندی برلب دارد واز تهٔ دل این لبخند رادرقالب این تصویر گـنجانیده ام.

لطفا ورق بزنید

تشکیل میدهد چنانچه پلان های انکشافی آن نیز تحت غور وبحث بورد مشورتی ریاست مرستون وجمعیت افغانی سره میاشت قرار دارد .

مرستون گنجایش چه تعدادفامیل را دارد ؟

رئیس موسسه اظهار نمود :

در شرایط فعلی باوجود ضیقی جای و نبودن امکانات گنجایش به تعداد پنجاه وپنج فا میل شامل مرستون می باشند و طوریکه درفوق عرض کردم بنابر نبودن جای وگنجایش شمول فا میل تازه فعلا مقدور نیست .

در باب رخصتی شاملان بخانه های دوستان شان معلومات بدهید؟

وی چنین تبصره کرد :

رخصتی شاملان تابع مقررات جداگانه است در آغاز شمول هر مشمول يك فورمه را خانه پری‌میکند که در آن وابسته های آن ازینکه مشمول به خانه آنها می رود تصدیق مینماید بعدا هر وقتی که خواسته باشند با جازه تحریری رخصتی رفته میتوانند ؟؟!



دستهٔ از ورزشکاران مرستون قبل از آغاز بازی .

خنده‌نمک زندگی

میگن خنده نمك زندگی است امامن میگم‌خنده بورهٔ زندگی است شیرین ، لطیف، ومطبوع هم چنانکه گل بتهٔ قشنگ به آب ضرورت دارد واگر روزی ازین نیازمبرم حاصل نبرد برگهای خشکیده شده وپرپر میشوند انسان هاهم به خنده نیازدارند ولبخند است که غبار وناامیدی راازچهره هامی گسترد ودل‌ها رامملو ازامید وآرزو میسازد همیشه می‌خندم در مقابل زندگی ودرمقابل ناملایماتش زیرا زندگی سراسر میدان مبارزه است مبارزه من خندیدن وخنداندن است والبته تا آخرین دقایق زندگی وتاغروب عمر شاید این خنده هااز لبان من دورنباشند این است دیده من . خنده . خنده . خنده . از قدیری:

ایمن :

چارلی چاپلین‌گپ خوب ومقبولی گفته‌است اومیگوید :

(– بزرگترین افتخارمن خنداندن‌مردم‌گریان است) آنچه من میگویم تائید گفته این مرد بزرگ هنریست) .

خنداندن مردم مشکل است وآنکه بتواند يك دهن خنده بدیگران عرضه کند کاری‌کرده است درخور توصیف ویادآوری، این کار،کار کمیدی نویس است وبازیگر کمیدی که نوشته راروح می بخشد ، اینکه من ورفقایم درین راه چقدر موفق هستیم خودم نمی توانم چیزی بگویم، بهرحال کمیدی وطنز را دوست دارم، زیرا این وسیله ایست که هم خودم را شاد میسازد وهم دیگران را. بازی کردن نقش های کمیدی درروی ستیژ واز عقب میکروفون رادیو بهترین لحظات زندگی مرا ساخته است، لحظاتی راکه من درآن احساس زندگی کرده ام .

عزیزالله هدف :

چهره تماشایی وخندان من‌باجمعی دوستان هنر مندیکه درعکس ازنظرتان گذشت‌حالت عجیبی راتمثیل ونمایندگی میکند . حالتی‌که آنهارا میتوان خنده تلخ وخشم آگین يك هنرمند تلقی کردوشاید هم این خندیدن مستانه وکمیدی برآنگونه آثار ارزشمند وپر مایه تیاتر اصطلاحیست که‌کسی بدان بنظر قدروخریداری نیانداخته است بهر صورت .

حالاکه باصطلاح معروف‌گپ ازگپ میخیزد، بدنیست سخن چند پیرامون تیاترو آثار کمیدی‌که همیشه‌موجب خنداندن‌دیگران‌میشود وآثار غم وغصه راازچهره شان میزدایند صحبت نمائیم :

در قلمرو تیاتردرمرحله نخست رازموفقیت آثار پرمایه وارزشمند تیاتری در آنست که بنحوی بیانگر واقعیت های عینی اجتماعی و نمایانگر تمایلات، بلند پروازی هاونیازمندی های زمان واصیل جامعه خودما باشد .

درتیاتر که انسانها در برخورد نخستین بمثابه تماشاگران يك اثر تراژیدی هستند ، دروضع ثانوی بمثابه تماشاگران آثارکمیدی يك‌کمیدی انسانی که درآن واقعیت های عینی درلفافه طنز انتقادی وکوبنده وآگاهانه علاوه برآن‌که تماشا گران بخنداند وآنها را شاد وسرمست نگهدارد، بازگوکننده بسیاری عقده ها محرومیت های ناشی ازفقروبیچارگی زندگانی روزمره آنها مایه گرفته باشد. ازین رهگذر است که نمایش (کمیدی) همواره واقعیت گراتر از (تراژیدی) است واز مایه های رئالیستی بیشتری برخوردار .

ازاصل سخن دور نرویم. اکثرروانشناسان (خنده) را (انفجار نیرو های متراکم ناشی ازترس) تعریف کرده، عقیده دارندکه احساس ترس مقدم برخنده است . بعبارت دیگر ، اگر احساس ترس نبود خنده هرگز بروز نمیکرد . درطبیعت انسانی ملاحظه میکنیم که کودك قبل ازآنکه اولین لبخندش راکه‌تظاهر نوعی احساس است نشان دهد، باگریه آشنا است اگرچه گریه وفریاد اونتیجه ناراحتی های جسمانی است .

عده ای هم خنده را پدیده دسته جمعی میدانند (مثل خنده دسته جمعی ماکه شماآن راملاحظه مینمائید) خندهٔ يك فردوقتی باخندهٔ دیگران همراه باشد از صداقت ، شدت و آزادی بیشتری برخوردار است . طبق این اصل است که تمام کسانی که دست اندرکار تیاتر هستند ، متوجه شده اند که در آثار کمیدی، هنگامی که تماشاگران ازته دل خنده سرمیدهند که تالارنمایش ازتماشاگران مملو باشد. درآثار کمیدی که توسط هنرمندان ورزیده تمثیل میشودواین هنرمندان برسالت اجتماعی خودآگاهانه عمل میکنند وتماشاگران ازحرکات کمیدی ، طرز صحبت طنز آمیز وانتقادی آنها بی مهابا وآزادانه می خندند بیانگر آنست که انسان برای خندیدن‌احتیاج بشاهددارد. البته شاهدی‌که هم طبقهٔ اوباشد، درشادمانی اوشریك باشد وباروحیه باز ودور ازگرفتگی غصه درخندهٔ اوشریك شود . روی باز نوعی دعوت به خنده و شادمانی است .

نمایش آثار کمیدی تماشاگررا مطمئن میسازدکه آسایش وتنعمی که ازآن برخوردار است حق مشروع اوست، همین‌کسب اطمینان است‌که باو امکان میدهد تابا خاطر شاد به تماشای کمیدی بشتابد .

کیفیتی که از ابتدای تاریخ تیاتر تاکنون

بقیه درصفحه ٥٦

خلاصهٔ از یك کتاب و فشردهٔ از یك بحث

نوشته : کریتیك

برگ ریزان آمد ودر برگ خزانی‌خواندم
که یکی برگ دگر کنده شد از دفتر من
بیم آنست که تا چشم زنم پیرشوم
خستگی‌آید و پیری ونشیند بر من

خودآزاری

بیماری خیالبافان

صحبت هفتهٔ گذشته به مبحث«رویا در بیداری» که در اصطلاح عامیانه و مروج در ضرب المثل‌عوام‌به «خیال پلو» معروف است خاتمه یافت و نمونه‌ای ازیك قطعه شعرزیبا را که برای روشنی بیان افادهٔ صریح داشت تقدیم کردیم اینك‌ادامهٔ مطالب گذشته :

بنابه تشخیص علمای روانشناسی‌ناکامی ومحرومیت یکی از علل فراوان واساسی رؤیا پرستی ودرون‌گرائی پنداشته شده است . متکی باین ارزیابی و تحلیل روشن‌گردیده‌است که شخص خیال پرست وخیالباف با تخیلات فریبنده و رؤیاهای چرب و نرمی که می بیند جزء آنکه عنکبوت وار به دور خود مشق‌تنیدن کند موقع نمی یابد اجتماعی بشود و یا بعبارهٔ دیگر موقع وفرصت‌آمیزش و رجوع باجتماع را از دست میدهد و ازین لحاظ بسختی قادرخواهد شد با مردم در آمیزد ودرپرتو دانش اجتماعی ، بکمك اجتماع‌مشکلات زندگی رابطور مثبت حل‌کند واز دنیای رنگین و لی موهوم خیالات‌وتصورات مبهم و دور از امکان خود بیرون شود .

از این جهت نقشه های افراطی‌خیالی و واهی او همانطوریکه غالباً با واقعیت امکان مطابقت نمی یابدمشکلات و ناگواری های دیگری را نیز در برابر او ایجاد میکند ووی راهنگام عمل و اقدامی که پایه های منطقی و اساس و بنیاد سلیمی‌ندارد با گرفتاری های نامطبوع مشکلات و ناکامی های تازه، تبارزونوبه نو رو برو می سازد .

گروه خیالباف و رؤیا پرست درارضای نیاز های طبیعی نیزبه‌ناکامی هایی مواجه می شوند که در برخی‌موارد بنابر حجب و کمروئی منفی ، بعبارات وروش های که مایه و منبع‌بیماری های اخلاقی و عامل علالت و امراض جسمی نیز میگردد پناه‌می‌برند و معتاد می‌شوند از همین جاست که خیال پرستی را منبع‌فساداخلاقی وعامل بیماری گوناگون روحی وجسمی‌می‌پندارند.

خیالبافی ورؤیا پرستی گاه‌صورتی‌کینه جویانه توام با آزار وشکنجه‌ی موجودات‌خیالی یاحتی رنج‌وشکنجه‌ی‌خود شخص دارد .

بیماران «مازویست» یعنی‌آنانیکه‌بر خلاف «سادیست» ها دارای تمایلات اندوه پرستی و خود آزاری‌وشکنجه دوستی هستند یعنی از رنج بردن و شکنجه دادن خود لذت‌می برند ، غالباً دررؤیا های خود، در تاروپود خیالات خود ، صحنه هایی‌را دنبال و مجسم می سازند که بوسیلهٔ آنها اسباب آزار و رنج وعذاب خود را فراهم ساخته در عالم خیال خود را تسکین بخشند و به‌ارضا های از نوع خود آزاری دست یابند و با این تخدیر موقته و در دنیای تصورات خویش فراغتی‌حاصل وآرامشی احساس نمایند .

روی این علت است که بسیاری‌ازرؤیا پرستان و خیال بافان گاه خویشتن را قربانی تصادف ، قتل، یااندوهی مرگبار درنظر می آورند که باز هم نمونهٔ از اینگونه تمایلات‌منفی یا مثالی از خود آزاری رامیتوان درین شعر مطالعه کرد .

من کیستم ؟ ز مردم دنیا رمیدا ی
چون کوهسار ، پای بدامن‌کشیده ای
از سوز دل ،چو خرمن آتش‌گرفته ای
وز اشك غم ، چو کشتی توفان‌رسیده ای
چون شام ، بی رخ تو بماتم‌نشسته ای
چون صبح ، از غم توگریبان‌دریده ای
سرکن نوای عشق ، که ازهای‌وهوی عقل
آزرده ام ، چو گوش نصیحت‌شنیده ای
رفت از قفای او دل از خودرمیده ام
بیتاب تر ز اشك بدامن‌دویده ای
ما را چو گرد باد ، ز راحت‌نصیبت نیست
راحت کجا و خاطر ناآرمیده ای
بیچاره ای که چاره طلب کندز خلق
دارد امید میوه، ز شاخ‌بریده ای
از بسکه خون فرو چکد ازتیغ آسمان
ماند شفق ، بدامن در خون‌کشیده ای
با جان تابناك ، ز محنت‌سرای خاك
رفتیم ، همچو قطرهٔ اشکی‌زدیده ای
دردی که بهر جان رهی‌آفریده اند
یارب مباد قسمت هیچ آفریده ای

همچنان درین شعر تابلوی‌دیگری از نوع خودآزاری ویاارضایی که توسط «شکنجهٔ خود» فراهم‌میگردد می بینیم :

کاش چون پائیزم بودم
کاش چون پائیزم بودم
خاموش وملال انگیز بودم
کاش چون پائیز ،
برگهای آرزو هایم، یکایك زردمیشد
آفتاب دیدگانم سرد می شد
آسمان سینه ام، پر درد میشد
ناگهان توفان اندوهی
بجانم چنگ می زد
اشکهایم همچو باران
دامنم را رنگ‌می زد
پیش رویم ـ :
چهره‌ی تلخ زمستان جوانی
پشت سرـ:
آشوب تابستان عشق ناگهانی
سینه ام ـ:
منزلگه اندوه و درد وبد گمانی
کاش چون پائیز بودم
کاش چون پائیز بودم

ترجمه : مهریه رشید

مصاحبه با دو ستارهٔ طناز و جذاب هند

نظریات این دو هنرمند محبوب سینما راجع به پسران



زینت : دوست بدارید و ترك نکنیدقبل ازینکه او شما را ترك کند

• • •

زمانیکه چهارده سال داشتم برای اولین‌بار ساری پوشیده وبادوست پسرم به وعده گاه رفتیم . ولی چند دقیقهٔ نگذشت که ساری در دستم پیچیده شده ودوباره به خانه مراجعت نمودم برای اینکه نتوانسته بودم ساری را به صورت صحیح بسته نمایم . بعداز چند دقیقه بازشد خیلی خجالت کشیدم وزیادتر ازمن دوست پسرم که پانزده سال داشت .

ریکا :ـ

این یك رازاست . ولی بازهم برای شما تعریف می‌کنم . وقتی برای اولین باربادوست پسرم برای یك دورگردش درموتر رفتم . بعداز چند دورموتر دوستم مرادوباره به‌خانه آورد وگفت: ترادوست دارم ومن باتعجب به‌سویش نگاه کرده گفتم منظورت رانمیفهمم. درجوابم گفت منظورم اینست‌که میخواهم از این دوستی بهره بگیرم ومن ازشنیدن این جمله دروازهٔ موتررا به شدت با ز نموده پائین آمدم . دوست پسرم بی آنکه نیم‌نگاهی به‌من بیندازدراهش راگرفت ورفت واشکهای من ازچشمانم پائین لغزیدند. زیراملتفت‌شدم که دوستش دارم .

اولین بوسه ....

زینت امان :ـ

اولین بوسه‌ام درعقب عمارت مکتبم بود . وتاخیلی وقت متوحش بودم‌که نکند با بوسه حامله شده باشم .

ریکا :ـ

واقعا خاطرهٔ اولین بوسه برای من‌فراموش ناشدنی است . دریکی ازروزهای فلمبرداری (او) مرابه اتاق میك آپ صداکرد ودستهایم رادردستانش گرفته ولبانم رابوسید وگفت : ریکا دوستت دارم ومن ضربان قلبم را به وضاحت می شنیدم وفکرمی کردم در بهشت قدم می زنم اولین پیشنهاد ازدواج ...

زینت امان :ـ

وقتیکه درکودکستان بودم رو زی پسری همسن وسالم دستم راکشید وگفت: من زمانیکه بزرگ شدم باتوازدواج می کنم .

ریکا :ـ

نه سال داشتم که اولین پیشنهاد ازدواج راازطرف پسرخاله‌ام که بیست وچهار سال داشت دریافت کردم .

بهترین مشورهٔ که آقایان به شما داد ه است ....

زینت :ـ

دوست بدارید وترك کنید قبل ازاینکه او شماراترك کند .

ریکا :ـ

روزی میناکماری برایم گفت: اگر مردی ترادوست میدارد توهمه زندگیت را برایش ببخش، محبت، قلب، روح، فکر، جسم،لباس جواهرات، افتخار شهر ت همه و همه ولی هیچوقت عمرت رابرایش نبخشی زیرا هر قدر که یك مرد به زنی علاقه داشته باشد بعدازمرگ‌زن محبوبش نهایت تامدت ده سال به‌خاطر وی صبر نماید وبعدا دوباره به‌فکر زنی تازهٔ می افتد چونکه این جزطبیعت مرد است .

بهترین هدیهٔ‌که تابحال دریافت‌کرده‌اید...

زینت :ـ

(۱) یك توپ قشنگ تینس که درکاغذی فوق العاده زیبا بسته بندی شده بود برایم رسید ودرکاغذی بالای بسته نوشته شده‌بود: (این توپ درمحکمه عشق توخواهد بود .)

(۲) یك شاخه گل مخیك زیباوبایك بوتل شامپاین .

(۳) یك انگشتر برلیان .

ریکا :ـ

(۱) یك دسته گل خیلی زیباباگل های گلاب ، د ر دعوت شام اولین فلمم از طرف سنجیت کمار دریافت کردم.

(۲) کارت نفیس وزیبای که توسط دست ساخته شده بود ازطرف اولین دوست پسرم برایم فرستاده شد. ودر عقب کارت نوشته شده بود: (دوست دارم آن لحظاتی راکه باتوگذارنده ام .)

(۳) یك سنگ خیلی زیبایی از طرف محبوبم فن‌ـفن (فینودمهره) .

بهترین وعده ملاقات شما ....

زینت :ـ

بهترین ومسخره ترین وعده ملاقات من روزی بودکه باهم قرار گذاشتیم تابرچوپاتی ذریعه گاری برویم وچیزی خورده کمی‌گردش نمایم وکمی درسرکهای شلوغ گردش نموده وشب رادرکنارساحل بگذرانیم که خوشبختانه به‌کدام مانع مواجه نشدیم .

ولی بهترین وعدهٔ ملاقات من عبارت بود از یك سفر روم، لندن، ژینوا،باوی وگذراندن چند مدت وخوش بودن ودوست داشتن در کنارهم .

ریکا :ـ

یك نیمه شب درزیر آسمانی پوشیده از ستاره ها ومهتاب درخشان درحوض باهم شنامی‌کردیم بعداز شنا دوری باموتر زده و بعداز بوسهٔ خداحافظی به خواب خوشی



زینت امان ستاره محبوب هند درکنار دیوانند .

رفتم ..

بر ین وعدهٔ ملاقات شما...

زینت :-

همه چیز بلشد . من می خواستم بـــه رستوران چینائی بروم (او) می خواست به انترکانتیننتال برود. من می خواستم‌که بـــه دسکیوتك بروم اومی خواست به زیر نـــور شمع موزیك ملایم‌گوش دهدمن دلم میخواست حرف بزنم اومی خواست‌آرام باشد . بالاخره کارمابه گفتگو وپرخاش کشید وآنشب آخرین شبی بودکه اورا دیدم وبس.

ریکا :-

خسته کننده‌ترین وعهده ملاقات من‌درتمام عمرم عبارت بود از روزیکه من وفن فیـــن قرار ملاقات گذاشتم که‌باهم یکجا غذا صرف نموده وبعدا یك فلم انگلیسی تماشا نمایم . ومن وقتیکه به آپارتمان فن-فن رسیدم او را مصروف ملاقات باتهیه‌کنندگان فلم دیدم . نمیدانستم چه‌کنم کمی موزیك شنیدم موزیکی که اصلا مورد علاقه‌ام نبود وبعدا تلفن های که هرلحظه زنگ می زدند. جواب گفـــتم . دفعتا به خاطرم رسید که سری به دوستانم که نزدیك آپارتمان فن-فن زندگی می کردند بزنم رفتم منزل، انیل داون، موشومی چترجی نیون نیشچل ودوباره برگشتم دیدم باز هم فن‌فن سرگرم حرف زدن با تهیه کنندگـــان است . وشما می توانید تصور کنید که واقعا برایم غیرقابل تحمل بودوکم بود اشکهایم ازچشمانم فروریزند وبعداز آنهمه حرف زدن دیگر حالی برای فن‌فن باقی نمانده بود که باهم بیرون برویم وغذابخوریم چه برســـد به فلم !!

- بهترین مردیکه تابحال ملاقات‌کرده‌اید؟

زینت :-

شتر گـــان سینها وقتـــی من پیشنهاد ازدواجش جواب (نه) دادم او خونسردانـــه پاسخ داد (خوب باشد حالاتوگفتی (نه) ولی همشه این جواب رانخواهی‌گفت اگرچه سالها بگذرد وتو عروسی کنی، طلاق بگیری وبـــاز هم عروسی کنی نه یکباربلکه ده بار ولـــی روزی به پیشنهادمن خواهی گفت (بلی) ومن فکرمی کنم شتروخیلی مودب است .

ریکا :-

یاش‌کولی ، هروقتیکه اشکهایم سرا زیر میشود اومودبانـــه دستمالش رابـــرایم پیش می کند .

جذاب ترین مردبه نظر شماکی است ؟

زینت :-

روبن مهتا، زیرا شباهتی عجیبی به پدرم دارد . ووران بیتی باآن چهره گرم وآفتاب خورده اش وآن لبخند زیبا واقعا جـــدا ب است آه !!

ریکا :-

اندر کپور ، به‌خاطر اندام چاق‌وگوشتی‌اش ومن همیشه برایش می گویم لااقل لباسـی کمی تنگتر بپوش

مردویا مردانیکه شما آرزوی دوستی بـــا ایشان راداشته باشید ؟

زینت :-

رابرت فورد وسنجی گاندی (که متاسفانه هردو قبلا ریزرف شده اند .)

ریکا :-

دیوآنند .

نظریه شما راجع به عشق چیست ؟

زینت :-

عشق یعنی قطرات باران درهوا، قطـرات باران درزیر قدمها وروی بستر .

ریکا :-

زمانی که باعشق سپری می شود زمانـی پرارزشی است وعشق احترام خاصی‌به‌کسی میدهد که شما اورا دوست میدارید اگر چه این عشق به شکست مواجه گردد .

نظریه شما راجع به ازدواج ؟

زینت :-

یك ورقهٔ کوچك قانونی که اختیـــار رااز انسان سلب می‌کند آزادی استو بهتریـــن طریقه مطمئن ساختن نفقه برای‌آینده.

ریکا :-

ازدواج امری ساده وسهل نیست . هر چندکه یك نفر بخواهد آزاد زندگی نماید ،

بقیه در صفحه ۶۳

ریکا ستاره مشهور سینمای هند

دمنت بار ژباړه

یوعشقی او پولیسی داستان

جونز او شلیت

دوهمه برخه

تـــر خـــو د زیات غـــر هـــا به نسبت یی دغوږو پرڼی نـــه‌وی شلیدلی جونز نه‌پو هیده چه‌د الوتکی مزا حمت‌دخه‌دپاره‌دی اوبیا به‌دجونز» دتصمیم نه څنگه پوهید لی وی.

الوتکه دومره اوبو ته نژ دی وه چه نژدی‌وو ماشینونه یی داوبو نه ډك شی خوداسی نه‌وه الو تکه پـــه چا لاکی سره داوبو دسطحی نه‌پورته شوه اود جوړ دبیړی په‌سر تیره شوه«جونز» په‌چا لاکی سره دبیړی په منځ کښی وغزیده او لاس‌یی‌خپل ټوپك ته وروړاندی کړ الوتکه ددی عمل داجرانه وروسته دبیړی نه‌لیری شوه اوبیا بیایی‌په‌بیړی باندی خپلی حملی شروع کړی اوپه کښتی‌باندی یی ډزی وکړی که چیری «جو نـــز» دکښتی نه ځان غور ځولی وای نوبی له کوم‌شك نه‌به ټوټی ټوټی شـــوی وای بیا هم الوتکه دکښتی په‌ســر تیره شوه اودوباره‌راگرځید لو ته‌یی تیاری ونیو «جونز» هم خپله وسلـــه په لاس کښی‌واخستله دجونزکمیس په‌اوبو کښی لوند پوندوو اود جونز قوی پلی اوغړی ترینه له‌ورایـــــه ښکاریدل «جونز» په خپلو لنـــدو وینښتانو لاس تیر کړ اود کښتـــی جلو یی خو شی کړی وکله به کښتی یوی خواته اوکله‌به بل خواته‌روانه وه جونز دکښتی جلو بیرته په‌لاس کښی ونیو اوپه هغه تناب باندی‌یی وتاړه چه په کښتی کښی پروت و اوس نو کښتی په مستقیمه تو گـــه په‌ټاپو کښی مخ په‌وړاندی روانه وه اونور ددریاب دڅپو ویره ورسره‌نه وه نو ځکه «جونز» په‌پنځو دقیقـــو ځان هغه ځای ته ورساوه الو تکه‌چه زیړه بنه‌یی درلوده بیا هم د«جو نز» په‌لور په حرکت کښی شوه خـــودا ځل ددی په ځای چه خپله وظیفـــه په‌بریالی توگه سرته ورســـوی د جونز دټوپك دخو لی لاندی یی ځای ونیوه «جونز» دټوپك په ماشی گو ته کښیښنوده اودالو تکی «پیلو ټ» یی د هدف لاندی‌ونیوځو گولی یی‌ورباندی وارکړی چه‌دالوتکی مخکینی هنداره سوری سوری شوه الوتکه به داسی حال کښی چه دجونز کښتی ته‌یی جزوی خساره هم نه‌وه رسولی شاته لاړه داسی معلو میده چه‌دالو تکـــی جلو د«پیلوټ» داختیار نه وتلی دی دا ځکه چه‌دالو تکی انحراف ترینه ډیر ښه معلو میده کله‌به یوخوا کړه شوه اوکله به‌بل خوا دغی الو تنی زیات وخت ونه‌نیو اوالوتکه دځنگل به‌منځ کښی راولویده اودودونه‌ترینه پورته شول دځنگل څو ونی وســو ځیدلی اوزیاتی برخی یی اور هـــم واخیسته‌خودا چه دځنگل ونی ټو لی تازه وی نوداور معاملو زیات وخت ونه‌نیو.

«جونز» چه‌په ډیری سختی سره ځان ټاپو ته‌رسولی‌ؤ کښتی هم‌سوری سوری شوی وه چه‌د اوبو نه‌به دکه کیدله خوده‌به په‌یو لاس کښی د کښتی جلو نیولی اوبه‌بل لاس به‌یی دکښتی نه‌اوبه لیری کو لی‌جونز په دی پوهیده چه که چیری دټاپو هغه لیاره تعقیب کاندی نوهغه خلك‌به‌چه‌د کښتی دلید لودپاره دلته راغلی دده دفعالیت مخه ونیسی.

نودایی ښه وگڼله چه خپله لیاره بدله کړی همدا سی یی وکړل او خپله لیاره‌یی‌تعقیب کړه‌کله‌به ددریاب په گرداب کښی اوکله به په ټیټـــو هسکو کښی روان‌واوبه ډیری سړی وی د«جونز» ټول کالی‌یی لانده کړی وو غوښتل یی‌چه درود غا ړی تـــه ځان ورسوی او ځنگل ته ننو ځـــی سړی په‌مسلسل ډول دښځی‌سر اوپښی له نظره تیری کړی اوورته ډیر ځل یی ځان برابر کړ چه پلـــی شی خودرود دغاړی اغزیو به‌دښکته کیدلو اجازه نه‌ورکوله‌په ډیر تکلیف درود څنډی ته لاړخپل ټوپك یی‌وچی ته غوځار کړ دکښتی نه‌کښته شواو کښتی یی‌په یوی ونی پوری وتړله.

ته پوهیده چه‌څه وکړی اوبه دی زخمی او ټپی ځان باندی کو می خوا ته‌پناه یوسی که د خپل هد ف نـــه ستر گی پټوی داهم ورته سم اوـــ درست کارنه ښکاری په همد غـــه چرتو نو کښی وچه‌د ځنگل دونـــو پانی‌وخو ځید لی جونز حیران پاتی شو او ویری ونیو داسی ورته وز معلومه شوه‌چه اورمرو په ځنگل کی څوك شته اودابه هغه خلك وی چه زه‌ددوی په‌نیو لو پسی راغلی یـــم ټوپك یی راواخیست اودیوی ونـــی شاته یی ځان غلی کړ دخو دقیقونه وروسته د جونز ستر گی‌به هغـــو ښځو ولگیدی چه شمیر یی پنځـــو سو تنوته رسیده ددوی ترشا یـــو نقاب لرونکی سړی چـــه اوه ډزی ټوپك یی‌په څنگ کښی نیولی ووـــ روان و «جونز» ټکان وخوړ اودځان سره یی وویل:

ـاورمرو به‌یی زه لیدلی وم نـــو غوښتل یی‌چه ددی ځای نه‌وتښتی‌دا په‌دی پوه ؤکه چیری ورسره مخامخ مجادله وکړم اورمرو وژل کیږم چه په‌دی صورت به‌ددوی دآمرد نیولو نه هم بی برخی پاتی شم.

نامعلوم‌سړی چه‌اوه ډزه ټو پـــك یی په لاس کښی نیو لی و وزو وزو جونز ته‌نژدی کیده‌ددی‌په ځای چه‌به اوه ډزی ټوپك «جونز» دښو نـــه وغور ځوی خپل ټوپك یی‌لیـــر ی غوځار کړه کو چنی آوازو نه پورته شول اوبه ناڅاپی توگه دځنگل‌یوه یوه لویه ونه دوه نیمه شوه اویـــو شمیر زیاتی ښځی اونارینه ترینـــه راووتل چه‌دخپل آمر دخوا اوشانـــه به‌گر زیدل نقاب لرونکی سړی هـــم ددوی سره یوځای شو اوپه یولوی سوری کښی سره ننوتل ددوی به ډله کښی یوتن چه‌ډیر ورو روا نو ددوی ترشاو جونز ورنه وکتل او داسی ورته معلو مه شوه چه‌دده‌اندام

کټ مټ‌دجو نز داندام په څیـــر دی نو سملا سی‌یی په مغز کښـــی نقشه‌وایستله په ډیری چالا کی‌سره دوښو اوبو ټو نه‌ووت خپل کمر بند بی‌دملا نه خلاص کړ اود وروستنی نفر خواته ورغی کمر بند یی پـــه غاړه کښی ورته واچاوه خو له یی ورباندی بنده کړه اوپه کشو لـــو کشولویی ځان‌په‌ونواو اوبو کی‌ددوی له‌نظرنه پټ کړ مری یی ورباندی تنگه کړه ستر گی یی تیغی شوی‌او په ځمکه راولویده جونز دوخت څخه په‌استفادی سره دده دغاړی نه‌جامی وایستلی اوپه خپله یی‌واغو ستلـــی دده ټوپك یی دمرمیو سره یو ځای دملا نه‌خلا ص کړی اوپه خپلی ملا پوری یی‌تړلی‌و دده خو لی یی پـــه خپل‌سر کښیښنوده دده دفعالیت په پوری وتاړه ترڅو دده دفعا لیت په مخه کښی نه‌وی خنډ شوی له دی نه‌وروستـــه یی په همغه سوری‌کښی دنورو جنایت کارانو په ډله کښی ځای ونیو دهمدغی ډلی نه‌یو ورتـــه وویل چه‌ولی دومره وروسته را غلی خو جونز په‌ډیر دقت سره په خبرو شروع وکړه اوویی ویل:

ـځه نوی خو آواز می واوریـــده ورغلم چه‌کوم پردی سړی نه‌وی.

مقابل طرف بی‌له دی چه کو مـــه اشتباه ورته پیدا شوی وی په‌ځواب کښی ورته وویل.

ـعجب احمق سړی یی‌ته په دی باندی نه پوهیږی چه بی له مونـــږ اوتاسی نه‌بل څوك دلته راتللی شی

ـجونز خپل سر کښته و اچا وه او ورویی ورته وویل:

ـآه په‌یاد می نه‌وه.

نور نو ددوی سره یوازی دزینی نه کښته شو.

دزینی اړکی شلو ته رسیدـــــدل خو کوم وخت چه‌ترینه ښکته‌شو نو جونزدی ته متو جه شو چه زیـــات خلك هلته راغو نډ شـــوی او ولاړ پاتی دی اخرنی سړی چه دزینی نه رانښکته شو دسوری دروازه په خپله وتړل شوه اود مطلقی تاریکی سره مخامخ شو دی وضعی څو دقیقـــی وخت ونیو تر څو یو څولوی‌چراغونه ولگید ل، داراز جونز ته ډیر ښه معلوم شو چه‌چراغونه څنگه اوپه

څه ترتیب روښانه شول، په ښي
خوابي یوه نري اونسبتا اوږده‌لیاره
ولیدله، چه په‌قوي چراغونو باندی
روښانه شوی وه دخلکو لوی کتارهم
جوړ شوی وداهم په‌کتار کښې ودرید
شانه‌یې چه وکتل نوورنه معلو مه
شوه چه‌دځلور پنځوتنو زیات نفرنه
لیدل کیږی اوهغه سړی چه‌په اوله
لحظه کښې ورسره خبری کړی وی
هغه هم دده شانه ولاړ وده ته‌به یې
په‌وار خطا وارخطا سره کتل او
داسې معلو میده چه اشتباه یې نه‌ده
رفع شوی.

جونز ته‌هم ثابته وه چه‌په دغه‌جار
اوجنجال کښې باید خپلو حرکتونو
ته متوجه شی تر څو دری وزباندی
ښه‌نه وی پوه شوی دلته یوه بلـه
دروازه وه چه‌هر څوك به‌په نو بت
او نمبر باندی ورننوتل خود هغـه
چاپرمخ باندی به ضرور تړل کیده
چه‌یابه‌یې نمبر غلط کړی واویا به‌بې
نوبته وزباندی تیریدل ،په‌پای کښې
داټول جنا یتکاران داخل شو ل‌او
نوبت‌دهغه سړی راورسید چه پـه
«جونز» باندی یې اشتباه کړی وه
هغه ددروازی‌په درشی باندی ښه
کښیښنوده چه ننوزی چه‌په نا څاپی
توگه په‌سالون کښې‌چیغی گڼې‌شوی
«جونز» په دی پوهیده چه‌اروـــرو
پیژندل شویدی اواوس ورته زیا ت
مشکلا ت پیدا کیدو نکی دی.

وروېی دکمر بند نه تومانچه را
وایستله تر څو دضرورت په وخـت
کښې دځان نه‌دفاع وکو لی شی او
بی ځایه ونه‌وژل شی کوم وخت چه
دخطر زنگ په چیغو شو نو لو یه
دروازه ددوی پرمخ وتړل شوه‌او هغه
نفر هم ددروازی په څنگ کښـــی
پاتی شو چه‌په جونز باندی اشتباهی
شوی و.

خو په دی ترڅ کښې یونفر دهغه
جنایت کارنه چه د «جونز» په‌څنگ
کښې ولاړ و پوښتنه‌وکړه اوویی ویل
ـستا نمبر څو دی؟

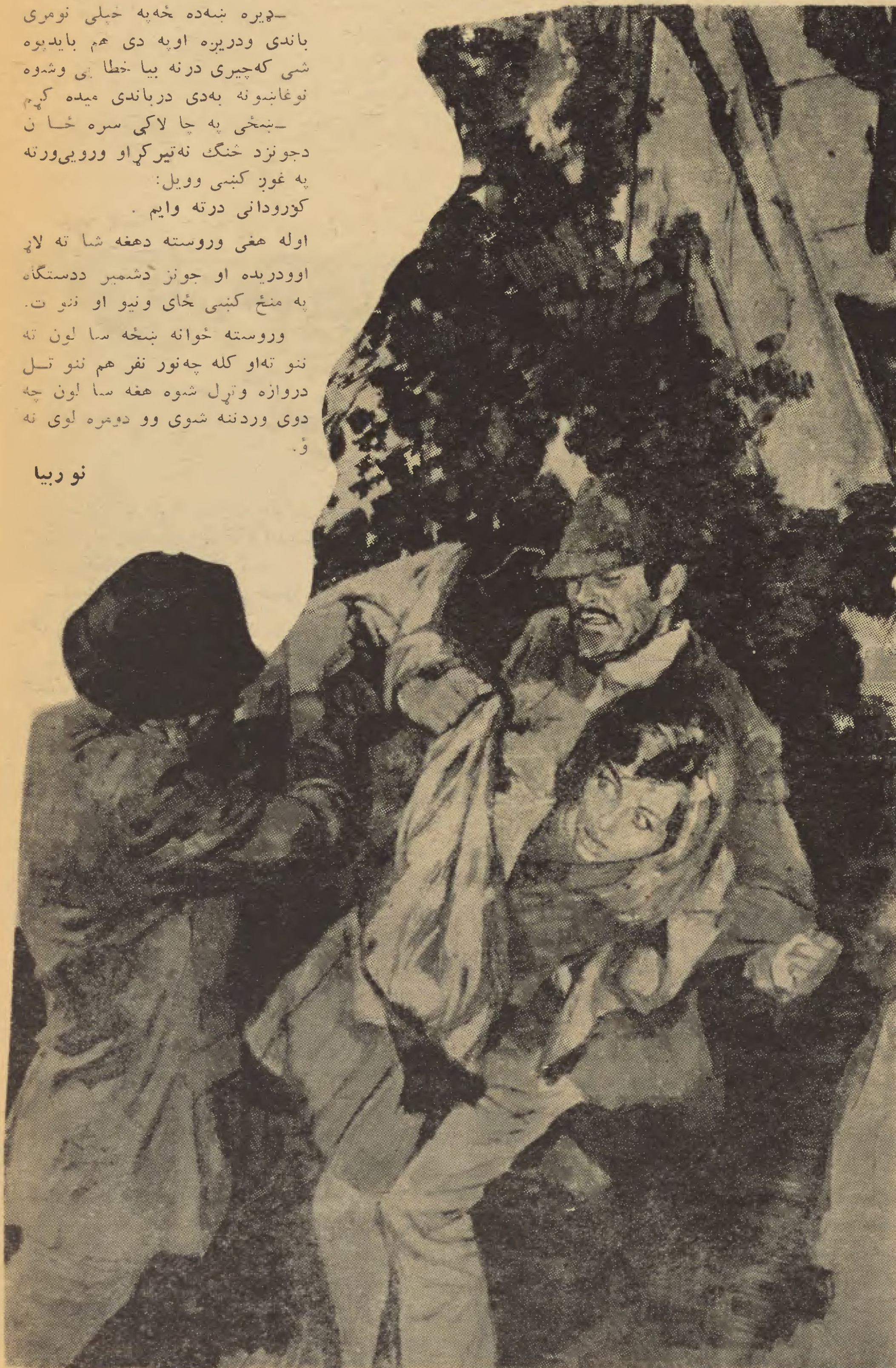
نوموړی په ښځینه اوازورته‌وویل
ـزما؟ زما نمبر څلویښت دی.

سړی چه‌وریاندی اشتبا ښی‌شوی
وښکته پورته یې ورته وکتل اوورنه
یې‌وویل:

ـښه نو په خپل نوبت او نمبر
باندی ولی تگ نه کوی.

«دجونز» نه مخکښې سړی چـه
نوی دلته ولاړ واو کړه وړه یې د-
ښځې په‌څیر معلو میدل جونز تـه
وکتل اوداسې معلو میده چه څـه
مرسته ورسره کوی.

«جونز» متوجه شو چه دغه ښځه
هم دهمدغو دډلی نه‌نه‌ده اودلته څه
ماموریت ورته ورکړ شوی دی دذی
ښځې ستر گی‌د نورو ښځو په څیر
کړی نه‌وی اونه یې‌رنگ دوی ته‌ورته
وو.



سړی چه‌دښځې دمسلسلو ږدیدو
سره مخامخ شوی‌ؤ په قهر جنــه
لهجه یی‌ورته وویل:

ـځه ولاړه شه‌په خپل نمبرباندی
ودریږه. ؟

ښځې په‌اولنی کتنی سره جونز
ته‌وکتل خو هغه په لومړنی سترگك
سره هغه وپو هوله اوورته یـــی
وویل:

ـدانبځه خوزما څخه وروسته دده
څنگه ترمخه شوه.

ـسړی ورته وخندل اوویی ویل:

ـډیره ښه‌ده څه‌په خپلی نومړی
باندی ودریږه اوپه دی هم بایدپوه
شی که‌چیری درنه بیا خطا یی وشوه
نوغابښونه به‌دی درباندی ماته کړم

ـښځې په چا لاکی سره ځا ن
دجونزد څنگ نه‌تیر کړاو ورویی‌ورته
په غوږ کښې وویل:

کورودانی درته وایم .

اوله هغی وروسته دهغه شا ته لاړ
اوودریده او جونز دشمیر ددستگاه
په منځ کښې ځای ونیو او ننو ت.

وروسته ځوانه ښځه سا لون ته
ننو ته‌او کله چه‌نور نفر هم ننو تـل
دروازه وتړل شوه هغه سا لون چه
دوی وردننه شوی وو دومره لوی نه
ؤ.

نو ربیا

پیوسته بگذشته

فریادهای مرگ

– درمورد آن زن اسرار آمیز آیابراستی این خانم لسترانگ بیوه است ؟ یا آنکـــه شوهرش درجاهایی دورازوی کار میکند ؟

– راستش من ازینمطلب اطلاعی نــدارم . خانم لسترانگ درینباره حرفی نزد .

– خیلی عجیب است . درموقع صحبــت میتوانست براحتی اینموضو ع رابه میـــان بکشد . معلوم میشود چون ازین موضـــوع حرفی زده، حتما رازی درکار او هست .

– من اینطور فکر نمیکنم .

– آه، اماشما واقعا چنانــکه مس مارپـــل میگفت خیلی ساده هستید، پدر محترم . خوب حالابگوئید ببینم این خانم لسترانگ، دوکتور بایدوك راازمدت هاقبل می شناخته است ؟

– ازدوکتور هیچ حرفی نزد، لذامنهم چیزی نمیدانم .

– راست میگوئید؟ بسیارخوب در آنصورت روی چه موضوعی صحبت میکردید ؟

حقیقت رابه اوگفتم : روی رسم، موسیقی وکتاب ها .

ولی مس هارتنل که غیراز شایعه چیـزی نمیدانست باشبهه بروی من نگـــاه کرد . بااستفاده ازتردد اوبعجله راه خـود را پیش گرفتم وبسوی خانۀ دیگری کـه در آنسوی دهکده قرار داشت ، حرکت کردم . هنگـام مراجعت بخانه وقتی ازدرحیاط داخل میشدم باخود فکر کردم خوبست بروم وسری به آتیلۀ رسام که درآنسوی باغچۀ منزل ماواقع بود بزنم وببینم کار پرترۀ گریزلدا بکجا رسیده است .

تصور میکردم کسی درآتیلۀ نخواهدبــود زیرا هیچ صدایی ازداخل بگوش نمیرسید و من موقعیت رابخوبی تشخیص داده نتوانستم. شاید هم چون ازروی کبلهاپیش میــر فتم آنانیکه داخل آتیلۀبودند متوجه آمدن‌من بـه آنسو نشدند .زیرا درداخل آتیلۀ دونفربود زیرا بمجرد کشودن در، من درمـــدخل آن خشك شدم . یك زن ویك مردبهم چسپیده بودند ومرد باشوق وحرارت بیحساب، زن را غرق بوسه میکرد :

مرد لئورانس رسام وزن (آن پروتیرو)بود. بسرعت عقب نشینی کرده هرچه زود تــر خودرا بدفتر خود رساندم وآنجا خودرا رو ی کوچ خود افگنده پیپم راروشن نمودم . فکرم تماما متوجه این قضیه شده بود. صحنه ای که دیدم مرابشدت تکان داده بود . وضـــع خراب بنظر میرسید ودردل بی آنکه خودمایل باشم مس مارپل راتحسین می کردم .

پیرزن واقعا مطلب راخیلی خـــوب تحلیل کرده بود وتنها این من بودم‌که معنی نگاه های معنی داراورابه به گریزلدا غلط استنباط نمودم زیرامنهم ازشما چه پنهان باین عقیده بودم که‌رسام با لیتیس مناسبات عـاشقانه داردو مشکوك شدن به خانم آن پروتیرو حتی بـه عقلم خطور نمی‌کرد . حقیقتا این پیرزن دیدی عمیق داشت وتفوق خودرا در مطالعه ونتیجه گیری صحیح برماحول خودبه‌اثبات میرساند.

درست درلحظاتی که من غرق این اندیشه هابودم ، درب شیشه یی جانب حیاط اتـاق من دق الباب شدوآن پروتیرو نفس نفس‌زنان وارد گردید ودرهمان حالت خودرا روی یکی ازکوچها پرتاب کرد . بنظرمن اینطور جلـوه گردکه گویی این زن راتاآ نروز اصلا ندیده بودم . آن زن آرام ومتکی برنفس از نظـــرم غائب شده جای خودرا به زنی که نومید و خجلت زده بود، خالی میکرد. یك لحظه باخود قضاوت کردم که آن پروتیرو واقعا خیلـــی قشنگ است . چهره‌ای سپیدگونه ، مو های قهوه ای وچشمهای درشت وزیبا داشت ولی اینك رخسار اواز فرط شرم کاملا قرمز بنظر می آمد. من نظیریك مجسمه ای که یکی‌یکبار جان گرفته باشد، پلکهـــایم راآرام آرام از تماشای اوفروبستم .

آن سکوت راشکست :

– فکرکردم بهتر است نزدشـــما بیایـم . انکار نکنید ... مطمئنم مارا دیده اید .

سرخودرا پائین افگندم وزن به آرامی ادامه داد: ماهمدگر مانرا دوست داریم .

باگفتن این مطلب علی رغم تمام‌نگرانی‌های که داشت، لبخندی روی لبان اودوید. تبسمی که‌روی لبهای زنی‌درنهایت‌زیبایی ودل انگیزی می شگفد .

من بازهم خموشی راترجیح دادم وآن دو باره سکوت رابااین سوال خودبهـــم زد : بی شبهه کاری راکه ماانجام داده ایم ازنظر شما نادرست جلوه میکند ؟

– مگر انتظار دارید چیزی غیر ازین فکر کنم، خانم پروتیرو ؟

– خیر ... خیر ...

درحالیکه سعی میکردم خیلی به نر مـــی صحبت کنم به سخنان خود اینطور ادامه‌دادم: شمایکزن شوهر دار هستید ...

فورا حرف مراقطع‌کرد: آه، این رامیدانم... میدانم ... مگرشما تصور می کنید آیا مدتها روی اینموضوع فکر نکرده‌ام ؟ دراصل من زن بدی نبوده‌آم ونیستم وحقیقتا هم نیستم ... بعلاوه هرچیز .. هرچیزچنانکه شمافکر میکنید

بالحن جدی‌گفتم : ازین جهت ممنون شدم.

زن جوان باصدای لرزان پرسید : آیا به شوهرم خواهید گفت ؟

– کسانیکه نمید ا نند کشیشها مردمـــان جنتلمنی هستند ، تعداد شان کم نیست ولی دراصل اینطور نیست .

باحق شناسی بمن نگاه کردوگفت : مـــن بقدری بدبختم‌که حدی برای خـــود ندارد . مااین وضع نمیتواند دوام بکند ... نمیتواند. وخودم هم نمیدانم چکنم .

آوازش تیز ترشده اندکی ازجای خودبلند شد وادامه داد :

شما نمیدانید زندگی من چسان می گـذردا درهمان آغاز باشوهرم لوکیوس خو شبخـــت نشدم . اصلا هیچ زنی نمیتواند در کنار او خوشبخت باشد . کاش بمیرد وجانم راحـت شود. آری این آرزوی وحشتناکی است امامن آنرا ازدل وجان میخواهم . دروضع فوق‌العاده نومیدکنی قرار دارم . باور کنید خیلی نومید کننده . سپس درحالی که تکان می خورد به سوی درشیشه یی نگاه کرده پرسید : این چه بود؟ بنظرم کسی آمد و شایـد لئورانس باشد .

برخاسته بسوی دررفتم . بیرون کسی‌نبود امابنظرمن هم چنین می آمد که یك لحظه قبل صدایی شنیدم . یااینکه اظهارات این زن‌مرا بحضورکسی معتقد ساخته بود.

برگشتم . آن پروتیرو باسری افگنده سر جای خود نشسته بود. ازهر حرکتش اینکـه واقعا زن نومیدی بود، پیدابود . بمن‌نگریسته گفت: نمیدانم چکنم ؟

بسوی اوپیش رفتم وکلماتی راکه وظیفـۀ خودمی دانستم براو فرو خواندم . ولی درعین زمان این رابخاطرآوردم که درخود همان روز من‌گفته بودم ازبین رفتن پروتیرو کارصوابی است . ازخانم پروتیرو خواهش کردم کاری دورازاحتیاط ازاو سرنزندچه ترك خانه‌وشوهر درهرحال کار معقولی نمیتواند شمرده شود .

تصور نمیکنم اورا قانع کرده باشم چه من درسن وسالی قراردارم که بتوانم بفهمم‌نمودن راه صحیح به یك فرددلباخته‌کارعبثی است . اما اینقدر فکر کرده میتوانم که کلماتم تــا حدودی زن جوان رامتسلی ساخته بود .

وقتی برای رفتن ازجابلند شد، ازمن تشکر کردوقول دادکه درمورد نصایح من، بدرستی بیاندیشد . مع ذلك وقتی اوازخانۀ ماخارج شد، اندیشه های من فزونی گرفت زیرابااین نتیجه رسیدم‌که تاآنموقع کر کـــتر خانم آن پروتیرورابدرستی درنیافته بودم. زن درحالت نومیدی قرار داشت وخود نیز ازتیپهایی بود که اگراحساساتی میشد میتوانست بهراقدامی متوسل‌شود. درعین حال به‌لئورانس ریدینگ رسام که چندسالی هم ازوی کــوچکتر بود، دیوانه وار وکور کورانه عشق میورزید .

ازاین جریان هیچ خوشم نیامده بود . روی همین اصل این راکه آنروز لئورانس‌ریدینگ رابه شام دعوت کرده ام ، کاملا ازخاطر برده بودم . گریزلدا شتابزده داخل شد وتقریبا فریاد زد: مادودقیقه است سر سفره نشسته وانتظار ترامی‌کشیم . ومن سخت شگفتی زده شدم .

موقعی که من بعجله اززینه هابالا میرفتم، همسرم ازدنبال من صدا زد: امیدوارم همـــه کارها روبراه شود . گفته های ظهر امروزت رابدقت مورد مطالعه قراردادم وباین نتیجـــه رسیدم‌که چیز های قشنگ وقابل تحملـــی است .

لست غذا ها واقعا ایدآل بود.ماری‌هم خیلی خوب میدانست که‌کدام یك ازآنها را خام بماند وکدام هارا بسوزاند . مع الاسف متوجه صدف هایی که فرمایش گریزلدا بود نشدیم . زیرادرخانه وسیله‌ای برای بازکردن قشربیرونی آن وجود نداشت لاجرم ماری آنها راباقشر بیرونی آن یکجا پخته بود .

من تصورمیکردم جوان رسام آنشب بدعوت مانخواهد آمد ولی ازاینکه سر ساعت حاضر شد پی بردم که بقدر کافی پوست رویشــس باید کلفت باشد . چهار نفر در اطراف سفره قرار گرفتیم . رسام واقعا جوان جذابی بود . فکرمیکنم حدود سی سال داشت . مو های سیاه قیرگون، وچشمان درخشنده وآبــی او انسان رابسوی خودمی کشید . رویهمرفتــه ازآنهایی شمرده میشدکه تیپی مکمل دارند .

تینس راخوب بازی می‌کرد، در نشانـــه زدن استاد بود، یك اکتور کامل آماتور بحسا ب می آمد وداستانسرای حیران کننده نیز بود.

تصور میکنم دررگهای خودخون آیرلندی‌داشت ودرعین حال بیك رسام هیچ شباهت بهــم نمیرساند وباوجود آن بهترین رسام مودرن‌بود گرچه من ازرسم چیزی نمی فهمم .

طبعاآنشب رارسام تاحدودی خودرادرمضیقه احساس میکرد . من این وضع رابطور عادی تلقی کردم وباوجود آن درادراه و گـــرم نگهداشتن محفل مختصر ماهیچ کوتاهی نشان نداد. بحدی‌که تصور نمیکنم گریزلدا ودنیس متوجه این خلاء اندك شده باشند واگر مــن خودم هم درجریان نمی بودم شاید متوجـــه اینمطلب نمیشدم.

نشهٔ گریزلداودنیس تخت بود ومخصوصــا راجع به‌خانم کرام ودوکتور ستون پرزه پرانی میکردند . یکباره متوجه اینموضوع شدم که گریزلدا ودنیس ازلحاظ سنی خیلی بهم‌نزدیك ودارای تفاهم بیشتر بودند . چنانچه دنیس مرا (عمولن) صدا میزد وگریزلدا رابنام او می خواند .

شاید هنوز ازبابت خانم پروتیرو اعصابم ناراحت بودچه درغیرآن من عادت نداشتم بـــه این مسایل بدیهی زیاد بیاندیشم . درهرحال لئورانس ریدینگك رسام باعلاقه به صحبـت های گریزلدا ودنیس شرکت میکرد مع ذلـــك متوجه بودم‌که گاه‌گاه اززیرچشم بمن یك‌نگاه می اندازد . ازینجهت موقعی که پس از صرف طعام مرابه هزارویك بهانه به دفتر کـــار م فرستادند ، تعجبی بمن دست نداد. همینکـه من ورسام تنها شدیم، اوصحبت را شـــروع کرد :

ـ آقا شمابرازماپی بردید . درینمورد چه اقدامی درنظر دارید ؟

باریدینگك میتوانستم آزادتر صحبت کنم . همینطور هم‌کردم وبرعملی‌که ازاو سرزده بود اعتراض نمودم

حرف مراتاآخر بدقت گوش داد وبعدگفت:

ـ البته شما وظیفه تان بود اینمطالب رابمن یادآوری کنید . شمایك فرد متدین هستید و

شایدهم درتمام گفته هایتان حق بجانب بوده باشید. ولی درهرصورت روابط وعلاقه من وآن یك مسأله عادی وپیش پا افتاده نیست . من درجواب اوگفتم که هرکس چنین ادعایی دارد.

ـ یعنی میخواهد بمن بگوئید که هرکس یك احساس عاشقانه خودرا چیز فوق العاده ا ی میداند ؟ شاید واقعا اینطور باشدولی یك چیز رابابد قبول کنیدکه بین من وآن هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده است . آن زن شریف وصادقی است ولی این راکه درآینده چه اتفاقی‌خواهد افتاد هنوز هردوی مانمیدانیم . بعد باتاثـر افزود : اگراین یك جریان رومانتیك می بود آنگاه پیرمردمی مرد وهرکس باین ترتیـــب بمراد خود میرسید .

به او اعتراض کردم ولی اوتوضیح داد : من‌نگفتم کـه میخواهم ازعـقـب کـاردرپشت او فرو می‌کنم ولی اگـرکسی پیدا مـی‌شد که این‌کار راانجام بدهد ازجان ودل بـــه او مدیون می شدم. یکنفر پیدا نمیشود که‌حاضر باشد یك‌کلمه خوب رابه پروتیرو نسبــت بدهد . راستش من ازاینکه آن تاهنوز چرااین کاررانکرده خیلی تعجب میکنم . من سالهاقبل یکباربه اوبرخورده بودم . زن از تیپ زنانی معلوم میشد که‌ازعهده‌چنین‌کارهایی‌برمی‌آید. آنوقتها خانم آن پروتیرو ازآن نوع زنـــان خاموش ومصمم بود. درحالیکه آقای پروتیرو مردی بد گذران ،اخموو بهانه گیروکامل نقطه مقابل (آن) راتشکیل میداد . شمانمیدانید آن ازدست اومتحمل چه رنجهایی شده است. اگر اندکی پول میداشتم آن راباخود برداشته به نقطهٔ نامعلومی فرار میکردیم .

«باقیدارد»



مترجم : دیپلوم انجنیر سروری

اسهال وعلل بروز آن

چرازیاد تر اسهال در ایام تابستان و شروع خزان در بین مردمان پیدا میشود ؟

. . .

فراموش نکنید که دست پاك ،غذای پاك ، آب پاك و اتاق پاك و یك حایل ضخیمی در مقابل شیوع اسهال است

بعضی اقسام از امراض ساری بصورت عمومی در یك وقت معین سال باوج قدرت خود می رسد . بطور مثال ریزش و سرما خوردگی بالعموم در اخیر خزان و شروع زمستان و یا درنزدیکی بهار پیدا میشود . همچنان اوج امراض ساری معدوی وازان جمله مرض اسهال در دوره تابستان و خزان زیاد تر میباشد . ووقوع این قسم امراض البته تصادفی نیست .

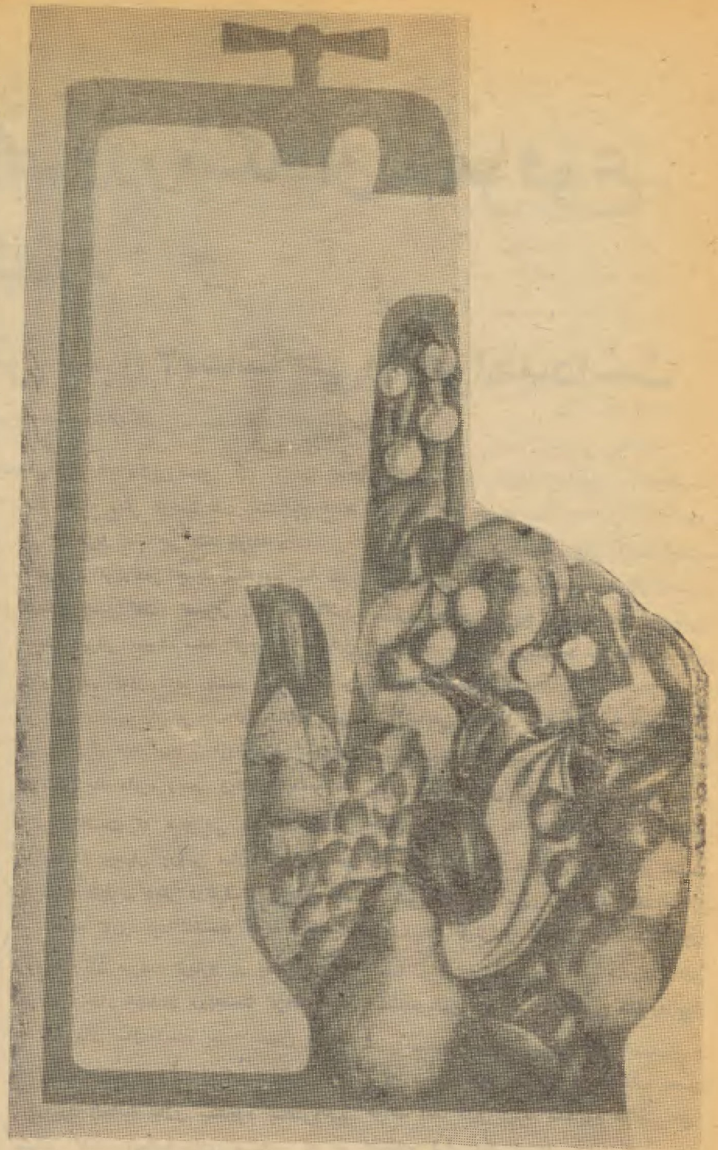
برای میکروب های اسهال که بتواند به سرعت تکثر نماید فقط درجه حرارت ۲۵ ـ الی ٤۰ درجه سانتی گراد وجود انسان و مقدار مواد کافی غذا ضرو ریست. غیر ازین در حرارت بسیار گرم طرق انتشار امراض ساری بسیار ساده وآسان می باشد . در تابستان مگس زیاد پیدا میشود و این ها ذریعهٔ وجود و پا های خود اقسام زیاد میکروب ها را انتقال مید هد . همچنان در تابستان ما و شما مقدار زیاد سبزیجات ، میوه های تازه و حبوبات را صرف مینمائیم و گناه عظیم در این جاست که میوه های مذکور بصورت لازم شسته نمیشود .

در عین زمان تابستان وقت شنا وآب بازی است و بسیاری از مردم در محلات جمع شده آب های کثیف آب بازی می نمایند . اگر شماخوب متوجه خود شوید در هوای گرم به نوشیدن زیاد آب تمایل نشان می‌دهید و باید بگوئیم که مصرف زیاد آب که شما آن را می نوشیدفعالیت مایعات معدودی را ضعیف تر می سازد تیزاب نمك معده شما رقیقتر شده وتاثیر فعال هلاك کننده آن بالای میکروب های اسهال کمتر می گردد . بدین سبب میکروب های تولید کننده مرض می تواند به آسانی از حایل دفاعی فزیو لوژیکی عبور کرده و مریضی مدهشی را باعث شوند .

حالا در نزد شما این سوال پیدا خواهد شد که میکروب تولید کننده اسهال چه قسم در وجود انسان سبب مریضی می گردد ؟ این میکروب مدهش امعائی فقط انسانها را تحت حمله خویش قرار میدهند و یگانه منبع پیدایش آن انسانهای مریض و یا انتقال دهنده های باکتری است یعنی آن اشخاصی است که مرض را انتقال داده و به تولید میکروب ها هم ادامه میدهد. میکروب ها با مگس ها ، آب‌ها و سبزیجات ناشسته همراهی می‌نمایند . مگر خط السیر اساسی انتقال میکروب اسهال دست های کثیف می باشد. اگر شخص مریض ویا انتقال دهنده باکتری کثیف و ناپاك باشد در آنصورت تحریك کننده اسهال به آسانی از دست‌های کثیف آن در مواد غذائی ، نان ، میوه جات و شیر افتیده و به‌بسیار سرعت تکثیر میشوند . شیر برای تکثیر میکروب ها یك محیط بسیار مساعد بشمار میرود . در یك مقدار شیر یك باکتری اسهال در جریان چندین ساعت می تواند نسل های زیاد را بو جود آورده وتعداد آنها به صد ها ملیون میکروب خواهد رسید وفعلا شما فکر کنید که از همان شیر نفر های زیاد نوشیده باشند در آنصورت بسرعت بسیار زیاد تعداد مریضان مصاب به‌اسهال فزونی می گردد .

درسال گذشته در یکی از قریه ها در یك زمان ۲۷ نفر ازدرد معده شکایت داشتند وحرارت وجود آنها از اندازه نورمال بلند رفت. وقتیکه آنها را تحت تداوی قرار دادند

برای اطفال همیشه در ظروف پاك آب بدهید



مکروب دردستها، سبز یجا ت ومیوه جات ناشسته اسهال بـوده میتواند.

معلوم شد که تمام شان بسمر ض اسهال مصاب شده اند و در نتیجه تحقیقات معلوم گردید که مریضان ازیك نفر شیر خریده آن را صرف کرده بودند . تحلیل و تجز یـه لابراتواری نشان دادکه زن‌فروشنده شیر دارای صحت کا مل بود. مگر دختر آن نقل د هنده باکتری بوده است و قصه ازین قرار است‌که هر روز خود زن گاو های خوددرادوشیده وشیر رابفروش می رسانید و د ر یکی از روز ها آن زن به شهررفته ودختر آن گاو ها را دو شیده وشیر را بین مشتر یان خود تقسیم کرده است .بوسیله دست های ناشسته آن میکروب در شیر افتیده وبدین تو تیب بواسطه یك نفر دیگرمریض شدند .

یك قسمت از میکرو ب هـای اسهال در د هن انسان از بین می‌روند در بالای آنها لعاب د هن تاثیر فوق العاده کشنده دارد . یك‌قسمت زیاد میکروب ها در معده ا نسا ن بواسطه تاثیر تیزاب نمك بوده ا ز بین می روند . آن قسمت ازمیکروب ها که دارای ارگانیزم قوی می‌باشند به امعا رسیده و در آنجا به سر عت شروع به تکثیر می نمایند. زهریاتی که درینجا بوجود می آید قا بـلیت نفوذی جدار های امعا را بلند مـی برد . آ نها مثل اینکه قشر مخا طی روده ضخیم را برای تکثیر میکروب های اسهال آ ماده سا خته واولین حایل فز یو لوژیکی را دور مینمایند. این مر حله و یا دوره مخفی که‌هنوز مرض خود را ظا هر سا خته نمی ‌

تواند از ۲ تا ۷ روز را دربر میگیرد وجود انسان با میکروب ها مجـادله ومبارزه می نماید مگر هر قدر کـه شخص دارای مقاو مت کمتر باشد (ضعیف باشد) به همان ا نـدازه مقدار زیاد میکروب ها به روده ها رسیده و به بسیار سر عت سبب توسعه و پیشر فت مرض میگردند.

شروع این قسم امراض شد یـد است . در مریض بصورت ناگهانی درجه حرارت وجود بلند رفته و در معده آن درد و پیچش پیدا میشود وحتی بعضی او قات دل بـد ی واستفراغ برایش پـیدا میشود . اسها ل شخص مر یض بمـرور زمان تند تر شده وحتی بعدازچندین ساعت خون و بلغم می نشیند .

باید این را هم خـاطر نشا ن بسازیم که دریناواخر شکل مریضی تغیرخورده است . در جه حرا ر ت جسم مریض درین جا قدری از حد نورما ل بلند رفته ودرد ، مر یض‌را حتی به‌تکلیف نمیسازد و اسها ل حتی بعـد از یك روز ختـم مـی گردد . با و جو دیکه جریان مرض اسهال آسان است مگر این شکل اسهال در همان ساعت خطـر ا ت زیاد رابوجود آورده می تواند .

مریضی که مبتلا به اسهال‌عادی باشد بالعموم آن را به شفا خانـه انتقال داده و تمام اقدامات لا زمـه در خانه آن باید اتخاذ گردد که تا کدام نفر دیگر در همان فا میل‌وحتی در فا میل همسایه آن با ین مرض مصا ب نشود . واگر اسهـا ل برای مدت کم باشد و د رد شکم همچنان ضعیف باشد در آنصورت فامیل مریض درین مورد بسیارتوجه نکرده و حتی کوشش شود کـه ذریعه انتی بیو تیك ها و دارو های دست داشته خو یش مریض‌راتداوی نمایند . ازین قسم تداوی ضرر دو جا نبه بو جود می آید یـك ضر ر بمریض و نقص دیگر به محیطاطراف مریض است . بطور مثال یك حادثه را مربوط به مو ضوع به شما می ‌نگارم :

در یك فا میل روز تو لدی پسر خودرا جشن می گرفتند . مادرپسر نان های رنگارنگ ، سلاد و غیره آماده سا خته بود ، میز نا نیکـه تر تیب شده بود بسیار مقبول‌بود. مگر بعد ازیك روز د ختر کو چـك فامیل و سه نفر از مهمانان پسر به درد شکم دچار شده ، درجه حرارت وجود شا ن بلند رفته و اسهـا ل شدند و معلوم شد که همهٔ شـان اسهال بودند . در اثر تحقیقـات معلوم گردید که مادر طفل یك هفته قبـل اسها ل بوده و در جه حرارت وجود آن بلند رفته بود و آن فـقط چنددانه تا بلیت تترا سکلین ر ا خورده بود ، تقریبا بعد از دو روز تکلیف آن خو ب شده و حرا ر ت وجود آن به حالت نور مال رسیده وضع آن بصورت عمومی خوب بوده است . لیکن تحقیقات باکتریولوژی نشان داده است که زن خانه خودش منبع میکروب ها بوده است . ما در فامیل به شکل بسیط اسهال د چار شده بود ، علایم کلینیکی مرض بعد از خوردن چندین انتی بیو تیك‌ازبین رفت ، مگر تحریك کننده‌های مرض (میکرو ب ها) در امعاد با قـی مانده و از وجود زن مذکور به هـر طرف انتشار کرده است . انتشار میکروب ها به هر طرف مشکـل نبوده و به شکل بسیار عادی‌در هر جا پراگنده میشود بطور مثال شما به تشناب رفته ، دست های خودرا نه شسته و بعد به غذا دست میزنید باین تر تیب تشناب دست های شما وغذا سبب انتشار میکروب میگردد.

صرف انتی بیو تیك خود پسند وبصورت غیر منظم (بدون‌سیستما تیکی) ازان جهت خطر ناك ا ست

بقیه در صفحه ۲۵



در وقت آببازی دقت کنید که آب پاك باشد

تادوسال آینده احتیاجات ورزشکاران مامرفوع خواهدشد

غازی استدیوم در آینده گنجایش ۳۵۰۰۰ تماشاچی راخواهدداشت

خوانندگان ارجمند ژوندون آگاهی‌دارندکه‌کار تخریب لوژغازی ستدیوم چندی قبل آغاز و بزودی تهداب تعمیر جدید درهمان محل‌گذاشته خواهد شد .

تعمیر جدیدکه تاسومین جشن جمهوریـــت بپایه تکمیل خوا هد رسید جزء پروگـــرام کاریست که ازطرف دولت جمهوری برای رنگ ورخ بخشیدن ورزش درکشور منظور گردیده است .

مطالب فوق‌راښاغلی وحیداعتمادی سرپرست ریاست المپیك طی مصاحبه به‌خبرنگار ژوندون اظهار داشته وچنین ادامه داد: ازآنجائیکـــه دردوسال اخیر توجه خاصی برای بهبود ورزش درکشور گردیده دولت جمهوری بادرنظرداشت ایجابات عصر وامکانات مالی پلان های را روی دست گرفته وآنرا منظور نمودکه ساختمـــا ن ستدیوم لوژجمهوری وملحقات آن جزء پروگرام مرتبه ای است که درباره تذکر رفت ایـــن پروگرام خیلی وسیع طرح وپی ریزی گردیده که ازآن جمله تشکیل یك اداره بنام ریاست ورزش وتفریحات سالم بوده کـــه با تاسیس آن فعالیت های ورزشی در سراسر کشور تعمیم یافته واحتیاجات مردم نظر بـــه ایجابات، یك‌یك مطالعه ودررفع آن کوشش ستدیوم که یکی ازمهمترین چیز هاست بر آن

بعمل خواهد آمدکه ازآن جمله اعمار ستدیومی‌افزود که شامل همین پلان میباشد بااعمار پولیس و یك تعداد نندارتون ها موقعیت

که عدهٔ زیادی ازتماشاچی را گنجایش داشته باشد نیزجزء پروگرام خواهد بود ولی اگـــر دیده شود درشرایط کنونی برای اینکه تعـداد زیادی ازهموطنان مخصوصا شهریان‌کابل جذب شوند درمرحلهٔ نخست کارنوسازی ستدیوم در سال گذشته آغاز وستدیوم گـذشته راکه از یکطرف شکست نموده واز جانبی گنـــجا یش عده‌ای کمی راداشت نه تنها دندانه هـــا یش تازه اعمار گردید به ظرفیت آن نیزافزوده شد وچـراغ ها بـر ای تـنو یـر آ ن و ارد که هم اکنون از۱۸ـ الی ۲۲ هزار تماشا چی میتوانند دریك زمان ازمسابقـــات ورزشی در غازی ستدیوم دیدن نمایند ازهمه مهمتر اینکه میدان غازی ستدیوم هم به شرایط بین‌المللی ساخته شده بود که همزمان با تخریب وآبادی دندانه هامیدان ستدیوم نیز مطابق اساسات بین المللی ترتیب واعمار گردید بااینهم‌وقتی امسال تعداد زیادی رادر ستدیوم دور هـــم دیدیم وعدهٔ بی‌شماری راهم سراغ کردیم‌که از دیدن مسابقات بی نصیب شدند دولـــت توسعه دندانه های غازی ستدیوم را نیز با تعمیر آن یکجا منظور والحاقیه نیز بر غازی

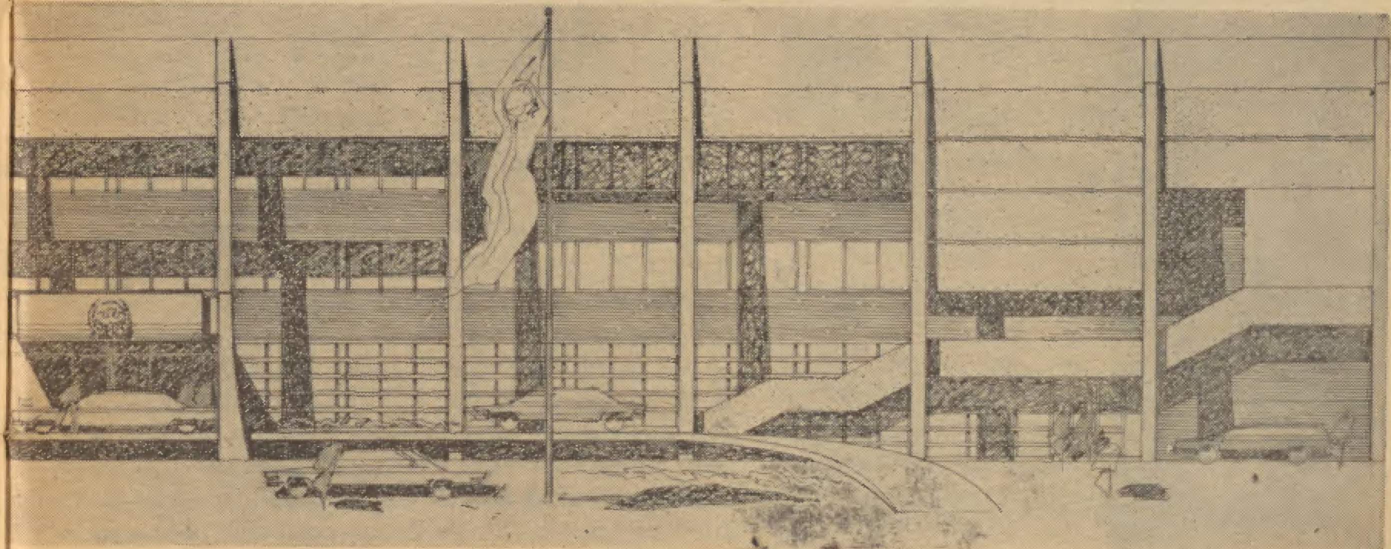
چند دندانه دیگر ظرفیت غازی ستدیوم به۳۵ الی ٤۰ هزار تماشاچی بلند خواهد رفت .

درمورد لوژوتعمر جدید ستدیوم ښا غلی اعتمادی چنین گفت: تعمیری راکه هم اکنون بدست ویرانی سپرده شده تقریبا۳۵ سال‌قبل اعمارگردیده که‌در موقع نقشه ودیزاین آ ن پرابلم ورزشی واحتیا جات ورزشکاران‌درآن مدنظر گرفته‌نشده بود یابطورخلاصه‌بایدبگویم که شکل یك دایره رسمی ویااداره یك‌موسسه دولتی راداشت که هیچگاهی باخواسته هـــای ورزشکاران وجهان ورزش ساز گاری بهـــم نمیرساند ازطرف دیگر درظرف این چند سال چون خامه کاری بود شکست نموده وخطـــر فروریختن آن میرفت ازینرو در بخش اول‌کار تخریب واعمار مجددآن رویدست گرفته شـد که تاسرطان سال آینده بپایه تکمیل خواهد رسید .

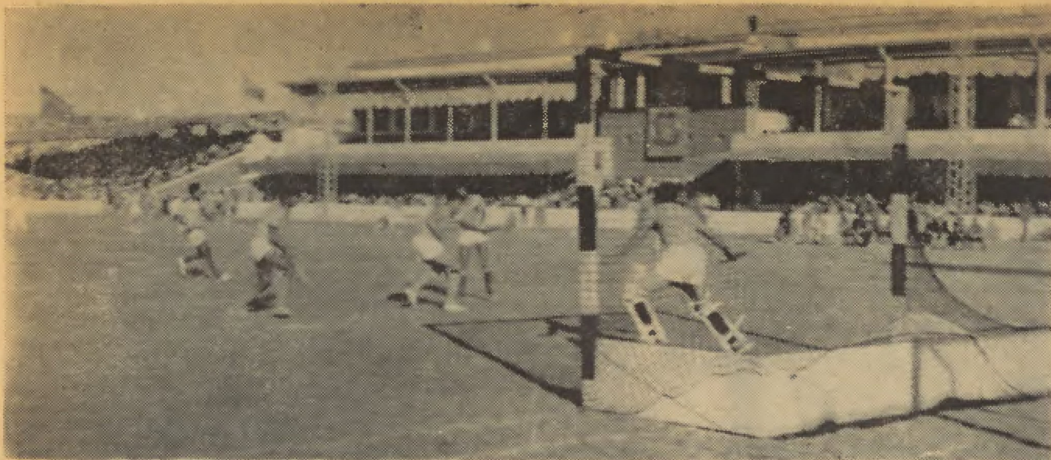
درمورد الحاقیهٔ غازی ستدیوم ښاغلی‌وحید اعتمادی گفت: الحاقیهٔ غازی ستدیوم که در بزرگ برای بوکسنگ، پینگ پانگ، پهلوانی وغیره وهم دارای میدانهای باسکتبال ،والیبال قسمت شرقی غازی ستدیوم که فعلاماموریت

دارند اعمار خواهد شد شامل یك سالـــون تینس وفوتبال خواهد بود ولی ازآنجا ئیکـــه اعمار حوض های سرپوشیده وسرباز آببـازی مصارف هنگفتی راایجاب میکند فعلا ازآن‌صرف نظرشدکه درآینده درینمورد نیزباامکانات مالی اقداماتی خواهد شد .

ازښاغلی اعتمادی پرسیدم‌که میدان فوتبال درالحاقیه‌غازی‌ستدیوم چه معنی دارددرحالیکه خودستدیوم دارای میدان خوب فوتبال اســت چنین جواب داد: به همه معلوم است که‌میدان های ستدیوم همیشه برای بازی های است که قهرمانان درآن ببازی بپردازند ویابه‌اصطلاح درمسابقات فاینل ومسابقات بین المللی مورد استفاده قرارمیگیرد درغیر آن‌ازمیدانهای‌عادی استفاده بعمل می آید روی همین منظوردرجوار غازی ستدیوم میدان دیگری برای تمـــرین و برگزاری مسابقات عادی از آن استفاده بعمـل خواهد آمد، دلیل اینکه ستدیوم هاکمتر مورد استفاده قرار میگیرند این است که سبـزهٔ میدان یاچمن ستدیوم هااگر همیشه ومتواتر مورد استفاده قرارگیرند خراب شده وشادابیت خودرا ازدست خواهد داد زیرا همانطوریکه یك

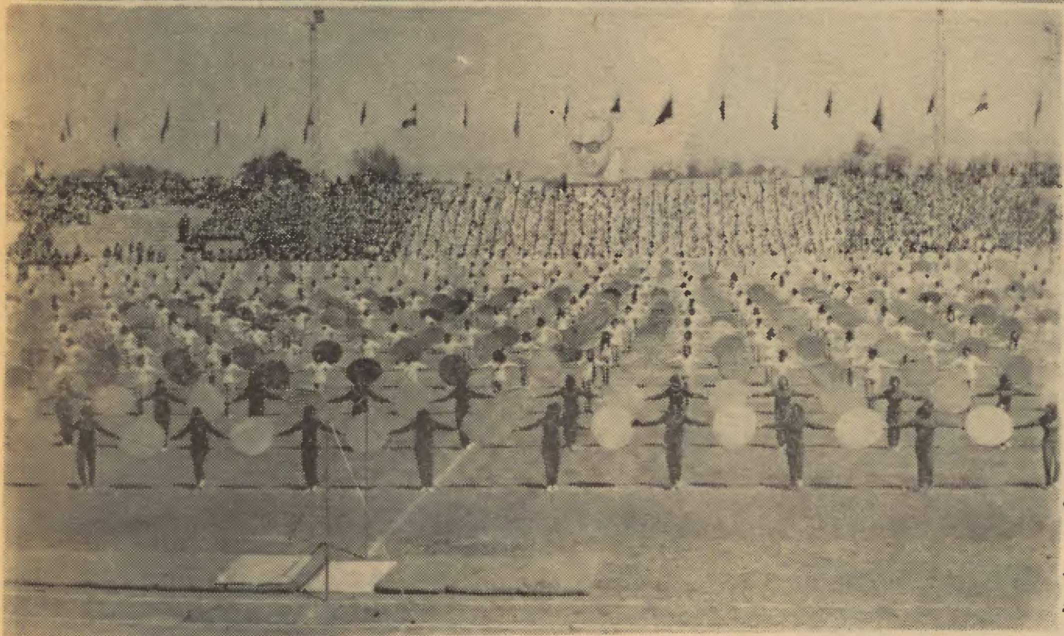


لوژ جمهوری درغازی ستدیوم درآینده‌این شکل را خواهد داشت.



باغ به آراستن وپیراستن وآبیاری ووارسی ضرورت دارد یك چمن نیز شرایطی را لازم داردکه درصورت سهل انگاری باید ازآن چمن دست شست ، روی همین منظورکه چمن جزء بسیار ضروری واساسی ستدیوم را تشکیل میدهد ازآن روباوزارت زراعت مفاهمه صورت گرفته تاباتکمیل تعمیر غازی ستدیوم از چمن آن نیز بصورت اساسی یك وارسی صورت گرفته درترمیم آن کوشیده شودکه این کار نیز جزء پلان های کنونی ریاست المپیك است که دردست اجرا گذاشته‌خواهدشد.

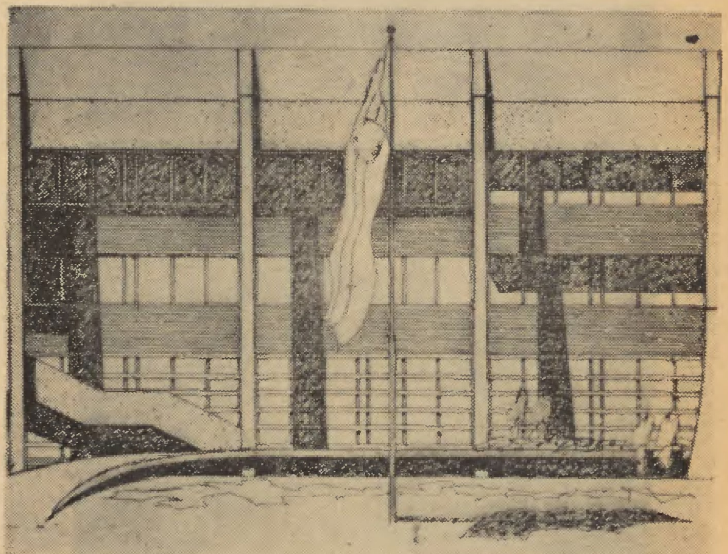
ازبناغلی اعتمادی راجع‌به تعمیر جدید غازی ستدیوم سوالی کردم که به پاسخ چنین‌گفت: تعمیر جدید غازی ستدیوم که جدیدا اعمار میگردد درظرف کمتراز یکسال به پایه تکمیل خواهد رسید دارای سه طبقه بوده درآن لوژ ریاست جمهوری ودروسط و لوژهای برای مامورین عالی رتبه وکوردیپلوماتیك که‌مجموعا گنجایش یکهزاروپنجصد نفر راخواهد داشت، همچنان اتاق های برای ورزشکاران ـ تشناب هاواتاق های باهوای گرم که بعضاورزشکاران به آن ضرورت دارند واتاق انسانسر و خبرنگاران رادیو- تلویزیون وآژانس هم در نظر گرفته شده سالون های مذکرات‌ودوایر ریاست المپیك درنظر گرفته شده است .



دوصحنه از نمایشان جمناستیك درستو دیوم که تحت تخریب است

که بااعمارآن همهٔ مشکلات کنونی‌ورزشکاران ماکه ازنواحی مختلفه موجود است‌رفع خواهد شد. ولی ازآنجائیکه همه روزه مشکلی بر مشکلات بخاطر تسهیلات ورزشکار افزود میگردد این تعمیر وملحقات ستدیوم تنها برای چند سالی میتواندتکافوی احتیاجات ورزشکاران وتماشاچیان رابکند ازینرو دولت درنظر دارد باتاسیس ریاست ورزش و تفریحات سالم مطالعهٔ اعمار یك ستدیوم بزرگ وعصری راکه گنجایش یکصد هزار نفر راداشته باشد رویدست گرفته ودرظرف پلان هفت ساله آنرانیز بپایهٔ اکمال رساند البته که بااینکار دولت جمهوری علاقمندی که باجهان‌ورزش منحیث سالم ترین سرگرمی جوانان دارد آرزوی تاسیس مراکز ورزشی رادر نقاط مختلفهٔ شهر کابل وولایات‌کشور داشته وبرای اعمار ستدیوم هایی درشهر های بزرگ نیز دست خواهد زد .

ښاغلی وحیداعتمادی سرپرست المپیك به جواب این سوال‌که آیاباتخریب واعمار دوباره ستدیوم درپروگرام های ورزشی مرتبه که معمولادر هرسال باید آن تعقیب ومورد عمل قرار گیرد کدام سکتگی رخ‌خواهد دادیاخیر چنین جواب داد: ریاست المپیك قبل از آنکه درتخریب ستدیوم بپردازد این مشکلات را یکایك‌مورد مطالعه‌قرارداده‌که‌کنون‌کدام‌پرابلمی دیده نمیشود مثلا بعضی ازکلپ های مربوط ریاست المپیك که قبلا درتعمیر غازی ستدیوم به تمرینات خویش ادامه‌میدادندکنون ننداروتون مختلفه دراختیار آنها گذاشته شده‌که همه‌روزه همه اعضای پهلوانی ، پینگ پانگ وغیره‌که اعضای تیم منتخبه نیز میباشند تحت نظر متخصصین به تمرینات خویش ادامه میدهند. همچنان مسابقاتیکه قبلادر غازی ستدیوم انجام میپذیرفت درین‌مدت‌درکلوپ عسکری، پوهنتون کابل، پولی تخنیك وغیره جاها که امکانات آن میسر باشد برگزارخواهد شد ، چنانکه دیده شد تورنمنت والیبال در کلوپ عسکری دایر شد وتورنمنت خزانی فوتبال نیزدرکلوپ عسکری دایر خواهد شد، همچنان مسابقات بزکشی که درگذشته درغازی ستدیوم برگزار میشد امسال ازاول عقرب الی اخیر در چمن حضور ی دایر خواهد شد .



ناتالیاوارلی:
سرکس برای من همه چیزاست

ترجمه : ه،ن

دختر خوش اندام ، خوش قیافه وبانزاکتی است گرچه اوتاکنون فقط پانزده نقش رادر سینما وتلویزیون ایفا کرده ولی همینقــدر کافیست که اوخودش رابه علاقمندان معرفــی نماید .

حادثه‌ای اورابه سوی سینما کشاند . هیچ آرزویی نداشت اکترس سینما بشود . بعداز آنکه از (مکتب سپورت اطفال) فارغ التحصیل شد درمکتب متوسطهٔ هنر های سرکس ماسکو شامل شد . بعداز ختم آن دوسال درسرکس کارکرد ودر شهرهای ولگاگراد، سراتف، کیف وبالاخره در شهر ادیسه که ازهمانجا پایش به سینما کشیده شد هنرنمایی هایی نمود .

درشهر اخیر رژیسور معروف لیونیدگایــدا اورا برای فلم (محبو س قفقازی) بر گزید نقشی راکه اودرین فلم‌ایفاءنمود انگشت‌های بینندگان رابزیر دندان شان برد وهمه رابــه حیرت وتحسین واداشت . اودر پهلوی اینکه ازهنر سرکس استفاده می نمود توانست‌رقص های هسپانوی رابامهارت کامل اجرا نماید .

ناتالیا درفلم (محبــــو س قفقازی) نقش هیروئین داستان رابازی کرد وبحیث نینادختری که شاد وخندان باانرژی وراضی اززندگی بود تااخیر فلم توانست تماشاچیان راجلب کند . اونقش خودرا بدون آنکه دبلیوری درکارباشد به تنهایی درمقابل لیزکمرهٔ فلمبرداری ایفــاء کرد .

درین فلم دوشیزه جوانی میخواست بــر مشکلات روزگار فایق آید ازکوه ها مجبــور بودباریسمانی فرود آید ویابالا رود از روی امواج خروشان دریا بپرد ازپنجره هابه‌پائیــن افتد وباموترهای سریع السیر تکر کند .

درناتالیا آرتیستیزم طبعی موجود بــود . چنانچه رژیسور لیونیدگایدای علاوه می کند که اوتمام حرکاتی که مربوط به خودش بــود بامهارت اجرا می نمود .

تماشاچیان ومطبوعات بایك آوازبه موفقیــت های اکترس جوان تبریك گفتند :

(نقش نینارا ناتالیاوارلی بصورت شگفــت انگیزه اجراء نمود.)

سرکس نقش عمده‌ای درحیات هنرسینمایی نتاشا داشته است چنانچه اوخودش باارزیابی فعالیت نخستین سینمایی خود مدعی است‌که: «من فقط خودم میتوانستم وظیفه ام را ایفاکنم نه شخص دیگری» ولی مو فقیت فلــم بــه سناریست ها، رژیسور ها وپارتنرهای‌کمیك ناتالیا نیز تعلق میگیرد .

بعداز فلم «محبوس قفقازی» سوالــی نــزد نتاشا وارلی پیدا شدکه چه باید بکند؟ کــی

ناتالیاوارلی اکترس محبوب .





من تمام رول هارامی‌پذیرم ولی به سرکس علاقمندم .



باید باشد؟ هنرمند سرکس ویااکترس . تلاش واادامه دارد. اودر (مکتب تیاترشوکین)شامل شده است .

سرکس ازاو میخواهد که وظیفهٔ اولیش را ادامه دهد .

او هنگامی دپلومش رادر مکتب تیاتر دفاع میکرد نقش دخترك برفی نوشتهٔ استروفسکی رابازی نمود واومدعی است که توانسته این نقش خودرا به سویهٔ ژولیت شکسپیر بازی کرده است ودرین فکراست‌که بتواند معادل آنرا روی پرده سینما نیزایفاکند .

نقش دومش رادر مکتب (دادازقلب اووف) بازی نمود .

درین دوران ناتالیا وارلی توانست‌استعداد خارق العادهٔ خودرا درفلم (ویی) نشان بدهد ونظرهمه علاقمندان هنر رابخود جلب نماید. این فلم ازیکی ازآثار گوگول گرفته شـــده وباجهان فانتیزی تماس حاصل نموده‌است . به همین ترتیب این آرتیست پایش به جهان هنر کشانیده شد . وباهمین علایق ناتالیاوارلی درفلم ه‌ای (طـلا) ، (سخاری سیاه)، (هفت نامزاد پرستار زبولیف) درخشید .

درفلم های «طلا» و«سخاری سیاه» ایـن اکترس نقش های قهرمانی جدیدی راتوانست پیداکند .

اوهر نقشی‌راکه متقبل‌شده بامهارت‌بازی نموده واستعداد خویش رابکارانداخته است. فعلا ناتالیاوارلی یکی ازاکترس های تیارتمسکو بنام ستانی سلاوسکی میباشد .

اونقش های لوئیزارادر درامهٔ (نیرنگ عشق) اثرفروریس شیلر ورول دخترکولی را در فلم (جسد زنده) اثرلیف تالستوی بازی می‌کند . نقش ژولی رادردرام (مسیو دوپرسونیاك) اثر مولر ورول تانیا رادر درامه (وداع درجون) اثر الکساندر وامپلوا ایفامی نماید.



ناتا لیا واری : سرکس برای من بطری ابتکارات من است

ناتالیاوارلی باوجود این هم به سرکس علاقهٔ زیادی داشته ومیگوید که خوبتریـــن دوستان من درسرکس اند . بوی سرکس را هرگز نمی توانم فراموش کنم . سرکس برای من همه چیزاست . (زنده بادسرکس .) (سرکس برای من بطری ابتکارات مـــن است .)

اسهال وعلل بروز

که تحریك کننده های ا سهال د ر مقابل این دوا ها مقا و مت پیـــدا می‌نمایند ودر نتیجه مریضی دوامدار میشود . در پهلوی آن قبول ا نتی بیو تیك ها نظر به فیصله خودهمان شخص مریض برای و جود آن‌بی‌اثر نبود ، و امکان آن موجود است که تکالیف زیادتری را نسبت به خود مریضی اسهال بمیان بیاورد. درغیر ازین خوردن بدون کنترول انتی ـ بیوتیك می تواند تاثیرات کشنده‌ئی را در بالای میکروب های سفیدامعاء که عبارت از حایل طبعی درسرزره میکروب های تو لید کننده امراض میباشد وارد نماید .

مراعات نمودن قوانین و مقر رات ساده و قایه صحی برای جلو گیری از انتشار و قوع مر ض ا سهـا ل کفایت میکند . طو ریکه من فـــکر میکنم تمام این مقررات را همه‌مردم میدانند مگر بسیاری شان آن ر ا حتمی نمی شمارند . مگر ما بخود اجازه میدهیم که این مو ضو عات‌را بازهم تکرار نموده و در تطبیق آ ن در تمام موارد کو شش کنید :

۱ـ میوه جات ، سبزیجات‌ودیگر دانه های تازه را با ید با آب نـــل ویا آب جو ش شده خو ب به‌شوئید وبعد نو ش جاُن‌کنید

۲ـ شستن دست های خـود را بعد از خارج شدن از تشناب وقبل از نان خوردن هیچگاه فرا مـــوش نکنید .

۳ـ اگر شما برای نوشیدن آ ب ویاشستن ظروف از آب در یا ها، در یاچه ها و یا چو چه ها استفاده می نمائید باید قبل از استعمـا ل آن را جوش بد هید .

٤ـ هیچگاه شیر خام را کـه از گاو ذریعه دست دوشیده باشدنوش جان نکنید .

٥ـ غذای باقی مانده را سر باز نگذارید ز یرا در بالای آنها مگس‌ها خواهند نشست و تا اندازهٔ ممکنه از د خول مگس بخانه‌خودجلوگیری کرده و بیلر کثافات را باید شماو مقامات مسئول همیشه سر بستـه نگهدارند تا از پیداشدن مگس ها تا حدی جلو گیری بعمل آید .

٦ـ در اخیر لازم است که تـمام مفردات طب و قایوی در خانه گرفته میشود واگر مریضی در خانه‌مصاب به اسهال است باید آن‌رابه‌شفاخانه انتقال داده و در خانه تمام ظروف وسامان استعمال مریض را خـو ب شسته واتاق را پاك نمائید .

بقیهٔ شمارهٔ گذشته

راپور از: محمد سعید

انکشاف امور زراعتی، مواصلاتی، عمرانی درغور باستان

قسمت دوم ف

همچنان والی‌غوردرقسمت هوتل وقهوه‌خانه پوزه الیچ گفت: که قهوه خانه مذکور درسه کیلومتری شرق چغچران بدون صرف کدام تخصیص پولی دولت درین اواخر ساخته شده وآماده استفاده میباشد، قهوه خانه(پوزه الیچ) درمسیر سرك عمومی (کابل - چغچران) در کنار دریای هریرود در محلی ساخته شده که منظره بسیار زیباو خوب طبیعی دارد .

به همین ترتیب بایدگفت که به سلسله عمرانات جدید پارکی درشهر چغچران بنام پارك (۲٦) سرطان دراوایل امسال ساخته‌شده که به سویه چغچران تفرجگاه خوبی محسوب میشود، به همین ترتیب باید علاوه کرد که درین اواخر کار ساختمان کلوپ پارك (۲٦) سرطان هم‌که بصورت پخته واساسی درساحه شرقی پارك تحت ساختمان‌است به پایه‌تکمیل خواهد رسید، مصارف ساختمان عمارت مذکور هم ازبعضی منابع خود ولایت بدون کدام تخصیص معین پولی کارسازی شده است .

بناغلی (حکیم) والی ولایت غوردر قسمت هوتل چغچران دربرابر پرسشی گفت : که عمارت هوتل ښاروالی چغچران که سی سال قبل طبق شرایط آنزمان اعمار گردیده بود، بعدازاستفاده مدت چند دراثربی توجه یی‌شکل اولی خودرا ازدست داده شکل تحویلخانه و محل محافظت ذخایر کارآمد دوایر رابه خود گرفته بوددر طی سال گذشته بدون آنکه از دارایی ښاروالی مصرف شود ویااز اهالی کمك مطالبه ویااعانه جمع آوری گردد مجددا غوررا به ولایت هرات وبه کمك مشترك مردم تحت ترمیم واصلاح قرار گرفته دو باره به شکل تقریبا عصری احیاء گردیده است ، ساختمان یك سالون بزرگ که گنجایش در حدود سه صدنفررا داردهم در اصلاح وترمیم مذکور شامل است . باید گفت‌که هوتل چغچران یگانه هوتل بزرگی میباشد که در چغچران ازمهمانان رسمی وشخصی پذیرایی می نماید .

همچنان باید تذکر داد که به سلسله



منار جام

پیشبرد امور عمرانی وساختمانی مسجد جامع شهر چغچران وسیستم نل دوانی اخیرا به پایه اکمال رسیده است .

بناغلی (حکیم) سهم گیری مردم ولایت غوررا درپیشبرد پروژه های فرهنگی تمجید نموده افزود باوصف آنکه اقتصاد مردم‌ولایت غورنسبت به سایر ولایت ها آنقدر خوب نیست باآن هم نسبت علاقه سرشاری که به نظام مردمی ومترقی خود دارنددرطول سال گذشته وامسال درحدود معادل یك ونیم‌ملیون افغانی بامعارف‌ولایت غور مساعدت نموده‌اند.

والی غور دربرابر این سوال که آیا در ولایت غور ذخایر مواد معدنی موجود است یانه ؟ گفت: که دراین ولایت مانند اکثر ولایات کشور عزیز ماامکان آن موجود است که مواد معدنی زیاد داشته باشد چنانچه علاوه ازمعدن (زغال تولك) ذخایرمعدن‌سیماب درولسوالی تیوره هم کشف شده است که امور مربوط آن توسط انجنیران وزارت معادن وصنایع جریان دارد، به همین ترتیب تقریبا تمام مناطق ولایت غوراز نگاه تفحصات‌کشف



مردم غور به موسیقی علاقهٔ بسیار دارند

ژوندون

مجاهده منظم و آگاهانه زنان

باتو جه و بررسی از مو قــف اجتماعی زنا ن و احترا م‌گذ اشتن‌به حیثیت‌و مقام وا لای آن از جملــه اقدامات نیکو و مفید یست کـــه مو سسه ملل متحد آنرا به‌تصویب رسانیده و سال ۱۹۷۵ رابه حیــث سال بین المللی زنا ن شنا ختـــه است.

در بر گذ اری سال‌جهانی ز ن، موسسات ملی، بین‌المللی، شخصیت های بر جسته گیتی و پیشا هنگان نهضت های دمو کرا تیك زنا ن — ضمن مبارزه منظم و آگا هانه درراه تامین حقو ق حقه زنا ن، مطا لب، اندیشه هاو گفتنی های سپرد — مطبوعات کشور ها نموده اند کـــه مجمو عه نشرا ت در روز نا مه ها مجلات، رادیو وسایر نشرا ت‌جهان از اهمیت بسزا و قابل ا همیت زن درجامعه سخن می گویند .

زنان که برابر و موا فق تار یخ طولانی اجتماعا ت بشری رنج برده اند به یاری جدی مجا هدا ن‌راه‌ایجاد جوامع فار غ از تنا قضا ت‌وتفاوت های اجتماعی نیاز مند اند و بـــا همکاری صمیما نه ایشا ن بر یـن ظلم وتعدی پیرو ز می شوند .

بی عدالتی هاییکه در موردزنان صورت گر فته وتا هنوز هــــم متاسفانه در اکثر مما لك جها ن ادامه دارد ، علت و معلو لی داردکه درچهره کنفرانسها و اجتما عا ت نمایندگا ن رو شنفکر زنان اکثرا انعکاس یافته ودر لابــلای صفــحا ت روزنامه ها ، مجلات و امواج رادیو وغیره برای خود راهی باز نمــوده که‌آینده خو بی رانوید مید هد.

آنهاییکه آزاد ی وا قعی کتله های بشری را آ رامی و خوش بختی همگانی تشخیص نمــو د ه انـــد علتهای عمده همه مظالم اجتما عی‌و ازآن جمله بی عدا لتی در موردزنان راتسلط مناسبا ت غیر عاد لا نـــه تولیدی میدانند .

لهذا روی همین منظور ا ست که همیشه بر مو قف و حیثیـــت اجتماعـــی ز ن به دیده تحقیــــر نگریسته شده وتاکنون نیز تاثیرا ت منفی آن باقی مانده ا ست از جمــله روایا ت تار یخ میرساند که زمانی روی یك سلسله عقاید نا در ست‌و خرافی دخترا ن رازنده بگور مـــی سپردند و یاایشانرا سپرد ا مواج سیل خشم دریا ها می نمودند ویا اینکه در میان چار دیوار مغاره‌ها، منازل ویا قصور با شکو ه و قفس های طلایی محصور می نمودند و — ازین گذشته همیشه مورد تحقیرو سرزنش مرد قرار میگر فتند . — همین طور زنرا از سواد و سایر مزایای اجتماع انسانی محــــرو م میساختند. چنانچه می بینیم فیصدی بیشتر بی سو دان جوا مع را زنان تشکیل مید هند واز همین رو ، — زنان نسبت بمردان کمتر د ر — انکشافا ت و اختراعا ت‌مهم وعلمی سهم داشته اند .

هرگاه زنان از تعلیم و آمو ز ش علم و فر هنگ ،مساوی با مردان درجامعه بر خور دار می بودند اگر مساعد ت های محیطی و اجتما عی برای زنان فراهم می بود در جمله هیأت های رهبری ونما یند گـــان سیاسی چون انــدرا گــانــد ی و بندرا نایکه وغیره که عده انگشـــت شماری اند دها وصد های د یگررا سراغ نموده می توا نستیم .

اگر منا سبا ت عاد لانه‌استـــوار می بود در پهلوی دها و صدهـــا مکتب برای ،پسرا ن، برای‌دختران نیز‌به همان تعداد مکاتب وسازمان های آمو زشی مو جود می بودیقینا زنان نیز استعداد آنرا داشتند تادر بهلوی مردان سواد آمو زند و — خویشتن را ازقید زنجیر های‌خرافی وعقاید نادرست رهایی بخشند ودر مقابل تعصبات ونا ملایمات برز مند وتبارز نمایند .

اگر بناء باشد که برخورد هـــا وپیشا مدها ی فامیلی را که تحــت تاثیر مناسبا ت اجتما عی صور ت میگیرد بر شمیرم از جمــله د یـــده مشود که‌در قدم اول تو لد دختر در يك‌فا میل آنقدر خو شایند نیست تایك پسر قسمیکه از گذ شته هابه میراث مانده تو لد دختر را فال نیك نمی گیر ند وقدمها ی بعدی نیز با همین رو حیه بردا شته می‌شود.

دختر فا میل باید همه کار های خانه راانجام‌دهدوخدمتگذارشباروزی در منزل باشد و اگر را هی‌به مکتب هم یافت باید ضمن پیشبرد دروس ووجایب آمو ختن علم و دانش‌به‌همه امورمنزل رسید گی کند ، درحالیکه پسران چنین مکلفیتی را ندا شته وبایست در همه احوال چــه برا در است یاپدر ویا هم شو هر ، چون مرداند، حاکم اند و آقا و زنا ن و دختران مجبور و مکلف اند ا مرو نهی ایشانرا مؤدبانه بپزیرنــد وبـی اطاعتی از اوامر ایشا ن گنا هـــی است نابخشو دنی .

لهذا این دید معلو لی است از علت و علت هما ن روابط نا برابرو ستثماری تو لیدی که‌باز هم ر نگ های دیگری از تبعیض وستم برزن رامی‌رساند و تشر یحا ت هرگوشه وهر بخش آن البته بد راز اخواهد انجا مید .

بطور مثال به بینیم چراکارمندان موسسه ایکه در آنجا همصنفا ن‌ویا اشخاصی دارای در جه مسا و ی تحصیلی اند، برای مردان تسهیلات وامتیازا تی فرا هم است که برای زنان بسیار کم میسر میگردد لهذا دیده می شود که‌باز هم در جامعه سهمگیر ی زنان بنا بر عللی که از گذشته باقی مانده مساویانه‌بامردان نیست!!

واین همه نا برابری هامظالم و حــق نشنا سی ها زمانــی از بیــن خواهد رفــت کـــه ساز ما نـــی در صــدد دفــاع ا زیـــن قشـــر همیشه محرو م شکـــل گیـــر د و مبارزه بیگیرو همه جانبه رابرا ه اندازند تازنان افغان بتوانند د رقطار سایر زنان جها ن به حقو ق‌انسانی خویش که سالها تحت شکنجه — (مرد) رنجهای بی شما ری رامتحمل شده اند نایل گردند .

نوشته: راحله راسخ

زلزله

تتبع و نگارش از :
میر صفر علی «دماوند»

کره خاکی ما را بلا های عظیم تحدید کرده و می کند و بشرهمیش در مقابل و قوع این بلا ها عا جز بوده در تلاش است تا برای نجا ت خود ازین حوادث چاره‌ای بجو ید .

این بلاها گا هی بشکل سیلابها، امراض تبا کن، قحطی ها، **طو فا نها** آتش فشان ها ، آتش سوزی ها وزلزله ها انسان بی پناه و مظلو م را از و حشت لو زانیده است از جمله این ها در بحث فعلی ما موضوع زلزله است که انسان‌برای نجات خود ازین بلا تحقیقاتی نموده که آ گاهی ازین تحقیقات خواندنی بوده وعاری از مفاد نیست .

قبل از آنکه به تشریح این بلا آسمانی بپر دازیم داستان دلخراشی را از سر زمین جاپان این‌سرزمین افسانوی زلزله خیز حکا یت‌میکنیم.

در شامگاه يك روز زمستانی و سرد سال ۱۹۲۳ سردی ز مستا ن بیدادمیکرد وبیداد گرانه مردم را در چار چو کات منازل شان ا سیر نگاه داشته بود حادثه دلخراش و شومی این گوشه ازجهان را **در عذاب وماتم** شاند این حادثه شوم و فرا مو ش ناشدنی (۱۲۸۰۰) خانهٔ را که دست رنج انسان آن منطقه بود ویران‌کرد و دست رنج (۱٤۲۰۰۰) ما در آن سر ز مین را که فر زندان آ نهابود تحویل گو رستان کرد .

واین حادثه را تاپایان عمر کره زمین تاریخ و نسل‌ها فرا موش نخواهد کرد .

وحالا می بینیم که این حا د ثه چگو نه و چطور بو جود می‌آید:

طوریکه از تحقیقات علمی بر می‌آید ، انفجا راتیکه منشأ آن آتش فشان های زیر زمینی بوده در عمق زمین منفجر میگردد و باعث تو لید انرژی میشود که این انرژی‌ازتجمع مواد رادیو اکتیف بوده و تخریبات زیر ز مینی آن لرزهٔ است که ما بنام زلزله یاد می کنیم .

نقاط که آنجا انفجار صو ر ت میگیرد بنام (مر کز عمیق) نا میده شده که درین مراکز تراکم انر ژی با عث فشار فوق‌العاده ز یادبطرف سطح ز مین شده و بنام امواج‌زلزله یاد میشود ، این امواج از ۳٫۹ الی ۱۳٫۵ کیلو متر فی ثانیه سر عت حرکت دارند بطور مثال اگر به ٤۰ کیلو متری عمق ز مین ز لزله‌صورت بگیرد بعد از ده ثانیه امواج آن به سطح ز مین میرسد و هر قدرسخره ها یا احجاریکه در مسیر ا مواج زلزله قرار بگیرند و هر قدر مقاومت کند به همان اندازه امواج ز لز له سریعتر شده به سطح‌زمین میرسد.

امواج زلزله را بدو شکل یاد میکنند شکل عرضانی وشکل‌طولانی.

شکل طولانی آنرا تشریح کرده اند که در هنگام حر کت ا مواج زلزله ذرات اجسام موانعه به‌موازات وجهت امواج ز لزله‌یکسان‌درحرکت می‌آید که این شکل زلزله قوی تر بوده و به تناسب ۱٫۷ مرا تبه نیرومند تر ازشکل‌عرضانی است‌ودر شکل عر ضانی حر کت ا موا ج زلزله عمود به ذرات اجسام عمل کرده و چون قدرت در هم ر یختن اجسام به‌کندی نشده بناء ازقدرتش کاسته و نسبت بشکل طو لا نی ضعیف تر است .

آله ایکه امواج زلزله را در سطح زمین ثبت میکند بنام(سایزموگراف) یا زلزله سنج یاد می کنند ، آ لهٔ مذکور در و قت و قوع ز لز له از ضربات زلزله خطوطی بشکل گراف ترسیم می نماید که از روی آ ن شدت و نوع زلزله را میتوان تعیین کرد ، نوع آ نرا درسطور بالا بنام عرضانی و طو لانی صحبت کردیم وحالا می‌پردازیم به تشر یح شد ت وقدرت آ ن .

قدرت زلزله راکه به مقیاس(بال) تعیین می کنند از بال يك شروع شده الی دوازده با ل که قدرت اعظمی آن است قدرت لرزش دارد، زلزله يك باله الی سه باله را انسان ودیگر مو جو دات کره زمین حس کرده نمی توانند تنها از روی گراف وقوع پیوسته است ز لز له ها ی چهار تا شش با له را بنام ز لزله عادی یاد می کنند که اینرا انسا ن ودیگر مو جو دات درك کرده می ـ توانند اما باعث خسارات شده‌نمی‌ـ تواند زلزله هفت بال بنام ز لزله قوی یاد شده که باعث تخر یب‌منازل کهنه و اماکن گلی می گردد، زلزله هشت باله بنام زلزله تخر یبا تی مسمی گردیده خانه هائیکه ازنقطه شد ت زلزله در نظر گر فته نشده باشد بسر عت تخریب می گردد . زلزله های‌نو تاده باله تخریبا ت بزرگ را بو جود آورده وا مکان تخریب مستحکم ترین عما رات‌شده وخطو ط آهن رابشکل منحنی در می‌آورد . کانال ها را خراب میکند وشکستگی های بزرگی را در سطح زمین باعث میشود .

درین قسمت ز لز له که بعدازین تشریح میشود حتی انسان قد ر ت

زلز له‌زمین‌در يك لحظهٔ گاو را بلعیده ودهانش رابسته کرد

گرفتن قلم را نیز برای نوشتن آ ن ندارد واین همان ز لز له های یازده تادوازده باله است که بنام د نیا تباه کن یاد شده و تخریبات آن غیر قابل تصور است ، ناگفته نبا ید بگذریم طو ریکه تاریخ بیاد دا ر د وقوع این زلزله همان حادثه‌مرگبار جاپان است که قبلا یاد آور شدیم.

علاوه بر تبا هی وویرانی‌تغییراتی که در سطح ز مین وارد می نما ید اشکال مختلف دارد که بطور خلاصه از نظر تان می گذرانیم .

اول ایجاد شکستگی های بزرگ را که از زلزله بو جود می آید می‌ـ بینیم که حتی تا صد کیلو متر نیز رسیده است بطور مثال در اثر بروز زلزله در سویزرلند شکستگی‌بوجود آمد که طول آن صد کیلو متر بوده واز بزرگترین شکستگی های جهان تعیین شده‌است،عرض این‌شکستگی دو متر دهان باز کرده است‌وبعضی اوقات ندرتاً دیده شده که در ا ثر وقوع زلزله درز ها ی ایجا د ودو باره مسدود گر دید ه باشد بطورنمونه در منگو لیاهمچنین واقعه ای رخ داد که‌قصه‌آن شنیدنی بوده واز خاطره نمی رود .

در منگو لیا د هقانی در مز ر عه مصروف کار بود و گاو شیری اش درگوشهٔ دیگری می‌چریدکه درزمین لرزه شدیدی بو قوع پیو ست دهقان سراسیمه شد و خوا ست خودش را به گاوش برساند نا گهان متوجه شد که در يك چشم‌برهم‌زدن گاوش نا پدید گشت .

ازین حادثه چندین سال گذشت تااینکه درین منطقه حفر یات‌صورت گرفت وحفر گران همان گاو دهقان قدیمه را بصورت يك ورق بر س شده در عمق ز مین در یافتند و



مناره زیبا مسجد تاریخی شهـردوان، در ترکیه که‌یکی‌از افتخارات‌تاریخی مردم شهربود که‌در اثــرزلزله شدید یکه درآن‌شهر رخ داد مناره مذکور به خاك یکسان گردید.

کشفیات ثابت سا خت که در ا ثر حادثه همان زلزله ز مین دریك هان گاو رابلعیده و د هان بسته بود همچنان درز هائیکه تو سط زلز له بمیان می آیند دیده شده که قسمت از کوه ها یاصحرا ها را از محـل اصلی اش تغییر داده است بطو ر نمو نه باز هم از منگو لیا مثل می – زنیم ، در منگو لیا بطور موثق‌محلی را بعد از آرامش زلزله ملا حـظه نمودند که سه صدو بیست‌وهشت متر حر کت کرده بود این چــنین تغیر محل احجار ، بطنی ز.مین ر ا متراکم کرده و بقسم دائره‌وی‌بطرف عمق زمین فرو می برد .

برای روشنی این مطلب باز هم مثالی از سر زمین چلی داریم د ر سال (۱۹۰۹) در چلی جنو ب‌امریکا لاتین زلزله‌ای رخ‌داد که یك شهر از جمله شهر های چیلی به اندازه ده متر بشکل دائره وی به ز مین فرو رفت که فعلا نیز شکل گو دال دائره وی نما دارد .

لغزش کوه ها یکی از عوامل‌دیگر یست که تو سط زلزله صورت می– گیرد این غلطیدگی ها گا هی با عث سد مسیر دریا هاشده ومسیر آب را تغییر میدهد بطور مثال‌نمونه‌آنرا درکشورباستانی خود ما دیده می – توانیم ، دریای سرخ آب را کـــه تاریخش ثبت نشده است لغز ش کوهی به طول (۵۰۰) متر وعرض (٤) متر سد شد و شکل یك جهیل را به او داد .

در پهلوی خرابی ها وایجادفاجعه ها ناگفته نباید بگذریم که مفا دی نیز.بمیان می آورد مثلا اکثرا د یده شده که تکان های زلزله باعث باز شدن اکثر چشمه‌های‌مسدودگردیده وآبهای زیر زمینی را فوران دا ده است .

خلاصه برای معلو مات مز یــد شما اگر ما قدرت انرژی ز لز لـه متوسط را بسنجیم می بینیم کـــه دستگاه بر قیکه قدرت تو لـــید انر–ژی (٤۰۰۰) کیلو وات برق‌رادر یك شبانه روز داشته باشد مد ت (۳۰۰) سال بدون وقفه ادامه تو لید انرژی کند معادل اندازه انرژی یك دقیقه‌ای زلزله متوسط است که‌بشر تاکنون با تأسف بگوئیم موفق‌نشده است ازین انرژی سرشار وسرسام آور استفاده کند امید است درآینده بشر بتواند این نیرو عظیم را تحت تسخیر خود بیاورد وازآن استفاده کند .

پیوسته بگذشته

ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

عشت فورا بر گشته به طرف موتر رفت بانت را پائین کرده چراغ‌های آنرا روشن گر دانید چراغ هـای موتر دوم سرك را روشن سا خـت وطوری رو شنی می انداخت کـه ریکاردو کلمنت موتر اول زا د یده نمیتوانست ریکاردو کلمنت د ست های خودرا در جیب داشت و مافکر کردیم که در جیب او تفنگچه است او خیلی بما نزدیك گردید کیـرن بانت ماشین را پائین زده به‌اوگفت حرکت نکن و بعدا به او حمله کرد ریکاردوکلمنت به زمین افتاد کیرن دوباره حمله کرد یوفال نیز کمـك شد و گابی نیز از موتر پائین‌شده ریکاردو کلمنت را داخل موترکردند و خود شان نیز در داخل مـو تر خودرا بالای او اندا ختند من‌موتر را حرکت دادم و مو تر دوم بتعقیب من‌حرکت کرد در بین مو تر بـه ریکاردو کلمنت گفتم آرام بـا ش وگرنه‌فیر میکنم گابی در دهن‌کلمنت یك‌دستمال را داخل نموده ویوفال دست های او را رابسته کرد بعدااورا در سطح مو تر گذاشته بالای ا و کمپل را اندا ختیم .

٥ دقیقه مانده بود که خودرا به تیرا برسانیم مو تر ها را توقف‌داده نمبر پلیت آ نها را عوض کردیم‌در بین راه کدام حادثه رخ نداد .

وقتیکه به تیرا رسیدیم ا سحق نیشر دروازه ویلا را باز کرده هردو موتر داخل باغ ویلا گردید مـو تر اول دا خل گراج شد و ما دو نـفره کلمنت را از موتر خارج کرده بـه اطاق بردیم هر دو موتر دو باره از باغ خارج شده به شهر برده شدند زیرا بودن آنها در آنجا لازم نبود .

کنت افزود : ما کلمنت را بالای چپر کت آهنی قرار داده دست وپا های او را در آن محکم بستیم بعدا لباس او را از بدنش خارج کـرده ودریشی خواب را که قبلا خریداری شده بود به جان او نمودیم دستمال را از د هن او خارج کرده اما عینك های مخصوصی هنوز در چشم ا و بود کلمنت ما را دیده نمی توانست مادهن و دندان های او را کنترو ل کردیم کلمنت گفت شما تصور می کـنید که من هنوز هم در دندان‌خود امپول کشنده را پنهان کرده ام ؟

گابی ، یو فال و عشت جسم‌اورا کنترول کردند زیرا دختر‌اس‌اس،اس گروپ خون خودرا در زیر بغل خود خال کو بی میکردند ا ما آ نهـا مو فق نشدند علامه را در جسم او پیدا کنند .

بعدا یوسف کنت یك است ر ا گرفته واز کلمنت سوال میکند .

بزرگی کلاه شما چند است ؟

جواب : ٦١

بزرگی بوت ؟

جواب : ٩

نمره کارت حزبی شماچندبود ؟

جواب: بدون توقف ٨٨٩٨٩٥

شما چه و قت به ار جنتا ئـن آمده ئید ؟

جواب : ١٩٥٠

کلمنت میلرزید اگر چه وا ضح بود که دارنده کارت حزب نا زی با نمره ٨٨٩٨٩٥ آدو لف ها شیمـن بود اما کنت به سوالات خود ادامه مید هد .

اسم شما چیست ؟

ریکاردو کلمنت

اسم حقیقی شما چیست ؟

او تو هینگیر

نمره اس اس شمـا ٤٥٣٢٦ و ٦٣٧٥٢ نبود ؟

بلی بود

پس بگو ئید که شما چـه سم درید ؟

اسم اصلی من آدو لف هایشمن است .

وخیلی عصبانی به‌نظر میر سیـد وزبا نش بندش‌میکردآدو لف‌هایشمن گفت لطفاً بمن یك انـدازه شرا ب سرخ بدهید تا من بتوانم ا عصا ب خودرا تسکین بد هم یو سف کنت گفت برایت شراب می آوریـم .

آدو لف هایشمن افزود که مـن‌در ابتدا فهمیدم که شما اسرا ئـیلی هستید من تا اندازهٔ زبان عبرانی‌را میدانم من در نزد رابی لـیو بـك یهودی آ مو خته بودم بعدا آدولف هایشمن کلمه مقدس یهود یا ن را قرائت کرد .

اسرائیلی ها خـا مو ش مـانده بودند و نفرت انگیز او را میدیدند.

هر یهود رو زانه سه مر تـبه کلمه مقدس را به زبان می آ و ر د خصو صاً در و قت مرگ این کلمه به آواز بلند قرائت میشود چها ر اسرائیلی فکر میکرد که این مـرد ملیون هایهود رابه کشتار گا ه های مرگ روانه میکرد و کلمه مقدس‌را از زبان آ نها میشنید .

اسرائیلی ها اجازه نداشتنـد آدو لف هایشمن رامزا حم شو ند آنهانتوانستند دیگر در نزداو باقی بمانند اطاق او را ترك گفته او را تنها گذاشتند .

آدو لف هایشمن در تیرا خیلـی آرام بود واز گفته های پا سبان‌های خود اطاعت میکرد در ٣٦ بـعد از اختطاف هیچکس اجازه نداشت‌تیرا را ترك بگو ید . یوسف کـنت ،



آدولف هایشمن در تیرا قبل ازپرواز بطرف اسرا ئیل



انتقال یهود یان به کشتار گاه‌اوشو بتت در اثناه جنگ دوم

عشت ، تلمی در تیرا نبودند آنها درخارج مشغول کار خود بودند .

گروپ تیرا در روز اول قطعاً باخارج رابطه نداشتند ونمیدانستند دربیرون تیرا چه سخن است منهم نمیدانستم که فامیل ها یشمن در مورد مفقودی او چه عکس ! لعمل نشان خواهد داد من هر روزروزنامه هارا ورق میزدم که شاید خبر ی آدو لف هایشمن در آنها طبع گردد اما هیچ چیزی در بارهٔ اونشرنشد .

من او ضاع را چنین تحلیل نمودم که فامیل هایشمن ابتدا بکو شد او را پیداکند به فابریکه که‌او کار میکرد بروند از او احوال بگیر ند وقتیکه در آنجاخبری بدست نیاوردند به شفاخانه هاوماموریت‌های پولیس خواهند رفت و ممکن به پولیس نیز مفقودی او را اطلاع بد هند فا میل هایشمن هر گز حاضر نخوا هدشد به پولیس هو یت اصلی اورابگوید.

تحلیل من صحیح بود چنا نچه چند ماه بعد پسر بزرگ آ د و لف هایشمن طی مصاحبه بایکی ازمجلات داستان را چنین تعریف نمود .

من بالای بام آ نتن تلویزیون را نصب میکردم که برادرم دینز نزد من آ مد و گفت پدر ما مفقود شده باشنیدن این خبر پیچ تاب ازدست من به ز مین افتاد .

مادوروز متواتر تمام شفاخانه‌ها، ماموریت های پو لیس ، مرده خانه هارا گشتیم از او اثری نبود یک دوست پدرم که نیز افسر اس اس بود توسط دو ستان خود تمام بنادر ومیدان های هوائی ار جنتائن ر ا کنترول نمود از او خبری نبود ا و حتی دیگر رفقای او که نیز افسران اس‌اس بودند از ارجنتا ئن بـه یوروگوای فرار کردند ماهمه جا را پالیدیم از او خبری نبود .

واقعا فا میل آدو لـف ها یشمن هر کار کرد اما به‌نزد پولیس‌نرفت یك گروپ جـوا نان پرو نیست بـه فا میـل ها یشمـن پیشنهاد کرد که با ید سفیر اسرا ئیـل در بوینس آیرس اختطا ف شود اما فا میل هایشمن این رارد کرد.

آدو لف هایشمن تحت کنترول شدید افراد ما بود یك نفر همیشه نزد او در اطاق می بود و یك نفر دیگر در باغ ویلا اطراف تیرا ر ا کنترول میکرد در گراج یك مـو تر آماده بود تا در صورت لزوم او را ازین جا نقل بد هیم .

من بفکر پلان خارج کردن او از ارجنتائن و بردن او به اسرا ئیل بودم ایفیض مو ظف گردید سا حهٔ میدان هوایی وجاده هاراکه از تیرا به اینجا متصل میگردد تحت مطالعه قرار بد هد او چند مر تبه با مو تر از میدان به تیرا رفت ودو بـاره بر گشت .

هارون نماینده شر کت هـوا نوردی در میدان هوا یی بو ینـس آیرس درین مدت میدان هوائی ر ا دقیق مطالعه کرده بایك تـعـداد پو لیس ها و ما مورین گمرك میدان رفیق شده بود هارون بمن اطلا ع داد که طیاره ما در نزدیك تر مینل میدان پارك نمیکند و در گوشهٔ د ر نزد یکی خط رنوی تو قف خوا هد کرد .

هارون افزود من بعضی دلا یل به مامورین میدان گفتم و آنهاقناعت کردند من دو پلان آماده سا ختم .

پلان اول : چون طیاره ما نزدیك تر مینل نمی باشد لهذا عملهٔ آ ن میتواند توسط مو تر از عـمـار ت تر مینل خود را به آن برسانند .

ما آدو لف ها یشمن که لبا س یونیفورم عمله طیاره را به تن دارد به تر مینل آورده یکجا با عـمـله طیاره سوار مو تر کرده به طیا ره میبریم و دو نفر آ نرا در اثنا رفتن کمك میکند اگر کسی پرسید می ـ گوئیم که او مریض شده .

پلان دوم : هر گاه در تر مینل میدان عمله طیاره قبل از سوا ر شدن به‌مو تر کنترو ل کرد از ما میگوئیم که او در شهر تصادم کرده و سر او مجروح گـردیده است و نمی‌تواند حرف بز ند . چـون در نزدیك تر مینل طیاره شر کت‌هوائی ارجنتائن آ ماده پروازمیشودپولیس وگمرك مشغول کنترول مسا فریـن آن میباشد ممکن کسی عملهٔ ما را کنترول نکند .

مسلما این دو پلان نواقص هم داشت اما ما دیگر راهی نداشتیم وباید تا اندازه هم خود را به بخت وطالع خود میسپار یدیم .

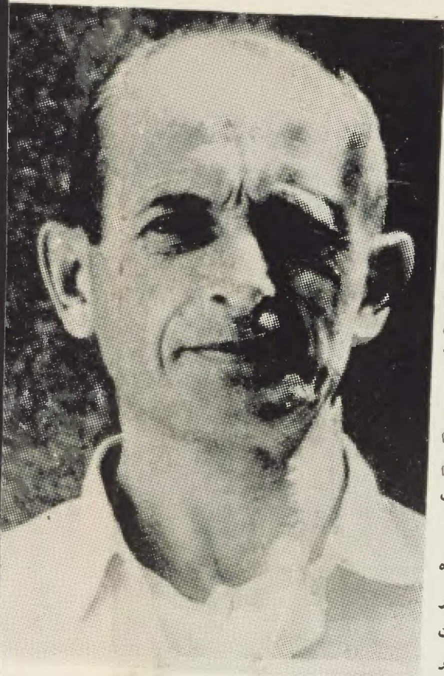
دریك رستوران من بادوکتور ما مذاکره کردم واز اوپرسیدم اگر مسافری در سر خودضربه دیده باشد وآیااینکه قلب اوتحت تاثیر ادویه قرار گرفته باشد آیااو میتواند پرواز کنددوکتورفوراًفهمیدکه‌هدف ازین‌سوال چیست .

دوکتور بمن فهمانید که قرار دادن قلب تحت تاثیر ادویه کار خطرناکی است امادر مورد مجروح بودن سرازنگاه طبیب آ نقدر قابل تشویش نیست .

تلمی یك نفر یهودی رابنام رافائل پیدا کرده نزدمن آورد من به رافائل گفتم‌که مابه کمك اوضرورت داریم اوباید برای ما یك تصدیق بیاوردکه اومیتواند پرواز کند .

دوکتور به رافائل هدایت داد که اونـزد دوکتور رفته بگوید که درموتر تصادم کرده ووقتیکه بستری شد حرکاتی از خـود نشان بدهد که تصور شود درتصادم سر او ضربه دیده ، رافائل راگفتیم که درشفاخانه بگوید که اومیخواهد بایك طیاره که هیات نمایندگی اسرائیل رادرین جاه آورده به اسرائیـل مسافرت میکند وآنها تصدیق کند که اوپرواز کرده میتواند تلمی رافائل رابه هوتل بـرده ورافائل به مدیر هوتل گفت اوبه دوکتـور ضرورت دارد مدیر هوتل دوکتور را تلفون کرده‌وقتیکه دوکتور رافائل رامعاینه کرد اورا به شفاخانه روانه کرده رافائل درآنجابستری گردید .

باقیدارد



آدو لف هایشمن



میدان هوایی بوینس آیر س



ترجمهٔ «م . پ»

نوشتهٔ «برد فورد هارویك»

بخاطر عشق

دوکتور دونالد هو ول یکی از دواسازان فابریکات ادویه سازی «بریسکو» روزی از جانب رئیس رود مان اینطور مورد خطاب قرار گرفت: شما موجب ورشکستگی فابریکات ما خواهید شد. در حالیکه هنوز هم مدعی هستید که این دوا، کامل ترین ادویه شده است. یك سال قبل و قتی بااین کشف خود بما مراجعه کردید نگفتید که چنین اثرات نا مطلوبی هم دارد و ما با اعتماد به سخنان شما سرمایهٔ بزرگی را وقف تولید آن کردیم و دوارا نه تنها در داخل امریکا بلکه به تمام نمایندگیهای خوددرسراسر جهان فرستادیم.

مخاطب این مطالب سرد، یعنی دوکتور دونالد از دانشمندانی بود که علی رغم سی و چهار سال سن خود باکشفیات جدیدش در تمام دنیا معروف شد و انتی بیوتیک جدیدش در سراسر جهان او را پرآوازه کرده بود. در بارهٔ این دوا اعلان شده بود که خطرناکترین بیماریها را میتواند معالجه کند. دونالد از جا بلند شده بجواب اظهارات رئیس گفت:

«من قبل ازانکه فورمول این دوارا بشما پیشنهاد کنم درکنگرهٔ طبی آنرا طرح و تایید شانرا گرفته بودم. همچنین گروهی از اطبای معروف اثرات مثبت آنرا در معالجهٔ بیماریهای میکروبی تایید کرده‌اند که همهٔ این مدارك قبلا بشما ارائه گردیده است.

در مورد عکس العمل ادویه باید بگویم که ساده ترین دوای مورد استعمال عموم نیز گاهی می تواند خطرناك شود. این بیشتر به ساختمان فزیکی افراد ارتباط دارد. اگر مجلات طبی را ورق بزنید خواهید دید که حتی کاربونات هم گاهی موجب بروز حوادثی شده است. دوائی‌که من بشما سپردم اینك از هفت‌ماه به اینسو در تمام دواخانه های امریکا مورد استفاده است. از هیچیك آنان تاکنون شکایتی نرسیده است جز در مورد یك دختر که الرژیك‌بوده در اثر بروز یك واقعه در ده هزار، نمیشود دوا را بد نام و متهم‌کرد.

رئیس گفت: ممکن است‌درموارد دیگری هم چنین نتیجه های منفی داده باشد ولی چون اشخاص عادی بوده اند، موجب بروز سروصدائی نشده است. اما در مورد شیلی برایتون که با استعمال دوای شما دچار فلج شده چون دختر مردمتنفذ وسرمایه دار است، سبب شده تا این اطلاع بگوش همه برسد. حتی بخاطر همین قضیه یك موسسه تبلیغاتی بر ضد دوای شما و علیه موسسهٔ ماتاسیس گردید. ما باید بزودی طی یك مصاحبه ویك کنفرانس به مطبوعات و مردم اطمینان بدهیم که این دوا را از بازار جمع کرده ایم.

دوکتور دونالد با وضع‌مغرورانه جواب داد:

پس ازین سخنان شما دیگرادامهٔ کار من درین موسسه غیر ممکن است. درخواست استعفای خودرا فردا به معاون شما خواهم داد.

دوکتور دونالد، هنگامی که دوکتور گلن فوردبداو وارد شد. بی اندازه کسل و ناراحت بود. از ششماه به اینسو در این کلینیك کار میکرد و با همکاران مسلکی‌خود عادت کرده‌بود. حتی فکر جداشدن ازانها او را آزار میداد.

وقتی که دوکتور گلن‌فورد سر طبیب روی یك چوکی قرار گرفت دونالد ماجرای دوای خودرا شرح داده سپس افزود که بعد ازین در کلینیك هم به کار خود ادامه‌نخواهد داد. زیرا دختری‌که دراثراستعمال دوا دچار فلج شده، درهمین‌کلینیك بستراست.

- من‌نمیتوانم رابطهٔ بستر شدن شیلی برایتون را در این کلینیك بااستعفای تو، بفهمم؟

- فردا در یك کنفرانس مطبوعاتی افکار عامه را قناعت و اطمینان خواهند داد که دوای کشف کردهٔ من چون باعث فلج افراد میگردد، آنرا از بازار کشیده اند. طبعا درین مصاحبه از استعفای من نیز سخن خواهد رفت. درآنصورت خبرنگاران دنبال من‌وشیلی برایتون را خواهند گرفت و با آمدن هرروز خود برای مصاحبه، نظم کلینیك‌را بهم خواهند زد. برای اینکه از حافظهٔ همه فراموش شوم از تمام موسساتیکه در آنها کاری داشتم استعفا میدهم.

سرطبیب گلن فورد و دونالد رفقای دوران طفولیت بودندوبعلاوه گلن فورد ارزش علمی دونالد را بخوبی میدانست بیرون رفتن دونالد از کلینیك برای او ضایعهٔ جبران ناپذیر بود. لاجرم پس از اندکی تفکر بجواب او اظهار داشت. من یك پیشنهاد دارم. بروزنامه نگاران خواهم گفت که تو ازاینجا استعفا داده ای. تاوقتی که سر و صدای این قضیه بخوابد، یکی‌دوماه وقت خواهد گرفت و تو میتوانی به استراحت بپردازی. معاشت را به آدرسی که تو بمابدهی‌میفرستم.

دونالد سر جنبانیده گفت: من چنین کاری را اصلا قبول نمیکنم چه کار درستی نیست.

سر طبیب گفت: در اینصورت کس دیگری را بجای تو استخدام نمیکنم. هر موقع خودت خواستی برگرد. پست تا آن موقع خالی خواهد بود.

- متشکرم جیمز. حال اگر مایلی واجازه میدهی با سایر همکاران و بیماران خدا حافظی میکنم.

- خود دانی.

از دفتر بیرون آمده در حصص مختلف کلینیك بگردش پرداختند. دونالد، وداع با شیلی برایتون را، از همه بعد تر قرار داده بود. وقتی با دوکتورگلن‌فورد به اتاق‌او داخل شدند دونالد بدختر بیمار

ملیو نر گفت : به اتاق شما بـرای معالجه نیامده ام ز یرا بعد ا ز یـن هر دو کتوری که سرطبیب خواست از شما مواظبت خواهد کرد. منواز کلینیك استعفا داده ام .

شیلی برایتون د ختری بغا یت زیبابود که تازه هفده بهار از عمر خود داشت . دو کتور دو نالـد انتی بیو تیك کشیف خود را د ر تداوی او بکار برده‌بود ... ایـنك تمام این جر یان از همین مر حـلـه آغاز گردید ز یرا دختر جوان ازکمر بپائین کا ملا فلج شد واکنون پس از چند روز با چو کی چر خـدار میتوانست در اتاق خود گـر دش کند . در این میان تنها یك موضوع بود که عقل دو نالد تا هنوز قا در بحل آن نشد بود . بدینمعنی کـه بیماری که شیلی بخـاطـر آن د ر کلینیك بستری گردید ، کاملا رفـع شده جای خودرا به فلج سپرده بود تأثیر دوارا هیچکس نمـیتوانسـت انکار کند واگر او میتوانست تأثیر منفی دوارا ولو یکی در ده هـزار بوده باشد ، ازبین ببرد ، خد مت بزرگی به بشریت انجام داده است.

درست در مو قعی که دو کتـور دونالد سر گرم این افکار بود می- خواست از اتاق دخترك خارج‌شود، شیلی برایتون با اشارهٔ دست اورا متو قف سا خته گفت : می خواهم چند لحظه باشما به تنهائی صحبت کنم . تصمیم شما مرا سخت‌متأ ثر کرده است .

سرطبیب گلن فورد ، از ا تا ق بیرون ر فته بیمار را با دو کتـور دونا لد تنها گذاشت .دختر همینکه دید تنها مانده اند گفت: خوا هش میکنم کلینیك را ترك نگو ئید حتی فکر اینکه ز ندگی مسلکی شمـا بخاطر من زیر و زبر شود مرا رنج میدهد ... گذشته ازان ا گر شمـا نباشید منهم نمیتوانم اینجا بما نم من آرزو دارم شما مرا معالجه‌کنید.

ـ منهم این را می خواستم و لی ماندنم در اینجا غیر ممکن ا ست . از فابریکه هم استعفا دادم و می- خواهم در منزل خودم یك لابراتوار بکار انداخته برای رفع اثرات منفی این دوا ، کار کنم .

شیلی برایتون باشنیدن ایـن مطلب ناگهان های‌های بگر یه‌افتاد. دو نالد حیرت زده از او سوال‌کرد: چرا گریه میکنید ؟ در کـلینیك دوکتوران با ارزش تر از من خیلی زیاد اند . یکی از آنها به معا لجهٔ شما خواهد پردا خت .

شیلی برایتون بدون‌آنکه‌احتیاجی به‌پاك کردن اشکهای خود احسا س بکند ، جواب داد : من دو کتـور دیگری نمی خوا هم و غیر از شما بدیگری احتیاج ندارم . زیرا مـن بیمار نیستم .

دو نالد متعجبانه سوال کـرد : چطور میتوانید ادعا کنید که بیمار نیستید ؟ غیر از من دو نفردوکتور دیگر هم گر فتاری شمارا تا ییـد کرده . فلج شدن نیمی از بـدن‌شما قطعی شده است.

دختر جوان شال روی زا نوا ن خود را بیکسو افگنده بسرعت روی پا های خود ایستاد و گفت: نـگـاه کنید ! آ یا من حـالـت یك انسان مفلوج را دارم ؟

دو نالد ، به آنچه مید ید بـاور نمیکرد . شیلی برایتون با حرکاتی تند و در عین حال مو زون به اینسو وآنسوی اتاق حر کت مـیکرد . جست میزد و می خندید تا ثا بت کند که کا ملا سالم است .

درست در همین مو قع در بـاز شده سر طبیب وعده‌ئی خبر نگار وعکا س وارد شد ند. یکی ازآنهـا موقع جست ز دن و بهوا پـریدن

بقیه در صفحه ٦٠



شعر...

جان بلب رسیده

ای نوردیده ! دیده گرد جهان دویده
تا در جهان خوبی یاری چوتو گزیده
دل زاشتیاق وصلت از جان ملول گشته
جان در هوای مهرت از غم بلب رسیده
صد بار خار ، هجرت درپای دل شکسته
از بوستان وصلت هر گز گلی نچیده
تاکلك صنع ایزد نقش وجود بسته
چو ن تو ملك نهادی هرگز نیافریده
جانا خبر نداری کاین خستهٔ فراقت
دل رایگان بداده غم را بجان خریده
تا چشم نیم مستت بر جان کمین کشاده
هستم زبار هجران چون ابرویت خمیده

نگاه آشنا

وفا گر از کسی بینم زخودبیگانه میگردم
من آن شمعم که برگرد سرپروانه میگردم
باین جادوگریهااحتیاجی نیست چشمت‌را
که من بایك نگاه آشنادیوانه میگردم
گناه از من نباشد گرکسی دردم نمیداند
که درین جمع خواب‌آلودچون‌افسانه‌میکردم
چرابرخود نلرزم من‌که دراین بزم پرغوغا
بدست مردمی بدمست چون پیمانه‌میگردم
زمانی همچو آه ازخلوت دلها برون رفتم
کنون چون نعرهٔ مستانه درمیخانه میگردم

دملت زړه

د مجنو ن ژو ندو ن به خه وی‌چه لیلا مر ی
څه په کاردی تش کا لبدچه زړه‌د چامری
زړه ډیوه ده داد ختو په قا لــب کښی
خدایه مه‌کړه چه به‌دا ډیوه د چا مــر ی
چی مر غه لاړشی قفس د مــا تیدو دی
که‌به‌زړه مری تش گو گل دی لا پخوامری
هیڅ ممکن نه دی پا ینبت دهغه پیړی
زړه‌چه‌چه مری کا لبدمجبوردی خا مخا مری
حر یت د هر ملت د بد ن ز ړه‌دی
که‌دانه‌ؤ هم ملت مــر ی هم بقاء مــر ی

شعر دښاغلی «رشاد»
دخالد پاس په انتخاب

شرمساری

شرمسارم ازدل بی صبروبی آرام خویش — خودبیارازبی قراری میبرم پیغام خویش
خودزخودساغرستانم خودبخود ساقی‌شوم — ازکف نوشین لبی هرگز نگیرم جام‌خویش

* * *

شور چمن

شور چمن ز نغمهٔ آزادی من است — روی شگفتهٔ سحر از شادی من است
عشقم نوید زندگی جاودان دهد — آن چشمه‌ای‌که‌گم‌شده دروادی من‌است

* * *

جور رقیب

ایدل آن زلف زکف برده قرارمن وتو — شود آشفته از این پس همه کارمن وتو
شد قرار اینکه دگر در پی خوبان نرویم — آخر ایدل چه شد آن عهدوقرار من وتو؟
سرکوئی که محال است رسد پای خیال — مشکل آنجا فتدای باد گذار من وتو
شکوه از خار ، توداری ومن ازجوررقیب — بلبلا ، نیست عبث نالهٔ زارمن‌وتو
نازکن ناز ، نگارا که دهم جان به نیاز
زآنکه درعشق جزاین نیست شعارمن وتو

دنیای خموشی

افسوس که اهل خرد و هوش شدند
وز خاطر یك دگر فراموش شدند
آنانکه بصد زبان سخن می گفتند
آیا چه شنیدند که خاموش شد ند ؟

* * *

ایام بقا چو باد نوروز گذشت
روز وشب ما به محنت و سوز گذشت
تا چشم نهادیم بهم ، صبح دمید
تا دیده گشودیم زهم ، روز گذشت

* * *

بگیسو یت که دستاویز جان است
بیا قوت تو کان قوت روان است
چو مویت خا طر ی دارم مشو ش
همی پیچم بخود چون مو در آتش
سر مونی شدم تا از بر ت دور
شدم چو ن تا ر مو یت زار ورنجور
طلب کردم ز گیسو ی تو تاری
که ماند از تو پیشم یادگاری
تو بر کا م دلم ز آن تار گیسو
فر ستا د ی بر م یك حلقه مو
ز گیسو ئی نمو د ی حلقه ای کم
که یکتا ر ش همی ارزد به عا لم
درون نا مه مو ی خود نها د ی
و ز آن مو طا قتم بر باد د ادی
چه مو بود اینکه در آن نامه بستی
که چو ن مو ئی ر گ جا نم گسستی
تو گو ئی حلقهٔ آ ن مو ی د لبند
مرا با رشتهٔ جا ن داشت پیوند
در ین ر حمت که فرمودی بجا لم
ز دل غم رفت و از خاطر ملا لم

گریز و درد

ر فتم ، مرا ببخش و مگو اوو فا ندا شت
راهی بجز گریز برایم نمانده بود
این عشق آ تشین پر از د رد بی امید
در وادی گناه و جنو نم کشانده بود

* * *

رفتم که داغ بو سهٔ پر حسرت ترا
با اشکهای دیده ز لب شستشو دهم
رفتم که نا تمام بمانم درین سرود
ر فتم که با نگفته بخود آبرود هم

* * *

رفتم مگو، مگو که چرا رفتشك بود
عشق من ونیاز تووسوز وساز ما
از پردهٔ خمو شی و ظلمت ،چو نور صبح
بیرون فتاده بود بیکباره راز ما

* * *

رفتم که گم شوم چو یکی قطره اشك گرم
در لابلای دا من شبر نگ زندگی
رفتم که درسیا هی یك گور بی نشان
فارغ شوم زکشمکش وجنگ زندگی

* * *

من از دو چشم روش وگریان گر یختم
از خنده های و حشی طوفان گر یختم
از بستر و صال به آ غوش سرد هجر
آزرده از ملامت و جدان گر یختم

* * *

ای سینه در حرارت سو زان خود بسوز
دیگر سراغ شعله آ تش زمن مگیر
می خوا ستم که شعله شو م سر کشی کنم
مرغی ،شدم به کنج قفس بسته واسیر

* * *

رو حی مشو شم که شبی بی خبر ز خو یش
در دا من سکوت به تلخی گر یستم
نا لان ز کرده ها و پشیمان ز گفته ها
دیدم که لایق تو و عشق تو نیستم

شگو فه

تاشگو فه سپید سیب
تازیانه ای بدست باد دید
ریخت
ناز نین چه زود رنجه میشود

تو در من مرده‌ای این سینه گورتست
کنه کاری که این سان آتش ازگور تومی خیزد

بخت بیدار

مهیا شد می وساغر حریفم یار بایستی
بجام باده عکس آن رخ گلنار بایستی
شبی گفتم بخوابت آیم ومردم من ازحسرت
که چشم من بخواب وبخت من بیدار بایستی
زکویش ببردی هر طرف باد فناچشمم
تن فرسوده چون کاهی برین دیوار بایستی
مرا پرسید یار ویافتم صحبت چه بیدردم
ز بهر این عیادت سالها بیمار بایستی
«فنائی» بی رخش گلهای رعنادیدم وگفتم
بجای هرگلی درچشم من صدخار بایستی

شعر ازفنائی هروی از شعرای قرن نهم هجری کشور است، وی در هرات به کسب تعلیم وتحصیل علوم متداولهٔ عصر پرداخته و درشعر قدرت ومهارت تام داشت .

ټاگور اثر

نغمه

هو! زه پوهیږم ای زما دزړه محبوبه ! دازرینه رو ڼا چه پا ڼی ربوی ،داپه آسمان کښی لا مبو وهو نکی مضمحله شا نته وریځ،دا نری ورږمه چه زما پر تندی‌یخه لگی، ټول هیڅ دی خو یوشی پا تی اوباقی دی ستا مینه،

دسهار روڼا زماپه ستر گو کی طوفان جوړ کړ همدا سی د ی‌ستا پیغام زماد زړه دپاره ستا مخ کښته خواته مائل دی ستا ستر گی له‌پاسه زما ټیټو ستر گو ته گوری اوزما زړه ستا قدمونه ښکلوی،

زندگی امروز



به‌فرزندانتان آزادی فکر و عمل دهید

یک طفل هم انسان است واو را نباید حقیر شمرد . تو هین کردن و سر زنش نمودن بیجا ، طفل را کم جرئت و عقده یی بار میاورد .

اکثر دیده شد که مادران وپدران به فرزندان شان و لو جوان وبالغ هم به مثل یک طفل مینگرند و حق هرنوع اظهار نظر و عرض وجود را از آنها سلب میکنند و چنین می ـ پندارند که او لاد نباید بیشتر از پدر و مادر بداند وروی حرف آنها سخنی گوید . برای این‌چنین‌والدین فرزند جوان بیست سالهٔ امروز شان همان طفل ده سالهٔ دیروز است و آنها به مشکل درک خواهند کرد که او دیگر طفل نیست و می توانـد راجع بمسایل گوناگون زندگی‌فکر کند و تصمیم گیرد .

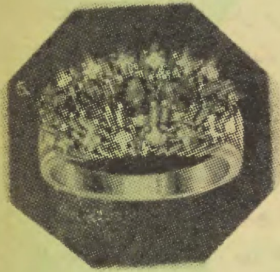
این نکته را میشود به وضاحت از نامه یی یافت که جوانی فرستاده واز رویه مادر و بخصوصی پدرش گله نموده است ، اودرنامـه اش نوشته :

... شما را بخدا از قول مـن به پدر و مادرم و امثال آنهابگوئید که این قدر فرزند شانرا حقیر نشمارند و توهین نکنند ، به‌ایشان تفهیم کنید که فرزندان شان هم انسان اند عقل و شعور دارنـد ، توأم بارشد جسمی دماغ وفکرشان نیز نمو میکند و برای همیش طفل نمی مانند واز آنها بپرسید که‌چرا حتی فرزند بیست به بالایشانرا بازهم طفلی بیش نمی پندارندوحفظ حرمتش رانکرده مدام نزد این وآن سرزنش وتوبیخش مینمایند ؟ و..

این‌نامه مشتی است از خروار متأسفانه این مسأله دامنگیر عدهٔ زیادی از جوانان ماست که نبایـد باشد ، چه این شیوه و این چنین طرز تفکر از ایجابات امـروزی نیست .

مادران و پدران دانا و عاقـل امروزی خوب آگاهند که این‌روش واین چنین تربیت مال دیروز بود . فرزند امروز را بایست مطابـق به ایجابات و شرایط امروز بـار آورد چه در غیر آن طفل کم‌جرئت، ترسو و عقده یی‌بار آمده، نمی تواند خویشتن را با کاروان تمدن وفق دهد واز گیر ودار مسایل زندگی موفق بدر آید .

رهنمایی های ارزنده





هرگاه میخواهید ظروف و اشیای نقره‌ای خود را پاک و جلایش دهید آنها را در بین ظرف حاوی الکـل صنعتی قرار دهید وسپس باپارچه‌یی خشک نمائید و در اخیر آنرا باپارچه پشم شتر براق سازید .

پاک کردن جواهرات

معمولا جواهرات پس از مدت نه چندان طویل جلای خود رامیبازند مخصوصا انگشتر که بیشتردرتماس اشیای دیگر است و زود بزود کدر میگردد . بعضا میشود آنها را در منزل تمیز کرد چنانچه برای پـاک کردن اشیای زینتی طلایی بایسـت آنها را دربین آب نیمه گرم حاوی صابون قرار داده و با برس نـرم ورویش را برس کرد . بعد با آب ساده آبکشی نموده و این شی‌زینتی را در ظرفیکه محتوی الکل ۹۰درجه است قرار دهید . پس از بیرون از الکل آنرا خشک نموده و با پارچه‌ای از پشم شتر آنرا پالش دهید .

اما اگر جواهرات گرانبهای شما ضرورت به تمیز کردن و پالش پیدا کرد بهتر است آنرا به جواهر ساز دهید .

آرایش گیسو

دردنیای امروز که همه چیز در تغییر و تحول است . مد نیـز استقراری ندارد . چنانچه سال به سال و ماه به ماه مود جدیدی طرح وعرضه میگردد .

در آرایش چهره و گیسو نیزاین امر حکم فرماست . و لی خانم ها ودختر های شیک وآراسته هیـچ گاهی کور کورانه دنبال مود نمی ـ روند و هر مودی را چه مناسب چه نا مناسب برایشان ، انتخاب نمی‌ـ کنند ، بلکه برای آرایش مو ها و صورت بدقت و توجه زیاد ابـتداء فرم چهره و قیافهٔ خودرا دریافته وسپس مدلی را که مناسب شان باشد انتخاب و مو هایشانرا مطابق به آن میارایند .

شما هم ازین چار مدل ساده‌ایکه درین جا ملاحظه میکنید ، هر یکی آن که باصورت و قیافه شما بیاید انتخاب و بادقت زیـاد و صرف کمی وقت مو هایتانرا آراستـه سازید .



بخش آشپزی



« امروز چه بخوریم یا برای‌امشب چه بپزیم ؟!»

سوا لـــی است که تقریبـا اکثر اوقات خانمها ی خانه دار به آ ن مواجه اند . گرفتن تصمیم وانتخاب اینکه چه باید پخت وقت زیادی دربر میگیرد ، در حالیکه اگر خانم خانه برای غذا های چاشت وشب، ایـام هفته بر نامه داشته وازروی آن‌رفتار کند هم از سر در گمی نجات خواهد یافت و هم اینکه در طول هفته غذا های متنوع و مفید را برای افراد فا میل خواهد پخت .

ازین پس درین ستون هر هفته خوراکه هایی را معرفی میکنیم‌ومقدار وطرز تهیه هریك را شرح مید هیم تا شما خانم های عزیز اگر خواسته باشید آنرا در منزل تهیه کنید و به غذای روزمرهٔ خود تنوع بخشید .

خوراك این هفته مانان شکم‌پـر است که به سهولت و مصرف کـم تهیه میشود .

مواد لازم :

نان دبل گرد سیلو به تعداد نفر، مقداری ساسیچ ، کچالوی جوش‌داده شده ، باد رنگ، تخم مرغ پخته‌شده مرچ و نمك به قدر ضرورت .

طرز تهیه :

سر نان های دبل رابر داشته میان آنرا خالی کنید . ساسیچ را حلقـه حلقـه بر یـد ه با کچالـوی جـو ش خور ده ریـــز ه شــــده باد رنگ ریزه شده و تخم مرغ‌جوش داده خورد شده مخلوط کنید و بالای آن مقداری هم ساس آماده شده را اضافه کرده و این مواد را به داخل نانهای دبل بریزید و سر آنها را دوباره بگذارید . سپس هریك ازین نان ها را در میان برگ کا هو ایکه به بشقابی‌چیده شده گذارده واطراف آنرا بالیمو و بانجان ر ومـــــی وگشنیز زینت دهید .

این غذا برای دعوت های عصرانه وسالگره ها بسیار مناسب و بـــه آسانی و صرف مدت کمی آ مـاده میگردد .

دیگر ثروت‌هم‌دردسر است!

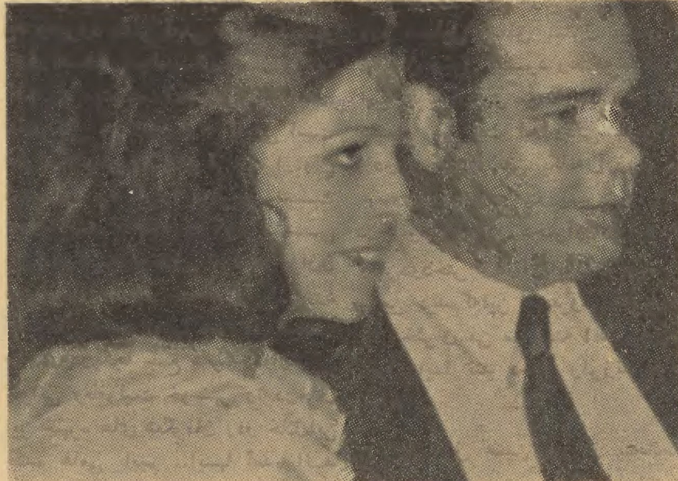


کریستینای شش ساله دراولین سفر باپدرش

کریستینا اوناسیس در بیست وچهـــار سالگی ثروتمندترین زن دنیا خواهد بود ولی چنین معلوم میشودکه وی‌ازین ثروت سرشار خودعوض اینکه تمتع برد بیشتر رنج و الـم می‌کشد . وی یکه وتنها باقی مانده ومحجوب به نظر میرسد ودر دریای افکار غرق است . ازبساجهات این دخترثروتمند محصور ثروت عظیم ودرقید مشاورین نزدیك مـــی باشد . حیات کوتاه وی باتراژیدی های شخصی توام بوده است . عروسی درهم شکسته، و مرگ های پیاپی که رشته خانوادگی اوراازهـم متلاشی کرده اثرناگواری درویگذاشته است. مرگ پدرش ارستاتل اوناسیس درماه مـارچ گذشته بزرگترین وبی رحم ترین ضربه بود که بروی واردگردید . این حادثه وی را از داشتن آخرین نزدیکش محروم ساخت و اورا به قبول مسوولیت تدویر امپراطوری کشتـی رانی اوناسیس که آمادهٔ قبول آن نبود وادار گردانید .

چانس موفقیت وی درتدویر این امور در شرایط دنیای کنونی آنقدر بزرگ به نظـــر نمی رسد. افزایش تعداد تانکر های نفتـــی ازیکطرف وتقلیل استهلاك مواد نفتی‌ازجانب دیگر بازار تانکر های بین‌المللی رابه کساد بی سابقه مواجه ساخته است . شرایــط و اوضاع چنان خراب است که حتـــی خـــود اناسیس هم اگر زنده می بودنمی توانســـت ازآن جلوگیری نماید .

بهرحال اکنون کریستینا اوناسیس خودرا درقید کنترول یك ثروت بزرگ وســرشار یافته است . تمـــام دار ایی امپراطـــوری اناسیس بیك بلیون دالر تخمین می شوداما نیمه این همه دارایی درگرو دیگران قـرار دارد . بزرگترین سرمایه وی درکشتی هـای



کریستینا دختر اوناسیس که‌ثـروت‌سرشار برایش باقی مانده

وی نهفته است .

بحریهٔ اناسیس مشتمل بر ٥١ کشتـــی می باشد که ازآنجمله پانزده آن تانکر ها ی بزرگ است که حجم شـان بین ١٥٠٠٠٠ ۲و ۲٦٤٫٠٠٠ تن می باشد ۲٦دیگر تانکر هـای کوچك و١٥ کشتی دیگر باربردار است .

این بحریه درزیرلوای (اولمپیك ماریتایم) مصروف فعالیت های دریایی می باشــد . دسته کشتی های اوناسیس ازنگاه بزرگـــی وشهرت خود در قطار دهمین بحریه هـــای بزرگ تجارتی جهان قرار دارد .

سرمایه بزرگ دیگر اوناسیس عمارت٥١ طبقه یی وی درخیابان پنجم نیویارك است که بنام (اولمپیك تاور) یاد می شود .

دروصیت نامه اوناسیس تذکر رفته کـه عنان کنترول تمام فعالیت های تجارتی و ی بایددر دست یك موسسه خیریه‌سپرده شود واین موسسه پنجاه ودو عشاریه پنج فیصد مفاد معاملات تجارتی وی رابخـــود گیرد . کریستینا اوناسیس دختر جـــوان انا سیس متباقی مفاد دارایی پدر را بشمول کشتـــی چندین ملیون دالری راکه بنام کریستینا یاد میشود با جزیرهٔ عقرب دربحیرهٔ آیـونین و جایداد های غیر منقول دیگری که در اطراف دنیا ازاوناسیس باقی مانده حاصل میدارد .

این ثروت عظیم وتمول سرشار محصول دماغ وفعالیت های تجارتی اوناسیس وافراد دیگری‌که باوی درین راه همکا ر بودنـــد میباشد. کسی که اکنون تمام این دارایـــی بزرگ رااز وی بارث میگـــیرد زن چشـــم سیاهیست که ازیك فامیل متمول بوجـــود آمده . اوناسیس نه باکریستینا ونه بابرادر بزرگش الکزاندر وقت درازی را سپـــر ی کرده بود . وی هیچگاه ازنداشتن فرزندومی اظهارناامیدی نمیکرد . مادر کریستینا کـــه آتینانام داشت اکثرا درمورد اطفال بیعلاقـه بود ودلچسپی از خودنشان نمیداد .

کریستینا درسنین نوجوانی بیك حیا ت

بقیه درصفحه ٥٤



کریستینا با اوناسیس درمرگ الکزاندر برادرش اشك میریزد.



ترجمه از .هبا

پس از پنجاه سالی که از ازدواج میگذرد

یک تجربه خوب

این مقاله راهمسران جوان بخوانندودرحیات زنا شوهری به کارش بندند

زن پس از سپری شدن پنجاه سال از عمر از دوا جشں با یك مرد چه میگوید وچه فکری خوا هد داشت مردی راکه شیرین ترین وخوا ستنی ترین مراحل زندگی را باوی بسر برده چسان می یابد؟ در مورد از - دواج چه نظری خواهد داشت ؟ آیا نظرش راجع به ازدواج درین طو ل مدت تغییر کرده وابر های تیره زندگی که غالبا حیات انسا نها گاه بیگا ه زیر سایه آن قرار میگیرداورابد بین وسیاه نگر بار آورده است ؟

این زن چه خوا هد گفت و چه اندیشه ای خوا هد داشت؟

اینهاهمه جزءخاطرات زندگی زنی است که سال پنجاه دوران ازدواجش را باشادی و شعف جشن میگیرد و طی یا داوری از نشیب وفرا ز ها ی زندگی، حرفهای آموزنده ای بدینگونه برزبان می آورد :

میگویم این روز رافرا مو ش کنم ولی چشمانم حرفم را نمی پذ یردو تصدیق نمیکند وچشم ها یم می بیندکه سراسر خانه ما از دوستا ن وعزیزانی که برای احیای این خاطرات گرد آمده اند پرست ودر خا نه جای پاماندن نیست، بعضی نشسته، برخی ایستاده کف میزنند، آواز میخوانند ومیسر قصند اینهاهمه آدم های بیگانه ونا آشنا نیستند، بلکه فر زندا ن ، نواسه ها ومتعلقین ایشان اند واینها اند که بخاطر یك پیوند پنجا ه سال قبل می رقصد وبرای من وبخا طر من میر قصند، وقتی وارد خانه میشوند یکدیگر رادر آغوش می کشیم و می بوسیم .. اینها همه ثروت ها ی بزرگ مادر روی زمین اند، اینها خاطرات شیرینی اند که ما میرویم واینها میمانند ،اینها برای ما حیا ت وزندگی نوین اندوزمانه چقدر زود می آید ومیرود ،عمر آدمی خیلی کم و اندك است، پنجاه سال از ازدوا جم گذشت، ،پنجاه سال مدت زیاد ی است آمادر نظر من اندك ونا کا فی است فکر میکنم دیروز های قریب، ازدواج کرده ام، چه گوارا ودلپذیر است لحظه ایکه گذشته به آیند ه می پیوندد وکهنه ونو تلاقی میکندوخزان ن بهار بهم دست میدهد ومیگذرد آیا ممکن است اینها همه در لحظه واحد ودریکجا جمع شوند؟ مازندگی جوانی وطفولیت خویشں را درخلال این چهره های شگوفان ودر خلال این خنده هامی یابیم ..اینها آمده اند تابرای ما پیغا م وفاو محبت بد هند ولکن تاکجا؟ آری تا کجا میتوا ند دوام خود راحفظ نماید ؟چراغ این بزم تاچه لحظا تی فرو زان خوا هد ماند؟

امروز من مادرسه فرزند ذکور هستم که بزرگترشان درعمر ٤٨ سالگی قرار داد این آرزو در دلم با قی بود که خداوند دختری نیز بمن ار زانی میفرمو زیرا میدا نستم که دختر در کانون خانواده جای خودش را دارد وچون چراغی است فرو زان درمیان اعضای خانواده دختر مهربان است، مهربان است به پدر ومادر ش در مور د برادر وخوا هرش ودر مسایل متعلق بمنزل بیشں از دیگران دخیل میشود وعلاقه میگیرد. این یگانه آرزوی من در میا ن خانواده بشمار میر فت اما وقتی پسرانم ازدواج کردند این یگانه آرزوی من بر ورده شد زیرا دو پسرم برا ی من درخانواده ام دو دخترآورده بود ند واین دودختر زنان آنها بودندوعروسان من من دیدم که این دوعروس، خویشتن را دختران من سا خته اند و من آنها رابما نند دختر وفرزند عزیز میدارم .

پس ازنیم قرن

عینا مثل همین روز از پنجاه سال باینسو من وشوهرم بیاد نخستین روز های وصلت وازدوا ج خویشں ، جشن گرفتیم و خود را در میان دوستا ن وعزیزا ن شا دو خندا ن یافتیم نیم قرن گذشت روز ها وماه ها وسا لها وحتی سا عات ولحظا ت بدنبال هم عجولانه در حرکت بودند، همه میگذ شتند وما را در میا ن گو ناگو نی ها وروید اد های تلخ وشیرین روز گارتنها میگذ اشتند مابودیم واین مشکلات، این پافشاری ومقاومت دربرابر سختی ها و د شواری ها، این رفت و آمدن زمان و این تغیرات ودگر گونی ها بیکدست سرورو خوشبختی وبد ست دیگر رنج ها وزحمات ونا ملا یما ت را عرضه میکردند ما که درین گیرودار ودرمیسر حرکت روز شب و ما ه و سال ،واقع شده بودیم چه کار ی میتوانستیم انجام بد هیم ؟جز آنکه همه آنچه بخا طر ما میر یزد قبو لش کنیم و از ان هر اسی در خود راه ندهیم، نهر اسیم به خاطر آنکه میدانستیم این هاکه برما میگذرد جزء خا صیت زمان وارمغان نیك وبد لحظات زند گی است واز انجاییکه انسان ها همه درهمین مسیر قراردارند ،کم وبیش این تلخی ها و شیر ینی هارا جبرا می چشند ومی گذرند..من در پایان این سالهای درا ز این گرم و وسرد ها، یك چیز رادرك کردم ،درك کردم که دردنیای ماهیچ نوع عمل ووظیفه وهیچگو نه نشاط وذوق وجود ندارد که بتواند با وظیفهٔ زن تشابه پیدا کند، و این درست موقعی تبارز میکندکه زن با مردی پیوند ازدواج می بندد وبامرد وبرای مرد زند گی مینماید اورا دوست میدارد، ازرا حتش حظمی برد واز اندوه ورنجش ،آزار می بیندودر راه تامین هر گو نه وسا یل سعادت

وخو شبختی اوکار می‌کند وچاره‌می جوید. دردنیا هیچ کاری بالا تر از مسله ازدواج برای‌یك‌زن‌وجود ندارد واین ازمهمترین مسئاله از مسا یل مهم زند گی یك زن بحساب می آید زیرا در مسئله ازدواج است کـــه بایستی زن همه آنچه از عقـــل و عواطف،دردست دارد دراین‌زمینه به اندازد وکمال موا ظبت را مر عـــی دارد.

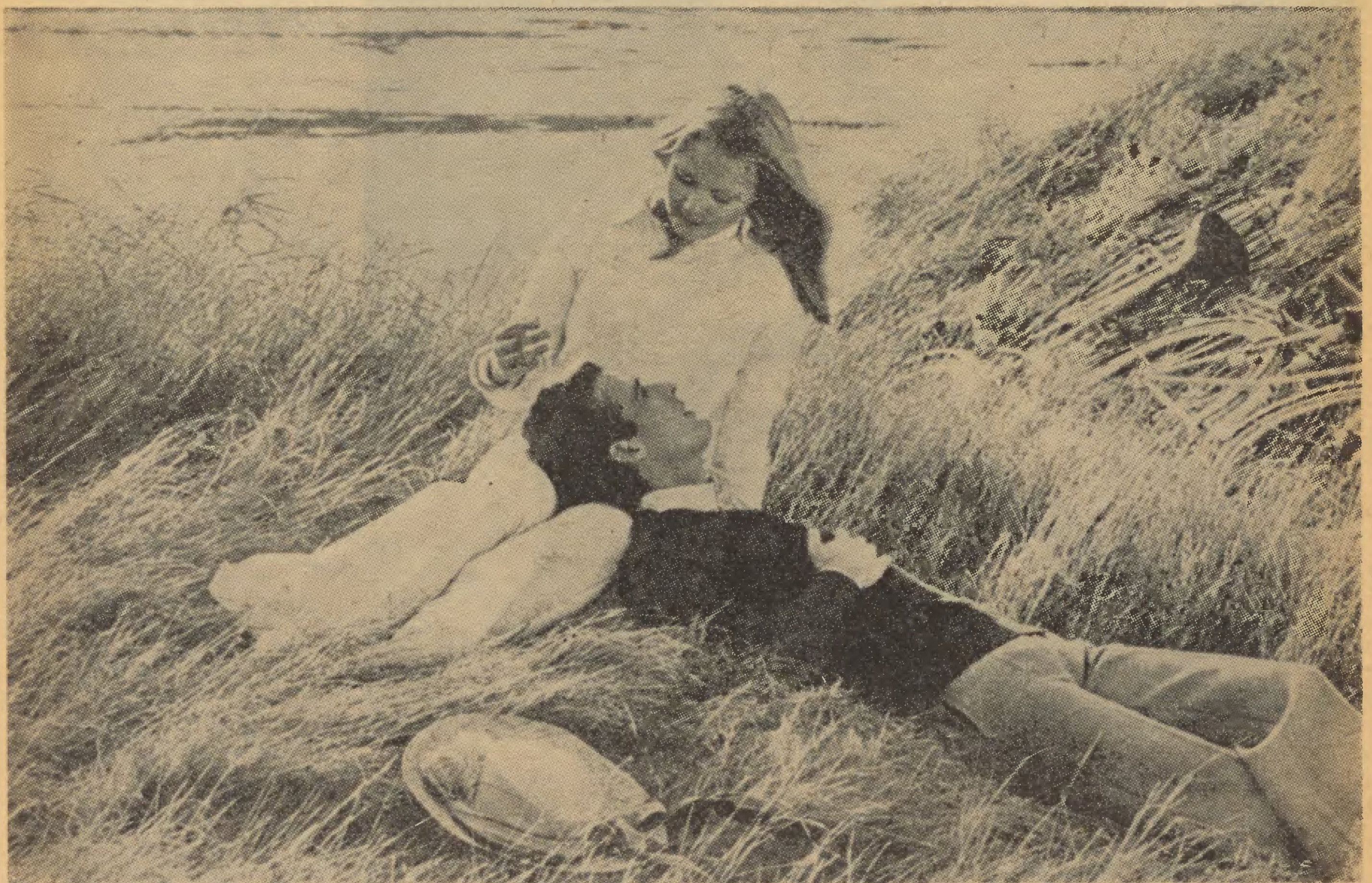
این یك تجربه مهم ودشـــواری است که‌یك دخترجوان پیش ازاینکه معنی زند گی رابتمام جوا نبش،درك نماید باید ازآن بگذرد. زیـــرا او غالبا خورد سال تر است نسبت به مرد وغالبا ضعیـــف تـــر است بـــه مقایسه مرد وبااین حال ،این زن و مرد نو پرداز نخستین گام درراه‌یك سفـــر طـــو لا نی امید وارند و روبه پیش سیر میکنند، سفری که ایشان خود شان بدست خود شان زند گی خو یش رابسازند وبایـــك روحیه همکاری ،راه سعا دت رابروی خود بگشا یند وکشتی حیا ت‌خویش رااز بحر متلا طم روز گار بسا حل نجات بکشند ومرددرین سفردریایی، حیثیت محرك کشتی‌رادارد، اما زن رول‌مهم‌رهنمایی‌وسو ق‌کشتی بسوی سا حل نجات را بدو ش دارد.

اکنون این سوال مطرح است کـــه چگونه این ز ن کو چك ونو پرواز واین زنی که سالهای زیا دی را در پهلوی ازدواج پشت‌سر نگذا شته است بتواند نقش سا زند گی‌داشته باشد. درحالیکه هنوز حقا یـــ ق‌و اسرارحیات راآنطوریکه‌هیئت‌تحلیل‌و درك نکرده است؟ زیرا اسرارزندگی بیشتر ازآن حدو سو یه ای است که‌اودر خانه پدرش دیده ومیدا نـــد من ازتجارب‌جدیدی‌که پس ازازدواج باشو هرم بعمل آوردم، بساز چیز ها واموری راآمو ختم که اصلانسبت بهآن فکری نکرده بودم وآن ها از خاطر من بدور بود وممکن نیست‌یك زن بتواند این‌چیز هارا بجز درهمین مدرسه‌ودبستان بیا موزم واینجاست که من میگو یم‌مدرسه ازدواج‌مدرسه حیات است. آمو ختم که چســـان بتوانم شوهرم رابیا موزم.

هر چند اودارای صفا ت عجیب وـ غریبی باشد چنانچه اونیز درین راه دست کمی ازمن نداشت واو نیـــز اینکار رامیکرد ،من اورا بخو بـــی باو مساعدت نماید وبالا خره همسر درك کرده بودم، خوا ستها، تما یل وطبیعت ومزاج اورا دانسته بودم‌و برای درك وشنا سایی بیشتر اوهیچ حدود ومرحله را کافی نمیدا نستم وهمواره در تلاش بودم تابیش وـ بیشتر بر مشا عر وطرز تفکر وآرزو هایش وارد گردم.. من در جریا ن این تجارب‌واین تلا ش بخا طر درك بیشتر همسرم،میدیدم که‌او دربرابر من وخوا هشات معقول من، تغیرمی کند وافکار ش بسوی من انعطا ف می پذیرد واز من را ضی میشود.

من گاه گاهی به آنچه ازوی در نظرم درست وپسندیده نبود،انگشت میگذاشتم ومحتر مانه برو یش می کشیدم وهمواره از مشا هده خو بی ها در شخصیت او، بخود می بالیدم وآن‌رامایه‌افتخار میدانستم‌پیشه‌ووظیفه شوهرم رااحترام میکردم وبـــه آن علاقه داشتم زیرا در ك کرده بودم که وقتی زن،مردی رابه همسری می پذیرد در حقیقت وظیفـــه وکـــارو خواستهای اورا هم می پذیرد وبه‌آن قدر میگذارد .درینحال است که زن میتواند اورا دوست داشته باشـــد، اوو شریك ومعاون حیات وزند گی اش‌باشد انسانها دایما درین تلاش اندتا کسی در زندگی باایشان همکار ویار باشد وهم کسی باشد کـــه در شادی وسروری که‌در اثر اجراکاری برایش دست میدهد، شریك شـــود پس کدام‌انسان است‌که‌بمرد نزدیك تراز زن وهمسر ش باشد؟ .کدام انسان‌ممکن است در سعا دتی کـــه برای مرد درنتیجه انجام کاری رومی آوردشریك شوهرش‌شود؟بدون‌شك این شایستگی ها همه در مورد زن است. زن است که‌اولتر وافزو نتر ازدیگران میتواندرخوشبختی‌وکامیابی شریك باشد وحصه کافی بگیرد چه اودر همه اینکار ها با شوهرش کار کرده وسهم خودرا از حیث‌اند یشه وعمل فرا موش نکرده است، باهم‌در اعمار حیات کار کرده اند، در خوـ شبختی‌وشادی نیز شریك اند. هر انسان نیاز داردمورد اعتمادواطمینان انسان دیگری واقع گردد تادر پرتو این اطمینان واعتماد ،باافکا وآرزو هایش موافق شود واورا در زند گی تنها نگذارد مشکلات وانفعا لا ت‌اورا

لطفاً ورق بزنید



در روز های نخستین ازدواج

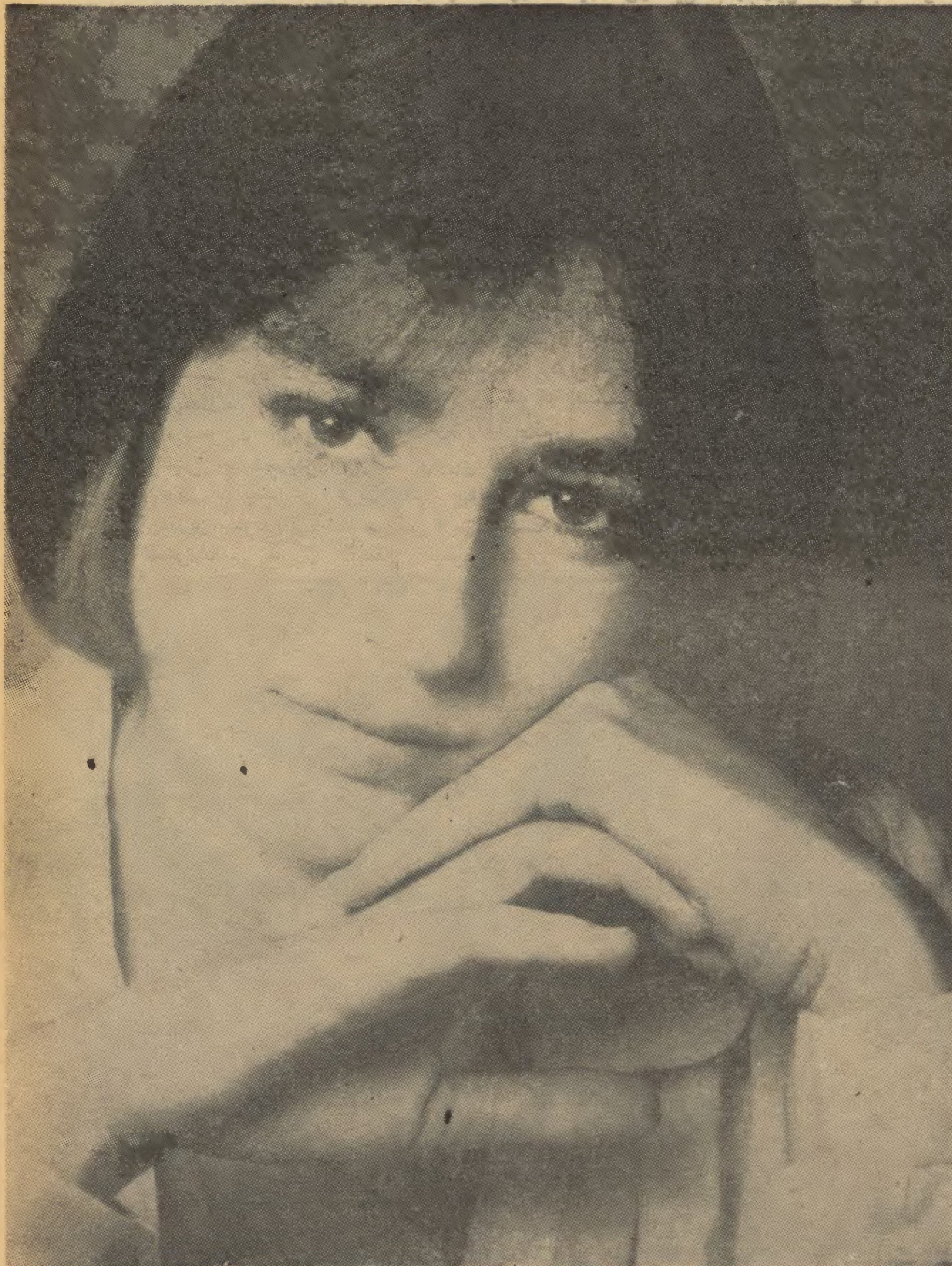
بشنود ومشا عرش را درك وقبو ل نماید، پس آیادرین مورد چه کسی میتوان قر یب تر وصمیمی تـــر برای مرد، ازهمسر ش سراغ کـرد آیا جز اوانسان دیگر مـی توا نـد بدینگو نه مورد اعتماد باشد کــه شوهر همه آنچه از شادی وغم و ـ اسرار نهفته زندگی را از کا نو ن قلبش بکشد وپیش وی‌بگذارد؟..من دانسته بودم که چگو نه بحر فهای شوهرم گوش‌بدهم وچطورهنگا میکه افکار واندیشه‌هایش‌رابرایم ترجمانی می‌کند.خاموش بمانم وساکت باشم. درك کرده بودم که چگو نه سکو ت اختیار کنم.چگونه‌زبانم رااز‌استعمال حرف زننده که مناقشه رابجنگ و پرخاش تبدیل می‌کند ،نگا هدارم! مسئولیت مرد درین میدا ن کمتر ازمسئول زن نیست واو این همـــه مسئولیتهاراجدی‌ترو ضروری‌تر‌بعهده دارد.. هرگاه نقش مرددادر سرسبز ساختن دنیای کو چك ما حو لش قرار بدهیم ،نقش زن در سا ختـن وسر سبز نمودن این مرد است که در شگو فانی این‌د نیای کو چکش باوی شر یك وهمکار است.

لکن آنچه از خلال تجارب طو لانی بمن ثابت شده، این است که‌بایدیك مرد، پیش از هر چیز دیگر، در ك کند که‌احساس‌وخوا ستهای‌همسرش چه.وآرزو هاو تمایلا تش چگو نـه است‌و هم‌درك نمایدکه مردوزن ویا زن‌وشو هر، در ساختمان یك حیات سعادت بخش با همی ، نسبت بـه یکدیگر نیاز مساوی ومشترك دارند من احساس غیرت را گاهی فراموش نمی کنم، غیرتی که‌از آنچه در آغا ز ازدواج از همسر م میدیدم، برایم دست‌داده‌بودزیرا من‌درهمان‌روزهای اول ازدواج میدید هر گاه دختـــر زیبا یی از جلو نگاه اورا میشد چشم خویش رابسرا پای او میدوخت وتا آنکه‌از نظرش پنهان میگردید .بانگاه هایش تعقیبش میکرد واز دیـــدن قیافه های زیبای ایشان درخود می پیچید وبهت دزه میشد شاید این درك پیش هر کس مو جودباشد که اینگو نه رویداد هاوحوادث درزندگی زن وشوهر، تاچه حدی سو زنده و ناقابل تحمل است، وتاچه اندازه در جریحه دار ساختن غرور بی‌آلا یش زن، تاثیر بارز بجا میگذارد.

دختران زیادی مورد توجه وعلاقه گرم همسرم واقع میشدند ولی من بودم که‌میسوختم وتالم می‌برداشتم واحساسا تم جریحه دار وجر یحه دار تر میشد وجالب اینکه درین مواقع من نیز در پهلوی او حر کت میکردم ودستم‌بربازوی اوقرارداشت وهمه چیز راپچشم خودم میدیدم و میلر زیدم کارم بجایی کشید تادر باره دوام زندگی بااوکه قلب وروح خودرا برایش سپرده بودم، تجد ید نظر کنم‌وراه‌وچاره‌نجات برای خویش جستجو نمایم، در تحت این احساس واندیشه ،بخا طر بازدید مادرم از خانه بیرون رفتم وهمه چیز رابرای مادرم که‌یگانه راز دار من بود شرح دادم وچون به نقطه اخیر صحبت رسیدم گریه سردادم و گفتم: بیش ازین طاقت‌زندگی‌رابا اوندارم ووضع زندگی ماقابل تحمل وحتی اصلاح نمی‌باشد من‌نمی توانم‌بیش ازیـن نگاهای عاشقانه‌اورا به‌خزان زنا ن قبول نمایم. لطفا مرا رهنمایی کنید که‌چه بایدبکنم وتکلیف‌من چه‌خواهد بود؟ .

مادرم نزد یك نشست وصحبتش را بد ینگونه آغاز کرد:دخترم! آیـــا آرزو نداری که مشکل تودر مورد شو هرت ،حل گردد؟.. این چیـز به شعورواحساس تودرباره شوهرت تعلق‌وابستگی‌دارد،هر گاه‌مطمئنا‌برای همیشه‌آورادوست‌داری ترکش‌مکن‌زیرا گذاشتن شوهر محبو ب.در حقیقت اعتراف به شکست تو است.

تو باید بخود ت وبه نفس‌خودت اطمینان واعتماد داشته باشی، تواز هیچ یك دختران زیبای شهر ما،کم نیستی وحتی‌نسبت‌باکثر آنهازیبا ر وقشنگ‌تراستی وتوباید بخودبفهمانی وقبول کنی که ازهمه آنهازیباتری هرگاه‌تو باینکار موفق شوی‌در آن صورت است که تشو یش تـــو ر



روز هاییکه همسرم بدیگران به‌چشم طمع نگاه میکرد

بقیه درصفحه ۵۳

قسمت دوم

مصاحبه از الف زلمی

پای صحبت شمع ریز
شاعر معاصر کشور


داکتر شمع ریز

به نظر شما ، شاعر، چه رسالتی رابه‌عهده دارد ؟

ـ رسالت شاعر بدوگونه است : نخست رسالت هنری وشاعرانه و دیگر ی رسالت اتخاذی وآگاهانه او. رسالت نخست، رسالت فطری وهنری شاعر است شاعربه وسیله شعر خوددرتامین یکی ازنیازهای روحی بشر ی سهمی میگیرد. درین رسالت، شعربه حیث شعر هدف میباشد ، وهدف خاص ومعیین درآن پرورانیده نمی شود و به حیث یك پدیده هنری، طور غیرمستقیم به اقناع یکی ازنیاز های روحی جامعه می پردازد. شاعربا ایفای رسالت شاعرانه وهنری خود در رشد ووالایی بسا ازقابلیت های ذهنی‌وفکری ودرتقویت بسیاری ازاحساسات انسانی، نقش باارزشی راانجام میدهد وتوسط شعرخود، اگر چه محض خیالی ویابیانگراحساسات شتخصی وعاشقانه وی باشد، میتواند در غنای‌فرهنگ ملی وبشری نقشی داشته باشد. به‌شرط اینکه شتعرش، قابلیت پذیرش را، دراجتماع حاصل دارد. بسیاری ازگویندگان درهمین مرحله رسالت هنری وشعری خودباقی میمانند وشعر رابه‌حیث شعرمی سرایند . ودرآن بیشتر از خود واز تاثرات خود، ازتألم ها، شادمانی ها وغصه های خود، سخن میگویند وزیادتر از احساسات فردی وعاشقانه خود، باز گویی هامیکنند . رسالت دومی ومهم شاعر، رسالت تعهدی واتخاذی اومیباشد . شاعر بادر نظر داشت این رسالت خود وبادرك قابلیت ها ی هنری وادبی خود، شعررا محض به حیث‌شعر نمی پذیرد . وشعر راهدف شعرنمی پندارد بلکه دربسیاری موارد، شعررابه حیث وسیله درراه بعضی هدفهای فکری، اجتماعی،سیاسی ملی،بشری وجهانی ... وغیر آن به خدمت می کشاند . درین رسالت آگاهانه تعهدی نود شا عر ، شعر خویش را تا حد زیاد وقف ابرازاندیشه ها و مطالب اخلاقی تربیتی، عرفانی، فکری، فلسفی، علمی،سیاسی اخلاقی، اجتماعی، بشری وعمومی ... مینماید. دراجرای این رسالت دومی ، عده‌ای ازشاعران آنقدر متوجه هدفهای اختصاصی شعر میگردند که غالبا ماهیت هنری وشعری ومقام ادبی آنرا ازیاد می برند ودر بسپاری موارد، آنرا فاقد ماهیت وپیرایه هنری وشعری میسازند و لی گروه دیگری ازشاعران باحفظ ماهیت و در زندگی ادبی شعر، مطالب مورد علاقه خود را درموضوعات مختلفه فکری، عاطفی، اخلاقی، سیاسی واجتماعی وعمومی ... باکلمات وبیان شاعرانه اظهار میدارند . آنان نه تنها خدمتی رادر ساحه های مورد علاقه خود مینما یند بلکه وجیبهٔ خودرا در راه تکامل وارتقای ادب وشعر درجامعه خویش نیز انجام میدهند .

ـ ضرورت شعر درجامعه پیشرفته امروز ی چیست ...؟

ـ شعر چه درجامعه عقب مانده وچه در یك جامعه پیشرفته صنعتی درهردو یکی از نیاز های احساسی ، عاطفی وروحی پنداشته میشود، حتی جامعه امروزی که یك جامعهٔ پر تحرك پیچیده می با شد وبزند گی پر غوغا و ما شینی خو د ، فشا ر های ملال آوروخسته کنی رابرروح واعصاب افراد جامعه وارد میدارد، نیازمندی بیشتری به شعر دارد انسان جامعه پیشرفته امروزی به اثر خستکی های جسمی وروحی وبه منظور تجدید نیروهای مصرفی خود ضرورت بیشتری به فراغت ها وتامین راحت های عصبی‌وروانی‌احساس میکند، تابصورت بهتری بتواند به تجدیدنیرو ها ی ازبین رفته جسمی، دماغی وروحی خود بپردازد ووظیفه راکه زندگی دشوار وپیچیدهٔ صنعتی وپیشرفته امروزی به او محول ساخته است موفقانه انجام دهد. به‌اساس این ضرورت شعر چه اثر آمیزش باموسیقی ویا اختلاط بادیگر وسایل تفریحی (چه به شکل مجرد) میتواند نقش موثری درتامین آرامش وفراغت روحی انسان هیجان زده وخسته امروزی بازی کند. جامعه پیشرفته امروزی نیز انسان را زندانی کارمداوم ویك نواخت نمیسازد، بلکه میکوشد در پهلوی کار وفعالیت وتامین ضرورت‌های مادی او امکانات فراغت ها، راحت ها وسر گرمیهای گوناگون ذوقی وتفریحی رانیز برای وی مهیا سازد تانیاز های روحی ومعنوی اونیز برآورده شود. حتی درکشور های پیشرفته امروزی تلاشهای برای محدود ساختن وقت کار وفراهم ساختن بیشتری برای فراغت هادر جریان‌است . شعرمانندیگرموضوعات ووسایل ذوقی، هنری وتفریحی درراه تامین نیاز های باطنی ومعنوی انسان امروزی میتواند، خدمتی راانجام دهد زیراشعر درجامعه امروزی‌به‌اثر وسایل انتشارات وسیع همگانی ترشده است وهمین عمومیت یافتن شعر، زمینهٔ مداومیت و بقارادر جامعه ارتقای کنونی فراهم مینمایه

جامعهٔ امروزی، کارشاعر را نیز بدشواری کشانیده است . شاعر امروزی برای تامین زندگی خود، غالبا وظایف وکار های اصلی دیگری رابعهده دارد . آن فراغت های درازیکه برای بیشتر شاعران کهن مهیا بود، بر ا ی اوفراهم نیست . مصروفیت ها ومشغو لیت های همه جانبه پیچیده زندگی امروزی، فرصت شاعر رابرای شعر گویی ها کوتاه تر ساخته است . کمتر ازشاعران کنونی میتوانند، به حیث‌گویندگان مسلکی وحرفوی، زندگی خودرا وقف شعرگویی ها کنند .

بیشترین عده‌آنان، شاعران اقتضایی، ذوقی وغیردایمی میباشندکه طور تفنن به شعرسرایی می پردازند ، زیراشعر تامینگر زندگی مادی شاعر امروزی نیست، اما بازهم رسالتی را در برابر جامعهٔ خود دارد ، باید آنرا انجام دهد تاشعر مقام ومنزلت خودرا در برابر جامعه امروزی حفظ کند .

ـ آقای دکتور شمع ریز، ادبیات مترقی چیست وچگونه ارتقامی یابد؟

ـ ادبیات مترقی، ادبیات پیشتاز انه ایست که باپیوستگی خاصی با شرایط عینی اجتماع وباهم آهنگی باسیرارتقای زمان، یك جریان تحول سریع وتکاملی رامی پیماید . ادبیات مترقی بامحتوای برداشت های واقعی ازحقایق محیطی وزمانی وبا اتصال به احساس‌وعواطف واندیشه های ارتقا جویانه بشری با تلاش پیشگرانه یی به سوی ارمانهای عالی انسانی وجانب آینده بهتروشگوفانتری در حرکت میباشد .

بقیه در صفحه ۵۶

نکته‌های اخلاقی

خلق خوش ، چراغی است که صفات خوب ما را روشن می کند و برصفات بدما سایه می اندازد .

استحکام اخلاق و استواری می‌تواند جا نشین سایر مزایا باشد اما هیچ نعمتی جای آنرا نمیگیرد .

خلق خوب ، پول را یجی است که با هر نعمتی عوض میشود .

تربیت اخلاقی برای فرد، کا فی است اما اگر ملتی علم و اخلاق را با هم نداشته باشد . بد بخت است .

باوج اخلاق نمی توان رسید اما هر چه بالاتر برویم منظره د نیا وسیعتر وزیبا تر و مصفا تر می‌شود .

مذاهب ،اداب ورسوم مختلف است اما اصل اخلاق همه جا یکی است علم اخلاق ازهر علمی واجب‌تراست

ساده و طبیعی ر فتار کردن ، ازهر خود سازی وخود نما یی پسندیده تر و د لپذیر تر است .

« فرستنده نریمان ، ن »

آیاسنگ‌های آسمانی نشانهٔ وجود زندگی در کرات دیگر است ؟

دانشمندان از مدتها قبل کوشش میکند بابر رسی د قیق سنگ های آسما نی به اسرار آنها پی بر ند، تا هنوز هیچکس بدرستی ووضاحت نمیداند این سنگها از کجا می‌آیند و لی بی گمان آ نها رازی د ر دل نهفته دارند که باید فاش کرد .

سنگهای آسما نی را می توان به دو دسته تقسیم بندی کرد . طبقه او ل از آهن ونکل تشکیل شده اند و طبقهٔ دوم دارای مقدار زیادی کربن می باشند ، بعضی‌ازین سنگها حاوی اسید های آ مینه از مشتقات پرو تین یعنی ماده ز نده هستند .

اینکه آیا این سنگ ها نشا نهٔ وجود زندگی در کرات دیگرهستند؟ سوالی است که نمی توان با آ ن پاسخ قطعی داد . زیرا بسیاری از موادی که‌درین سنگها وجود دارد نتیجه آ لو دگی آ نها در زمین یا هنگام بر خورد با اتمو سفیرزمین وعبور ازین طبقه می‌باشد. استادان پوهنتون کالیفرنیا قطعه سنگی را که درنزدیکی مکسیکو سقوط کر ده بود بد قت مورد بر رسی قرار داده ودرسطح آن «مو لیکول ها ی بیولوژیك»پیداکردند درحالیکه‌داخل آن کاملا پاك بوده است . ا ما پرو فیسر « روشن» که از مد تها درین رشته مطالعه کرده تو انسته است از داخل سنگهای آ سما نی ما لیکول بیو لو ژیك بدست‌بیاورد. پرو فیسر روشن اظهار عقیده‌نموده است که بعضی ازین سنگهاازکراتی که دارای ز ندگی هستند بز مین میرسد . در داخل بعضی‌ازین‌سنگها موادی که برای ز ندگی لازم ا ست وجود دارد . این دانشمندامریکایی بدین عقیده است که با جمع کر دن سنگهای متعدد آ سمانی و بر رسی در بارهٔ آنها میتوان با اسرار حیات در عالم کا ئنات پی برد .

فرستنده: احمد شعیب‌پرجوش

چراخسته می‌شویم؟



خستگی یکنوع مسمو میت است وقتی یکی از عضلات بدن کار میکند سیدلاکتیك تو لید میشود و ا گر اسیدلاکتیك بدن خارج شودخستگی از تن در می رود و قتی عضلا ت کار میکند مواد دیگری نیز در بدن ما تو لید میشود که به آن ها نام « سموم خستگی » داده شده است چون این مواد به سراسر بد ن بخصوص مغز میرود و بدن احساس خستگی میکند .

دانشمندان آز ما یش های‌جالبی در مورد خستگی انجام داده انـد اگر خون یك سگ را که ازخستگی بخواب ر فته به بدن سگ د یگری تزریق کنند سگ دومی نیزبلافاصله تبدیل به یك سگ خسته می شود واگر خون یك سگ سر حال را به یك سگ خسته تزریق کنند ، سگ خسته سر حال می آ ید .

ولی خستگی فقط یك رشتهٔفعلی وانفعالات کیمیاوی نیست بلکه‌جنبهٔ « بیو لوژیك » نیز دارد رد کر د ن خستگی از بدن به‌راه های کیمیاوی کار درستی نیست ، انسان با یـد استراحت کند تا بدن به اصطلا ح از نو جارج شود .

گاهی ، فعالیت از خستگی بدن می کا هد و قتی یك قسمت ازبدن خسته است ، فعالیت باعث می‌شود که سر عت گر دش خون ا فزا یش یابد و سموم خستگی بو سیله‌خون خارج گردد و لی در مورد خستگی عمومی بدن ، بهترین کار خوا بیدن است !

ارسا لی پیغله آمنه

از: عظیم

احساس غربت

زبس خوارو ذلیل است‌نام‌غربت
غربت خدایا گردل حسا س دادی
منم در مانده و ناکام غربت
نه اندازش دیگر در دام غر بت

*

جهان از بسکه صد نیرنگ‌دارد
زبس دارند ه ها بیداد کـرد ند
حوادث های ر نگارنگ دارد
غریبش از غریبش ننگ دارد

*

منم درماندهٔ نام غریبی
چشیدم شر بت عشق‌اما
ذلیل وخوار بد نا م غـر بـت
ولی چون ز هر از جام غریبی

*

غریبی دشمن جانم تو بودی
غریبی قاتل شور و نشا طم
بلای دین و ایمانم تو بودی
شکست عشق سو زانم توبودی

*

غریبی غصه و در دت شریفست
غرور و عزت نفس و صبو ری
غریبی عالم سردت شریفست
اگر هست خاصه مردت‌شریفست

انیشتاین

دانشمند نا می آیکه در امــــور سیاسی نیز فعالیت داشت

انشتاین در ١٤ مارچ ۱۸۸۹ در شهر اولم واقع در ایالت ورتمبر گ المان دیده بجهان گشود. انشتا ین در مدارس مونیخ و شا مهوان به تعلیم پر داخت و در پو هنتـــون زوریخ به کسب تحصیلات عالی‌ادامه داد . سپس تا بعیت سو یسی ر ا پذیر فت و در ۱۹۰۱ بخا طرمعیشت عضو ادارهٔ ثبت ا خترا عات شد .

او نتایج فر ضیه های خود ر ا در محاسبه قوهٔ جا ذبه و نجوم تا آنجا که بیش از نیو تون بتحقیقات این رشته کمك کرد . از کار هـــای علمی و دانشی او مطالعه در حرکت ذرات حرارت است همچنان قا نون تشعشع و سنجش نور وائـــرا ت فوتوالکتریك نیز از جمله کار های علمی وی می باشد .

انشتاین با بر سر ا قتدار آمدن نازی ها رخت سفر بربست ورا‌ٔی امریکا گردید . در آنجا مستقر شده تابعیت قبول کرد و در پو هنتو ن بریسمتون بکار مطالعه و تحقیـــق مشغول شد .

او در کار های سیاسی بخصوص مسایل مربوط به صیهو نیزم نیـــز فعالیت‌داشت‌وهم اوبود که نامه‌ای به روز و لت رئیس جمهور ا مریکا نوشت وبانی شروع تحقیقات اتمی گردید .

انشتاین در سال ۱۹۵۵ درامریکا در گذشت .

ارسالی : احمد جاوید گلی

نورمحمد « سپیم»

راه‌پیروزی رادرجهان دانش‌بایدجست

البته این یك حقیقت مسلم است که جوامع از بدو تشکیل تاکنون راه تکامل را درپیش گرفته ، تـلا ش می ورزند تا خواسته های شان را جامهٔ نوی پوشانده و خشت تعمیررا در قالب جدیدی بریزند و با استفاده از معمار جدید بنای تمیز تـر ، از گذشته را بسازند .به‌عبارت‌واضح تربشریت در جریان گذشت روزگار جویای طر قی اند که به اقتضاآت‌آنها ساز گار بوده و نیاز مندی های آنها را به طور مطلوب و خواستنی‌جوابده باشد. واز آن روش های که مفـاد خود را باخته اند و نمی تواند بـــه سوال شان پاسخ مقنع بد هد، ویااز آن روش هی که کهنه شده انـــد ودیگر نمی تواند در حصول اهداف شان موثر واقع شود ، جدا خودداری می ورزند و حتی نمی خواهند قد می در راه کهن بر دارند .

مقصد از تمایل به این نو آوری ها واین کوشش ها در راه بدست آوردن و سایل جدید، و فوق بـــر طبیعت و موانع و مشکلاتش به طور شایسته واحسن بوده است . کـه البته این ما مول در رسیدن به سر منزل مقصود از طریق پیشرفت علم ودرك مزایای افق وسیع آن میسر شده می تواند و بس . ودر غیر آن نمی توان به آنچه نیاز داریم و به آنچه میل ماست ، دست یابیم . بـه عبارت دیگر سوال ما همچنان بـی پاسخ خواهد ماند .

زیرا دانش و معرفت همچـــــون چراغی است که دل شب‌رامی‌شکافد وبه بهترین وجهی طی طریق می‌کند. واین مشعل فرو زان را بـــا خود داشتن ، مایهٔ خوشبختی و نویدگر پیروزی است .

جهان معرفت‌چون ستارهٔدرخشانی است که به ظلمت پشت پازده و کلك طبیعت را به انگشتر طلایی رنگ خود مزین می سازد و همچون الماس بر نده شیشهٔ خود پرستی راشگافته، متوجه حفظ نوامیس جا معه اش می نماید و بالاخره چون بحر است کـــه هر قدر از آن نوشید و هر قدر ازآن در آبیاری باغ امید صرف کرد تمام نخواهد داشت .

پـــس بیائیـــد از یــــن آب بنو شیم وازین انگشتر به کلــك خود کنیم ودر روشنی وشعلهٔ این ستاره د رخشان ، کشتی فلاح‌جامعهٔ خویش را در پهنای وسیع ایـــــن بحر برانیم تا بتوانیم به نقطهٔ مطلوب خود برسیم .وآنگاه است که ازتیر کمر شکن نا بخردی نجات یافته ایم وپیروز مندانه و بدون کدام ترس از موانع ، زندگی خود را در گیتی رفاه رو به راه ساخته ایم .

از محمد نعیم « وفایی »

رباعی‌های‌عیدی

عید است بیا تاجان بقربانت‌کنم
بی دیدن روی تومرا شادی نیست
ای‌دوست بیاامشب‌که مهمانت‌کنم
آی وشادم ساز جان بقر بانت‌کنم

* * *

عید عاشقان دیدن روی یار است
بیا بو سه بده‌جان مـن عذرمیار
یك‌بوسه برای عاشقان‌بسیاراست
که‌آن تحفه‌که‌میدهی مرابسیاراست

* * *

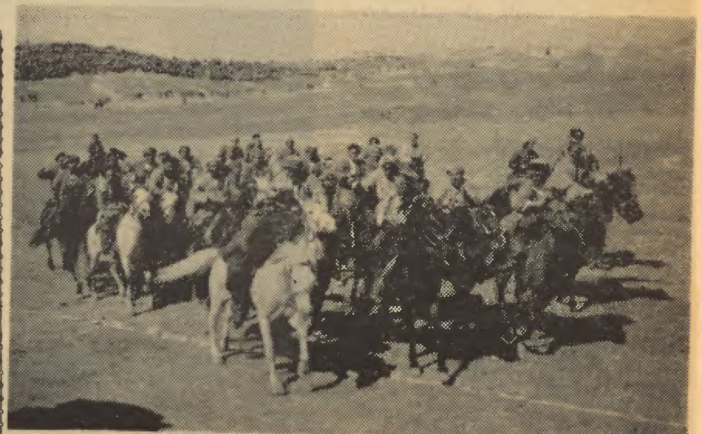
خواهم که هم کلام من باشی‌به عید
هردو یکدل و محبوب زیبا باشیم
من چون تن تو، توجان من‌باشی‌به‌عید
توبلبل خوش زبان من‌باشی‌به‌عید

* * *

بی او روز روشن بسرم تار بود
خبر برسانید به محبو ب مـــن
خوشحالی عیدبی اوسرم زار بود
در چه حالی؟ یار تو بیمار بود

* * *

محبوب من تحفه ندارم عید است
زانکه من بقربان کنم جان خـود
دوست دارم غصه ندارم‌عید است
در راه عشق توگلم چون‌عید است



بز کشی از سپور تهای‌باستانی‌وهیجان انگیز که شهرت جهانـــی دارد

شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

ثریا نظری معلمه لیسه حره جلالی : به مناسبت سال بین‌المللی زن

چرا از حقوق زن دفاع میکنیم؟

زنان نه تنها ازلحاظ انسان بودن بلکه از این لحاظ که دامان شان نخستین دبستان بشریت قبول شده است سزاوار احترام وتکریم اند، این تکریم درهمه از منه تحت شرایط معین مناسبات اجتماعی بافرازو نشیب دیگری پیشوایان ادیان ومذاهب و رهبران اجتماعی بشریت رابسوی روشنایی ومعرفت رهنمایی کردند وهرکدام درساحه امکانات، از حق زن‌وحق‌مادر. بدفاع پرداختند ،چنانچه‌از اقوام بادیه نشین عرب نیز پیغمبری‌برخاست که مردم را براه صواب دعوت کرد وآنها رابه تعمیل ازاو امرقرآن ارشادفرمود. کتابیکه

زن راباهمه تفاوتیکه تاپیش ازپیدایش آئین اسلام بامردداشت دربیشتر حقوق اجتماعی و مدنی همچنین دروظایف وتکالیف فردی و اجتماعی بامردمساوی دانسته درجمیع مصالح و منافع مساوی و مشترك شناخته است . پس وظیفه هرمسلمان واقعی اینست‌که باطاعت ازاحکام این کتاب بزرگ،ارشادات پیغمبر اسلام رادرك کنند وآنرابرای بهبود نسل انسانی درسنگر دفاع ازحقوق حقه زن نیزحمایت وصیانت نماید .

البته ازنگاه مسلمان بودن باید به‌آن معتقد وپا بند بود در حالیکه تکامل همه‌جانبه علم وتکنالوژی مکلفیت های تازه ایرامنحیث عضو جامعه بشری بعهده انسانها گذاشته است که مانمیتوانیم آنرا نادیده بگیریم ، در کشور عزیز ماکه بانفاذ مقررات موضوعه، زن ومردبدون تبعیض حق مساوی حاصل کرده یعنی انتقال آن ازقوه بفعل یك امر حتمی و اطاعت ازآن وثیقه ملی است که رفاه وترقی افغانستان هدف‌وغایی نهانی آنرااحتوامیکند. پس درچنین وضعیکه اکثریت بزرگ زنان کشورماازلحاظ وضع‌اجتماعی‌درشرایط نادرستی زندگی‌میکنندنه تنهاوظیفه‌مابلکه‌وظیفه انسانی هر افغان است که برای زدوده شدن این تیرگی ازدامان جامعه مابااستفاده ازتمام وسایل قانونی دست بکار شود تادر پرتو وارزش های دیموکراسی واعلامیه‌حقوق بشر عوا ملیکه به حیثیت و کرامت زن لطمه میزند مرفوع گردد. این است ضرورت ما ، دردفاع ازحقوق زن، دردفاع آن موجودیکه‌همه افتخارات بشری مرهون ومدیون اوست . در خاتمه سال بین المللی زن رابه تمام زنان جهان ومخصوصا زنان رنج دیدهٔ کشور عزیز ماافغانستان تبریك می‌گویم، زنده بادښاغلی محمدداودرئیس دولت وبنیان‌گذارنهضت‌نسوان در افغانستان ، پاینده باد جمهوریت افغانستان .

آیامیخواهید گیسوان زیبا داشته باشید؟

شکل ظاهری یك زن معرف ذوق و سلیقه اوبوده واورا درانظارمحبوب ودوست داشتنی یابرعکس آن، جلوه می دهد .

آنچه درقدم اول ودریك نگاه سطحی دیده میشود گیسوان شماست میتوانید که‌باندك توجه به آن برزیبایی خودبیافزایید، مو های‌شما نیز مانند اعضای دیگر بدن تان جان دارند به شستشو به‌آفتاب ، به ویتامین‌های‌مختلف وبه توجه وحفاظت نیاز دارند وشما میتوانید باندکی رسیدگی گیسوان زیبایی‌داشته باشد که برزیبایی چهره تان، جلوه تازه یی بخشد .



زن در چهار دیوار منزل

زن همیشه ، چه درآن سال هاییکه چون برده ای‌درچنگال مرد اسیر بود وچه‌درعهدی که اورا می فروختند وچه درین عصریکه همدوش مردان ازحقوق‌مساوی برخورداراست. درچهار دیوارمنزل وظیفه‌معین داشته وظیفه‌یی که سیر تکامل زمان وتحولات عمیق اجتماعی جهان نتوانسته آنرا از دوش زنان بر داردو هرگز هم نخواهد توانست .

زن، باطبیعت به خصوصش بازیبایی و ظرافتش، باخلقت طبیعی اش وسیله‌یی است برای بقای نسل بشر برای تربیه فرزندان وبرای تنظیم زندگی متشتت وپراگنده مرد .

زمانیکه مردوزنی، درزیریك سقف زندگی راباهم آغاز میکنند دوران تازه یی راشروع کرده اندکه هریك درقبال همدیگر، مکلفیت هاومسوولیت هایی دارند .

زن درقدم اول، سروسامان بخشیدن به زندگی مرد، تربیه فرزندان سالم بوجودآوردن فضای گرم وصمیمی برای همسر رابه عهده دارد. این زن است‌که عشق به خانه، عشق به فرزند، عشق به‌زندگی ، عشق به وظیفه رادردل همسرش میتواند بوجود بیاورد .

وهمین زن است‌که میتواند، مردرا اززندگی ازخانواده، ازعشق وبالاخره ازهمه چیز متنفر سازد. پس طوریکه می بینیم زن این موجود ظریف‌مکلفیتها ومسئولیتهای‌داردکه‌درچاردیوار منزل باید به آن توجه کند وبرای سعادت فامیلی درراه انجام آن ازهیچگونه تلاش دریغ نورزد .



زن موجود یست که صفا وصمیمیت‌را درمیان نسل بشر خلق‌می‌کندوپرورش‌میدهد.

راپور ازعزیز ـ الف

تجلیل از سال بین المللی زن





در پروگرام همه اشتراك کنندگان کانسرت با لباس های ملی ملبس بودند.

ژوندون یگانه مجله خانواده هاکه علاقمندی خاصی درمورد زن وجهان آن دارد با دقت کامل ازآنچه برزنان میگذرد واز موقف آنها تجلیل میگردد تعقیب وپیشکش خوانندگان ارجمند خویش میدارد ازینرو باوجود گذشت مدت زیاد ازآخرین محفل تجلیل از سال بین المللی زن‌که روز ۱۳ سنبله در تالار کنفرانس های لیسه ملالی از طرف لیسه آریانا برگزار شده بود بازهم چو ن خیلی دلچسپ ودر خور تحسین بود واز استعداد وعلاقمندی شاگردان باذوق آن لیسه نمایندگی میکرد راپور تاژ بسیار مختصرآنرا تقد یم دوستداران خود میدارد تاباشد لحظه بسا ژوندون یکجابه آن محفل رفته سخنان نطاقان آن تالارراشنیده از موسیقی شیرین ارکستر که باآواز دل انگیز خوش آوازان آن لیسه نغمه سرایی میکرد لذت برده ولحظه‌ای هم پارچه تمثیلی بسیار زیبای آن روز را که دردوپرده بود تماشانمائید .

آنروز خیلی عالی برگزار شد ترتیبات بسیار خاص ودرخور تعریفی از طرف ادارهٔ آن لیسه وشاگردان آن گرفته شده بود ، مدعوین هم وقتی وارد صالون میشدند و آنهمه چیزهارامیدیدند یکباره سرور بر آنها مستولی میشد مخصوصا این سرور آنگاهی دوبالا میگشت که اشعار نغز ودل انگیز با آواز بسیار زیبای انانسروکلمات خوش‌آمدید وصفا آوردید طنین انداز میشد وتاپرزه های درمیان پرده های انترکت از دهان تمثیل کنندگان برمی آمد ویانغمه ای‌بارقص‌بسیار زیبا بدرقه مشد و.....

کنفرانس باجملات خیرمقدم وتلاوت آیات کلام الله وسرودملی آغاز و مدیره لیسه میرمن‌نفیسه ملکیار درحالیکه ازین‌سال‌خیلی بخوبی استقبال و مضمون شیوایی‌در مورد موقف وسال بین المللی زن ایراد نمود موصوف دریکی ازپراگرافهای مضمون خویش چنین تذکر داد: (مسلم است‌که صلح ، انکشاف ومساوات یعنی ارکان اساسی کاخ سعادت واقعی بشری تحقق پذیر نخواهدبود مگراینکه زن یعنی نیمی ازپیکر اجتماع بشری سهم ارزنده وخور موجودیت خودرا بدرستی انجام دهد .)

وی همچنان ملل متحد رامظهر واقعی‌آرزو وآرمانهای بشری خطاب کرده واین‌تصمیم های همزیستی مسالمت آمیز ومرجع تحقق آنرا یك امرخیلی عالی وانسانی دانسته و اقدام این موسسه رادرمورد برگزاری و بزرگداشت ازمقام معنوی زن ستود.

بعدانانسر پروگرام شعرخیلی عالی خطاب بزنان راکه متنش این است سرودکه مورد علاقه حاضرین قرار گرفت :

خیز تاوارسته از بند نژاد
فارغ اززنجیر غوغای زبان
همدل وهمگام بشتابیم پیش
همرهٔ سیل خروشان زمان
تاچو موج تست وپیش آهنگ قرن
برپریم ازساحل فرهنگ قرن

مقاله های پشتو ودری باپارچه های شعر ازطرف معلمات وشاگردان آن لیسه قرائت گردید که همه پرمعنی وپرمحتوی بود که ماخوشه های ازآن چیده خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم میداریم :

درقطعه شعر پشتوکه (ښځی پیغام) نام داشت مطلع اش خیلی عالی ومتنش ازآن‌هم عالی‌بود ماتنها‌به‌این مختصریت که‌عبارت‌از:

ښځه یم !
هو ښځه یم .
کولی شم چه خان جوړ کړم
خا نته یو جهان جوړ کړم

بود اکتفا میکنیم .

این جملات هم خیلی‌زیبابیان شد:«زن علاوه برآنکه خوددارای شخصیت مستقل‌است درجامعه نیزبعنوان واحد ممتاز ومشخص زندگی می‌کند ومقامی بزرگ وپرارج رادارا میباشد .

مردان قانون وضع میکنند وزنان اخلاق می آفرینند.»

همچنان بی لزوم نمی دانم اگربگویم که قطعه شعر ذیل هم خیلی با گرمجوشی حاضران را جالب افتاد.

آرزودارم قفس های خیالی راشکستن
آرزو دارم زدام و دانه صیاد رستن
آرزو دارم بپای خویش تاخورشید رفتن
وآنگهی نام زن واقعی بر خویش بستن
من جهان آرزوراباصفا، آزاد، امابادروازه میخواهم .

درحالیکه درین کنفرانس محترمات سیده وانیسه واحدی معلمات پیغلو پریگل‌وشکریه متعلمات مضا مینی، همچنان قطعه شعری ا زداود کا(ویان) توسط پیغله فریده‌متعلمه صنف دهم آن لیسه قرائت شدکه خیلی‌عالی سروده شده بود تهیه وترتیب کنفرانس را محترمه شفیقه قریشی معلمه وآمردیپارتمنت دری آن لیسه نموده بودکه باید ازحس‌کارش یاد آور شد.

قسمت دوم پروگرام رادرامی بنام (ز ن فدا کار) در دو پرده این درام که واقعا خیلی عالی نوشته شده بود به‌همان زیبایی حتی دوچند آن توسط شاگردان‌تمثیل گردید که هرلحظه آن باکف زدن های تماشاچیان بدرقه میشد وتحسین آنها را می آفرید .

تمثیل این درام واقعیت تلخی ناشی از افکار واندیشه های خرافی محض که هر آن هزاران هزارزن ودختر بیگناه قربانی این طرز تفکر های‌قرون وسطایی گردیده‌وبخاطر گناهی که مردی ازفامیلش مرتکب شده بنام بدبه خانهٔ شوهر فرستاده شده وتاآخرین رمق حیات شکنجه اورا ازپا درنیاورده و عواطف ایثار واحساسات زنانهٔ اورا نا بود نتوانسته وآن زن راهی که با ید میپیمود پیموده وسرانجام زندگی به عنوان بدتلقی میگردید ایثار میکند وفامیل شوهر رابادادن خون ازبدبختی نجات میدهد وپسراندر خودرا حیات می بخشد تاآنکه برهمه معلوم میگردد که آنچه درمورد اوفکر میکردند اصلاحقیقتی ندارد .

درام بپایان رسید و لی کف زدن های تماشاگران خیلی دوام کرد زیرا هریك تعجب کردند که چه استعداد های شگرف در نهاد این شاگردان نهفته که امیدواریم به اثر تشویق مربیون واولیای‌اموراین نهالان‌آبیاری گردند تااستعداد شان تبارز کند وشگوفان گردد .



صحنه ای ازدرام‌که باگرمجوشی ازطرف حاضران استقبال شد.

بقیه درصفحه ٦٠



صفاتیکه دیگران دوست ندارند

بعضی از افراد صفاتی دارند که‌موجب زحمت دیگران میگردند . اگر شما بتوانید از داشتن این صفات‌اجتناب کنید صد در صد شخصیت خود را بالا برده اید .

درین جا بعضی ا زاین صفات رامتذکر میشویم .

عدم اعتماد ـ همیشه بوعدهٔ که‌میکنید وفا کنید ودین خود را ادا نمائید . مثلا اگر شما وعده کرده ایدکه در ساعت چهار ونیم بعد ازظهر بدعوتی بروید پس بکوشید که حتمادرساعت مقرره بدعوت بروید و اگر پیش آمدی برای شما رخ داد که‌شما را از رفتن بازمیدارد قبلاو یا در موقع طرف را آگاه سازید . سعی‌کنید ازین لحاظ موجبات نا راحتی دیگران را فراهم نکنید زیرا انتظارکشیدن بد دردی است .

شخصیکه وعده ملا قات دارد و یادعوت شده است اگر برسر موقع حاضر نمیشود سرقتی از وقت یاعمراو کرده است و همین عدم توجه به وقت خود و دیگران موجب سلب‌اعتماد میشود . یك زمان ناوقت‌آمدن بدعوت و مجلس نشانه تشخص‌محسوب میشد اما حالا به منزله بی انضباطی و بی اعتنایی وپشت پازدن‌به آداب معاشرت است .

آنانیکه برسر و عده حاضرمیشوند اشخاص فهمیده وبا هوش اند که نمی خواهند دیگران در موردشان قضاوت‌نمایندکه انسانهای‌وعده خلاف اند .

امروز وقت وزمان ارزش خا صی‌دارد که تلف کردن آن گناه بزرگی محسوب میگردد .



عشق

برای مردم بی عشق دنیاگورستان‌وسیعی است . . . (افلاطون)

ـ وقتی که عشق و شفیتگی ازدل بر خیزد زیبای بحساب نمی‌آید. (دری)

ـ عشق خساراتی را جبران‌میکندکه بدرستی ممکن نیست .
(مونتی)

ـ شیرین ترین لحظهٔ عشق درربود ن نخستین بو سه است .
(عربی)

ـعشق پر با لیست که پرورد گار جها ن به انسان از مغان‌داده است تابتواند به آسمان ها پروازکند و یا نزدیك شود ،
(آنژیکل)

ـ عشق واقعی نسبت بیك زن‌پاکترین و مقدس ترین پیوند زندگیست . . . (ژان ژاك روسو)

جوانان
وروابط خانوادگی

میدانیم که وقتی یك جوان‌ازدواج‌میکند و تشکیل خانواده را میدهد. خواه نا خواه ، ناگزیر و مجبورخواهد بود که با مقداری از آزادی های که در زمان تجرد داشته است‌وداع کندوبه مسؤلیت های‌جدیدیکه در چارچوب‌خانواده برایش‌محدودیت‌های وضع نموده متوجه گردد و مسؤلیت های آنرا متقبل گردد . درچنین شرایط یك جوان نباید توقع داشته باشدکه وقتی بخانه می آیدبخاطر اینکه در طول روز کار کرده است روی یك راحت چوکی لم بدهد،سگرت روشن کند روز نامه بخواند وبدیگر مسایل زندگی از قبیل‌تربیه‌اولاد ، رسیدگی به امور خانه وغیره توجه نداشته باشد .

زندگی سعادت مندانه زمانی برآورده میشود که جوانان ما به مسؤلیت های اصلی و فرعی خود درخانواده توجه داشته‌باشند .وهمکاری در زمینه های مختلف حیاتی راصرف‌وظیفه یکطرف ویك جانبه نپندارند. مثلا یك جوان که تازه تشکیل‌خانواده‌را داده است نباید فکر کند که‌تربیهٔ اولاد ، رسیدگی به درس و مشق‌بچه ، پختن و تهیه غذا تما مابدوش زن است ، در صورتیکه امروز اکثراز زن ها دوش بدوش همسران خویش کار میکنند و زحمت میکشنددر چنین شرایط آیا گناه نیست که مسؤلیت عام و تام را بدوش ز ن گذاشت ؟

آن عده جوانانیکه به وظایف‌وتمایلات همسر شان بی اعتنا اند ومتوجه نیستند که همسر شان نیزدر طول یك هفته بر علاوه کار منزل در اداره نیز کار کرده و خسته شده‌ونیاز مند استراحت و تفریح‌میباشد در چنین شرایط اگر شو هران شان‌به این مسایل تو جه نمیکنند بزود ترین فرصت شیرازه زندگی آنها ازهم گسیخته میگردد .

بسیاری از کدورت ها که آتش‌نفاق را در خانواده ها می اندازد همین مسایل بظاهر ساده و پیش‌پاافتاده میباشد . زنیکه بار هامیکوشد ازهر نگاه و سایل استراحت‌وخوشی‌شو هرش را مهیا نماید اگر ازطرف شوهرش بابی اعتنایی تلقی میشودخواه نا خواه روزی پیمانه صبرش لبریز شده و آتش اختلاف و نفاق‌که باعث بر بادی خانواده ها است. سر انجام زندگی خانواده را که درابتدا بایك دنیا آرزو و امید شروع نموده اند باتلخ ترین شکلی آن‌پایان‌میدهند .

گره از مشکل من بکشائید

از قرار معلوم من برای از دواج ساخته نشده ام و گرنه میبایست در کمال خوشبختی و سعادت امروز ازخودزنی میداشتم و زندگی که برایم سعادت بار می بود تهیه میدیدم .

ولی افسوس که من باید تا آخرعمر در تجرد زندگی کنم واز مزایای یك زندگی مشترك محروم باشم ،فکر نکنید که مریض امویا مبتلا به بیماری روحی هستم .بلکه شرایـطنا مساعداقتصادی و فا میلی من باعث شده که از ازدواج خود داری کنم زیرا فکر میکنم با این رسم و رواج های که ما داریم اگر بخواهم ازدواج کنم باید یگانه سر پناه خویش راکه ازپدرم باقی مانده و تقریبا ده نفردرآن زندگانی داریم بفروشم و یادر گرو بگـذار م تا بتوانـم از خرچ ومصار ف کمر شکـن عرو سی بدر شوم .

شما بگوئید که چطور میتوانم باچنین شرایط از دواج کنم وتشکیل خانواده را دهم ؟ .

(ف،ع)

نویسنده عزیز بناغلی ف،ع !

از نامهٔ شما تعجب میکنیم چطورامکان دارد در صورتیکه شماجوانید ولی میگوئید « که از قرار معلوم برای ازدواج ساخته نشده ام» و هم ازنامهٔ تان نفهمیدیم که آیا دختری اید آل خود را یافته اید ؟ یاخیر! اگر یافته اید چرا با فا میل دختر از نزدیـك تماس نگرفته ومشکـل تـان را بـا آنها در میان نگذاشته اید مایقین کامل داریم که امروز بسیاری ازفامیل این احساس را درك کرده اند که پول و مصارف بی جا جز اینکــــه خانواده ها را پریشان و اقتصاد آنهارا متزلزل سازد دیگر سودی ندارد. واگر تا حال موفق نشده اید که دخترمورد نظر خود را بیابید پس چطور قضاوت میکنید که فا میل دختـــر توقعات مالی زیادی از شما دارند . بهر حال شما درزندگی نباید زو د مایوس گردید هنوز جوان هستید ونیروی کار و فعالیت در شماموجوداست و اولتر ازهمه مقد مات یـك زندگی را که عبارت یك سرپناه که بتوانید در آن به آرامی و راحتـی زندگی کنید برای خویش مهیاساخته وبعد در فکر از دواج بیفتید . البته زندگی اگر هر قدر ساده و بدو ن از تکلف باشد بیشتر لطف دارد تابه زندگی مجلل که باعث نا راحتـی انسان گردد. به امید خوشبختـی شما .

روش جوانان در محیط امروز



نسل جو ان که مشعل نهضـت های اجتـما عـی د ر کـشور انـد دیگر نباید در تخیل زندگی کنند و واقعیت های امروزی را نادیــده گیرند.

جوانان باید هد ف های مشخص و ایده الوژی های ارتقایی وسا لــم در مورد جامعه داشته ودر راه رسیدن به این مامول از هیچگونه سعـی و کوشش دریغ ننماید وقسمی روش خود را درپیش بگیرند که دیگرا ن آنراجوان بنا مند واقعایك جوا ن باید درمقابل ناملایمات زندگی مقاومـت داشته باشد وهیچوقت نباید کــه معنویات خودرا ببازد .

یکی از وظایف عمده واسا سی جوانان آنست که مکلفیت هـا و مسئولیت های را که جامعه بدوش آنها نهاده باکمال میل واما نـت داری انجام نمایند زیرا همیـن جوانان اند که مسئولین واقعـی پیشرفت واعتلای کشور عزیزخویش می باشند و باید باعزم و ارادهٔ محکم راه ترقی را برای آینـد گا ن بـاز نموده و مصدر خدمتی گردند . به عقیده من بهترین راه خدمت اینست که وظایف خود را باکمال صدا قت وراستی وامانت داری انجام دهند.

نوشته : از نریمان ،(ن) متعلمه صنف دهم لیسه عالی ملالی

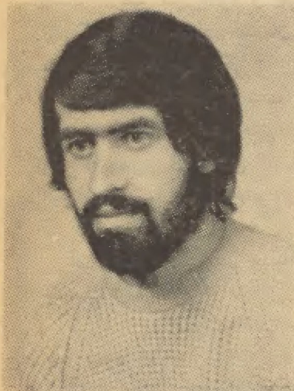
جوان کیست؟

کلمه جوان به آنعدهٔ اطلاق میگردد که حقیقتا صفات و ممیزات یـك جوان را دارا باشد زیرا امروز بار مسؤلیت آینده بدوش جوانان بوده وهمه آرزو دارند تا جوانان را در میدان عمل با آنهمه علاقه و ذوق در راه خدمت بوطن ومردم وطنش بـه چشم سر ببینند .



یك جوان واقعی باید ثابت ساخته بتواند آنچه در گفتارش است در عمل نیز آنرا ظاهر سازد به عقیده من یك جوان باید از هیچ گونه موانع ومشکلات نه هراسیده و آنچه خدا وخلق و قانون برایش لازم دانسته باکمال عفت و راستکاری انجـــام دهد .

پیغله ملالی «فضل» متعلمه صنف یاز دهم لیسه رابعه بلخی

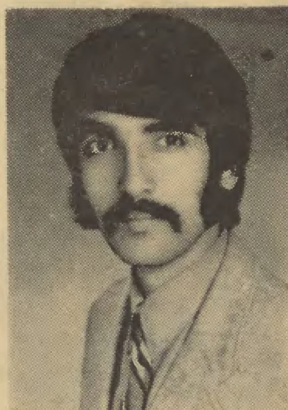


من عقیده دارم که کلمه جوان به کسانی اطلاق میگردد که دارای فکر جوان باشد .

منظورم از فکر جوان این نیست تقلید از مود و مود پرستی وروش های که باعث انحراف جوان گردد و اورا از راه راست منحرف گرداند. بلکه منظورم اینست که جوان باید دارای مفکوره عالی نوسازی وتحصیل دانش وعلم برای خویش باشد . تا ازین راه بتواند خدمتی برای جامعه خود نماید .

بناغلی حسام الدین امیری:

ـبلی جوان کسی رامیتوان گفت که وظایف و مسوولیت های خود را دربرابر فا میل خود ، قریه خـود وبالاخره جا معه خود بدرستی در ك کرده و به واقعیت وارزش های مادی ومعنوی آن پی برده باشد . جـوان بهترین ممثل است که میتوانـــد بهترین رول وطنپرستی ونوعخواهی را در برابر اطفال امروز که همه مردان فردا اند بازی نماید و آنها را به واقعیت های زندگی شان آشنا سازد . جوان کسی است که مفاد جامعه خود را نسبت به مفادشخصی ترجیع دهد و بالاخره جوان کسـی است که شب وروز برای بدست آوردن یك زندگی مرفه و آرام ازراه مشروع جدوجهد نماید .



بقلم : جمعه گل حکمت



خانم مسن

خانمی با وجود اینکه سن وسالی از او گذشته بود هر روز خود را آرایش و خودش را زیبا میساخت! یك روز دریك مجلس ضیافت از مردی ــ که در کنارش بود ــ پرسید:

ــ این آقایی را ــ که ده دقیقه است ــ بااین اصرار به من نگاه میکند ، می شناسید ؟

آن مرد بلا فاصله جواب داد :

ــ بله خانم . .. این آقا عتیقه فروش است !

حادثهٔ هوایی

یك نفر میخواست در جاده راه‌برود ، یك مرتبه ایستاد ! سرش‌را بلند کرد و ظاهرا شروع کرد بـه‌تماشای آسمان . بلافاصله مردی ، که از کنار او می گذشت و به‌هوای‌اوسرش رابلند کرده‌تا ببیند چه‌خبر است ! بعد نفر سوم و چهارم‌وخلاصه بعد از چند دقیقه صد ها آدم کنجکاو ایستاده آسمان راتماشامیکردند و لی هیچ کدام چیزی ندیدند و بالاخره یکی از آنها از دیگری پرسید :

ــ آقا ، ببخشین ، شما چرا نگاه‌می کردید ؟!

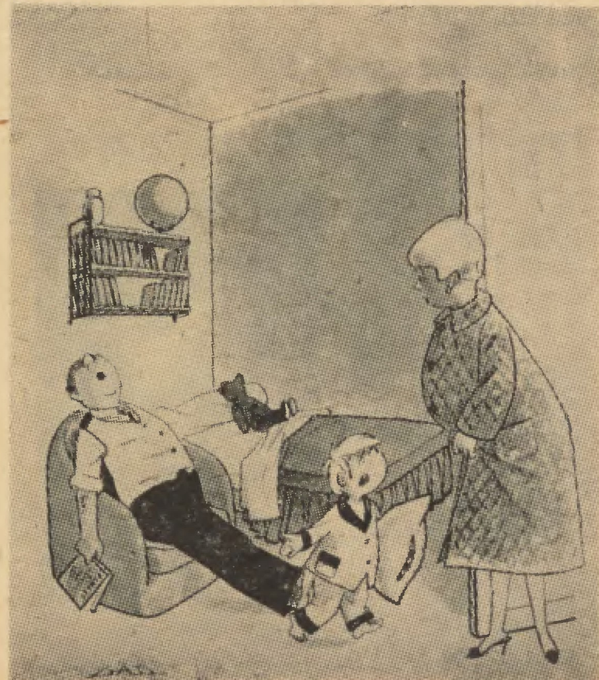
ــ نمی دانم ، منم مثل شما مـی‌گردم ببینم در آسمان چه است . بعد دو نفری از مردی کـه او ل‌سرش را بلند کرده بود و همچنان آسمان را تما شا میکرد ،پرسیدند؟ ــ آقا ممکن است بفر مایین چی را نگاه می کنین ؟

آن وقت مرد ، در حالیکه سرش‌را پائین می آورد ، با تعجب بـه جمعیت انبو هی که دورش جمع‌شده‌بودند نگاه کرد وگفت :

من ؟ . .. هیچ دما غم خون شده‌سرم را به هوا بالا گرفتم تا خو ن بند شود !!



پسر باغبان به دوستانش : فرار کنید که حالا پدرم می آید



آه ای بچه یك لحظه مرا نمـی گذاری به مطالعه

سخن گوی

شخصی صاحب ذوق از با زاریك‌طوطی خریده برای خانمش به خانه فرستاد .

خانم هم طوطی را سرخ کـرده‌برای نا هار حاضر نمود ، و قتی که آن شخص به منزل آمد ، پرسید:

ــ پرنده یی ــ که فرستادم ــ چه‌شد ؟

خانم گفت:

ــ حاضر است برای نا هار سرخ‌کرده ام .

آنشخص گفت :

ــ آه ! عجب ، این پرندهٔ زیبـاحرف می زد !

خانم جواب داد :

ــ اگرحرف می‌زد، پس چرا وقتی‌سرش را با کارد بریدم ، برایم هیچ نگفت :



بدون‌شرح

یکصدو بیست کیلو

مرد دیوانه یی به اداره پو لیس‌مراجعه کرد و گفت :
ــ آیا شما دیوانه یی را ندیده‌اید ؟
ما مور پولیس گفت :
ــ اگر ممکن است نشانی او رابدهید ؟ .. شاید پیدایش کنیم!
دیوانه گفت :
ــ او مردی است لاغر اندام‌وخیلی‌کوتاه قد و وزن بدنش‌هم یکصدو-بیست کیلو است !
ما مور پولیس با تعجب گفت !
ــ چه طور ممکن است مردی‌لاغر باشد و هم کوتاه و هم صدو بیست کیلو وزن داشته باشد !
مرد دیوانه خنده یی کردوگفت:
ــ آقا جان ، من‌که‌گفتم : اودیوانه است ! . .
آدم دیوانه همه چیزش‌غیر طبیعی است ! . .

تهدید

مادر به دخترش می گفت !
ــ چرا وقتی ژان ترا بو سید، مرا صدا نکردی ؟
آخر تهدیدم کرد ، مادر جان !
ــ تهدید کرد ؟
ــ بلی ، تهدید کرد که : اگر به تو بگویم دیگر هرگز مرا نخوا هد بوسید !

تخم مرغ روز

خانمی- برای‌تعلیمات واستراحت‌به دهکده یی رفته بود . روزی برای خرید تخم مرغ به مرد دهقان گفت:
ــ من دوازده عدد تخم مرغ‌ضرورت دارم !
دهقان گفت :
ــ کمی تا مل کنید . .. من فورابرای شما تهیه خواهم کرد !
خانم اضافه کرد :
ــ اما متو جه باشید ــ که تخم‌مرغ روز باشد !
مرد دهقان لبخندی زد وگفت :
ــ مطمئن باشید ، خانم ! ... همه‌تخم مرغ هامال روز است ! چون شبها مرغ های ما می خوابند وتخم‌نمی کنند !

این بچه‌ها

بچه یی سنگی پر تاب کرده‌وشیشهٔ خانه یی را شکسته بود ،زن صاحب خانه اورا دشنام داده و می‌خواست او را لت و کوب کند !
بچه گفت :
ــ پدرم شیشه فروش است ! اجازه بد هید او را بیاورم تا شیشه پنجرهٔ شما را مفت و مجانی‌بیندازد!
زن قبول کرد ، چند دقیقه بعد مردی آمد و شیشهٔ سالم به پنجره انداخت .
وقتی کارش تمام شد گفت :
قیمت این شیشه صد افغانی میشود !
زن گفت :
ــ پول هم می خواهید !! مگر شما پدر آن بچه نیستید ؟
گفت :
نی ، خانم ! ... او به من گفت :
ــ شما مادرش هستید !!



شوهر : عزیزم بر خیز اگر این‌تحفه خوشت نیامده فردا تحفهٔ‌دیگری برایت می آورم حالا ناشتا تیاراست.



آقا ببخشید : مریضان تان فرارکرده است .

مادر و پسر

پسری و مادری ــ که هردو ابله‌بودند ــ در صحرایی بر سر چا هی رسیدند که در قعر آن آب زلال بود. پسر در چاه فرو نگریست و عکس خود را دید ! فریاد کشید که :
ــ ای مادر ، بیا ببین که مردی‌در قعر این چاه است .
مادر پهلوی پسر خود آمد ، وبین‌چاه را نگریست و گفت :
ــ بلی ، آن زن با مرد ، در چاه‌چه‌می‌کند .

دسرور زی ژباړه

په واده کښی د نیکمرغی عوامل

مو نږ دامنو چه دیوی پیغلی او ځوان په ګډ ژوند باندی دژوندانه تولی ماتی‌ګو ډیسمون‌مومی اوددوی دمشرو په اساس دژوند په بنه کی بد لون هم پیداکیږی،

هغه ودونه او کوژدی چه‌د هلك او نجلی په موافقه سرته رسیږی پاینت یی‌هم دوامداره وی اود شریك ژونددپر مختیا دپاره زیا تی لیاری اواریدونکی دی خو ځینی ودونه چه دهو س له مخی سر ته‌رسیږی‌نتیجی یی هم پهږه پوری نهوی اودیـــو بل په جدایی اوبیلوا لی بانـــدی تمامیږی سره ددی چه په تیرکال کی‌دودونو په بر خه کښی کموا لی راغلی ددی‌سره سره بیا هم احصا یی ښودلی ده‌چه په‌دریو کښی یوی برخی هغو ښځو اومیرمنو دخپلــو میړونو څخه طــلاق اخستی چه‌دعمر له نظره دیر ش کلنی ته‌رسید لـــی وی خوپه دریوکښی دوه برخی بـــه هغه ښځی وی چه ودونه یی‌بهبری‌او موفقیت اود یو بل‌په پوره رضــا باندی سر ته رسید لی وی او ددغه راز ښځو رابطه دخپل ژوندانه دـ دایمی ملګرو سره ښینګه پاتی شوی وی په‌دی راز باندی دپوهیدو دپاره لاند ینی مطلب ستاسی له نظر نه تیرول غواړو اوهغه داچه دوادونو‌په برخه کښی دیو شمیر ښځو ســره خبری وشوی اود هغو ښځو عقایدچه دخپلو میړونوسره یی‌خپله‌خوشبختی ترلاسه کړی په‌دی‌مقا له‌کښی‌روښانه ده‌په‌دی برخه‌کښی یو شمیر خلــك شته چه‌د واده له وخت نه یی‌زیاته موده تیره شوی اودخو ماشومانـــو خاوندان هم دی یو شمیر یی په‌لږه موده کښی ودونه کړی اوما شوم‌هم نه لری کوم وخت چه له دوی نـه‌د ګډ ژوند په‌باره‌کښی پوښتنی وشوی دی نتیجی ته ورسیدو هغه ډله چه دآرام او خو شبخت ژوندانه هیلـه لری دخپلو میړو نو زیاتی او فوقـ العاده هیلی نه لری‌اوهغه‌ډله چــه ژوندیی په خطر کښی وی زیا تـی غوښتنی او خوا هشا ت لری اوددغه راز غو ښتنو سر ته‌رسول له دی امله وی چه‌دوی یوازی اوپوازی د خپلی خو شبختی په فکر کښی وی یوه میرمن چه‌دواده دوخت نه یـی اوه کاله تیر شوی اوپه دغه موده کښی یی‌د خپل ژوندا نه ملګـر ی سره ښه ګذاره درلوده اودی ته‌امید واره وه چه‌دخپل ژوندانه راتلو نکی لحظی هم په همدی تو ګه سر تـه ورسوی داسی عقیده لری چه پـــه ژوندانه کښی مهم شی هغه دی چه‌د خپل ژوندانه‌په‌مهماتو باندی پوهیدـ لی وی یوی بلی میر منی ویل چه‌زه ددی انتظار لرم هغه څه چه زه کوم اویا هغه‌څه چه‌زه یی وایم زما میړه یی باید ونه منی زه په‌دی پوهیدم‌چه په ځینو مواردو کښی به یی زما‌څخه بد هم راځی خودغه دوخت او مو قع اوډښه ګذران نتیجه وه چه مونږ دواړه‌یی دژوند دایمی اوپه‌زړه‌پوری ملګر ی پاتی کړی‌یو ،

یو شمیر خلکو چه ددی احساس به‌یی‌کاوه چه زمونږ دشریك‌ژوندانه دوام به‌ډیر لږ وی نو شکا یت به‌یی کاوه اوزیاتو له‌به‌یی چه‌واده ونـــه شوا ی کو لی چه زمونږ دژوندا نه غو ښتنو ته‌دی ځواب ووایی ځینی میرمنی داسی فکر کوی چه ددوی میړو نه دی دتیری په ځیر سخت زړه ولری اوکله‌چه‌فکر کوی دغـه شی دامکان وړ نه‌دی اومیړونه‌هم دنورو خلکو په ځیر ډیر کمزوری طبیعتو نه لری او ځانونه دماتی‌سره مخا مخ ګوری نود ژوندانه ددوا م دپاره چندان امیدواره هم نه وی د کورنیو چارو روح پیژندو نکو اوـ مشاورینو هم دغه مو ضوع دکورنی ژوند دبربادی او تخر یب نمونـــه ګڼلی اوپه‌دغه‌راز مواردو کښی چه یوه میرمن دخپل میړه په مو جودیت باندی خپلی جړی نه شی حل کو لی اوپه غلطه تعبیر کوی،دمشکلا تو دحل کولو دپاره تجربه او پوهـــه دهر سړی‌اوهری میرمنی‌خپل کاردی مونږ دډیروخلکو سره‌دواده په‌بــاره کی چه‌د ځینو وادونو موده زیاته اود ځینو به کمه وه‌تماس نیولی دی‌خوپه دی‌ډله کښی‌ددوه ګروپو خلکو ســره مخامخ شوی‌یو یوه‌ډله هغه خلك‌چه‌په شوق او ذوق یی دواده چاری‌سرته رسو لی اودرا تلونکی‌ژوند په‌بر خه کښی به‌یی دخو شبختی احسا ســ کاوه اوبل ګروپ هغه خلك وو چه‌د دواده چاری به‌یی په‌بی میلی سره سرته رسید لی وی او خو هغه خلـك چه‌د خو شبختی‌په نوم‌یی په خپل میل سره دوادونو چاری سر تـــه رسو لی اوس دخپلی میرمنی موجوـ دیت ورته زړه توری پیدا کړی خو هغه خلك چه په دوهم ګروپ کښی یی ځای نیو لی دراتلو نکی ژونـد دبقا او خو شبختی دپاره‌زیا تـــه امیدواری ورته پیدا شوی ده بلـه ډله‌یی دغه‌راز وادونه په «دام» تعبیر کوی اووایی چه‌په‌وادونو کښی‌زمونږ آزادی دمنځ‌نه تللی ده،

زیات خلك په دی‌عقیده‌دی چه‌په وادو نو کی‌دجنسی‌رابطی‌موضوع‌داهمیت نه‌ډ کډه‌او که‌بیا هم غوښتنی‌په‌غلطه باندی ولاړی شوی وی نوددغه راز ښځی اومیړه راتلو نکی ژوند بـــه دزهرو نه‌تریخ وی،

که چیری‌په ګډژوندکښی دجنسی رابطی نه عذاب پیدا شوی وی دـ متخصصانو په مر سته باید له منځ نه‌وایستل شی که چیری ژوند پـه واقعی توګه وځیړل شی نو په‌دی به هر میړه او هری میرمنی اعترا ف کړی وی چه‌دخپل ګډ ژوند جونګړی ته‌یی په‌خپله اوراچو لی دی،

ژوندانه دی چه دقدرت نه‌وتلـی کارونه دی په‌چا باندی په اجباری توګه‌ومنل شی خو ژوند دادی چــه هره ښځه اومیرمن دخپل ژوند دـ دایمی «ملګری» توله دارایی قوه ، فهم‌اوپوهه له نظره تیره کړی اودـ هغی سره سم دخپل ژوندانه‌غوښتنو ته ځوابونه ووایی سیالی‌او رقا بت تل حکم کوی‌چه‌دځینومیرمنو دخوښی دپاره دی‌یوشمیر میړونه په ځــان باندی تکلیفونه ومنی دیو، بل نه‌دی په‌هر ډول چه‌وی پیسی تر لاسه‌کړی اودغه راز هوس مو نوته دی‌ځوابونه ووایی چه‌داکار دکورنی ژوند ساحه تنګوی اود ښځی او میړه ګډ ژوند په لغته هم وهی .

دښځو دآزادی نهضت او نارینه وو سره ددوی حقــو ق پـــه ودو نـو باندی زیات تاثیراچو لی دی‌دمیړونو نه‌دښځو انتظارونه او غو ښتنی بی له‌دینه چه هدف معلوم شوی وی‌د زیاتو خلکو کورنی ژوند ته یـــی پلته وهلی ده هغه ښځی اومیرمنـی چه په واقعیت باندی نه‌وی پوهیدلی دزیات تهدیداو ګواو سره مخامخ کیږی خپل‌واقعیت په ډیری اسانی سره له لاسه ور کوی حال داچه باید په‌دی‌باندی‌ښی پوهید لی‌وی چه د ژوند مفهوم څه‌شی‌دی اود څه‌شی دپاره انتظارباسی‌مګریو شمیرهمدغه نران دی چه‌د ښځو د حقو قـــو څخه‌یی ستر ګی پټی کړی اودی ته نه‌و چمتو شوی چه‌ښځی دی‌دنرانو سره یوشان دپوره آزادی او حقوقو څخه برخورداره‌شی‌په اوس وخت‌کی دخپلو میرمنو سره په‌کور نیو چارو کښی زیاتی مرستی کوی‌اوزیارباسی چه‌ښځی هم‌هغوارزوګانو ته‌ورسیږی چه‌وریسی لاس او پښی وهی،

زیا تی هغه ښځی چه‌د کورنـــی ژوند چاری یی په‌مینه او محبـــت باندی شروع کړی دکورنه دباندی رسمی دندی هم‌په غاړه لری چه‌دکور نه‌دباندی دکار اجرا کو ل ددی‌معنی نه‌لری‌چه حقوق‌تر لاسه‌کړی‌اویا هر راز مشغو لیت چه ووینی ورباندی ځان بخت او مصرو ف وسا تی،

کله چه له‌دغه‌راز‌میرمنو‌نه پوښتنه وشوه چه‌راتلونکی‌ژوند‌به‌یی‌دموجوده ژوند نه‌ښه‌وی اوکه‌نه په‌دی عقیده وی چه دغه وخت خلك ډیر لږ دی ته حاضر شوی چه‌د ژوندانه دـ مشکلاتو سره دی مخامخ شی او کـه چیرته خپلی غو ښتنی په واقعیت باندی بناکړی نو په هره لحظه کی به‌یی دخپل ژوندانه څخه ښه او په زړه پوری لذت هم اخستی وی اودـ خپل‌ژوند ددایمی‌ملګری سره‌به‌یی‌ښه روابط هم ټینګ کړی وی،

په دی کښی شك نشته چه‌د ننی ژوند غو ښتنی او خوا هشا ت اویاد ننی‌ژوند دعلم‌اوپوهی چټك‌پرمختګ دیخوا په ځیر نه‌دی پا تی شوی چه ددغوپر مختګو نو په ځنګ کښی‌د ځوانانو او پیغلو عقاید واده ستنی لا پسی کلکی کړی اود خپل راتلو نکی ژوندانه دپر پښو درولو دپاره یی په‌زړه پوری هلی‌ځلی هم سر ته رسولی‌چه‌د کورنی ژوند صحنه یی دیو،بل په‌نظریاتو او مشورو با ندی لاپسی په‌زړه پوری کړی اود ژوند غو ښتنو ته‌یی دیو،بل په‌مرستـــه مثبت ځوابونه هم ویلی دی چه دـ واده‌دنیکمر غی رازتر ینه ډیر ښه ښکاری ،



نمای از قصر دار الامان که پس‌ازترمیم شکل مرغوب تری به خـودگرفته است

پس از پنجاه سال ازدواج

اندیشه های رنج‌آورتو ،کا سته‌شده واندك اندك مو جودیت خودرا از- دست میدهد، توباید مجادله کنی امانه‌در برابرشوهرت، بلکه درمقابل آنهاییکه شو هر ت رابخود جلب‌می کنند، مجادله بخا طر احراز شخصیت وزیبایی، ومجادله از طریق تحمل وبردباری وهرگاه تو باینکار مو فق نشوی وقدرت وتحمل مجادله رااز دست بدهی ،دیگراین اعترا فی‌است به شکست‌واعتراف‌به ناکامی‌وضعف

مادرم تکرار پرسید که‌دخترم!آیا واقعا شو هر ت رادوست داری؟- گفتم: بلی دوستی دارم. گفت در صورت باید نزد او بر گردی وازوی بخوا هی تادستها یش را بدورت بپیچدودرین حال که سرت‌را رو ی سینه او نهاده باشی برایش بگو: عزیزم تو بانگاه های سو زنده ات بجانب دختران وزنان،بر احسا ساتم جر یحه می گذاری من ترا دوست دارم وتو همسر من وپدر فر زندامن استی ،من احساس رنج واندوه می کنم، احساسی که زاده روش تودر برابر دختران دیگر است وچاره‌این رنج وحل این مشکل نیز تنها در دست تواست ،ازتو خوا هش مـی کنم باشها متی‌که داری این بلا ی سوزنده رااز جلو سعادت مـن و سعادت خودت بردار.

مادرم این چیز هارا بمن گوشزد کرد ودنباله صحبت خو یشـش را چنین ادامه بخشید:اعتراف تودخترم باینکه اورادوست‌داری وبوی‌ضرورت داری ومحبت اورا می خواهی بزر- گترین تاثیر در حل‌این مشکل بجا می گذارد، شاید همسر ت دربرابر این اعترافات تو احساس خجلت کند وبخود بیایدودرك نماید که‌او برای تووتو برای‌او زند گی می کنید ودرین زند گی هیچ عاملی نمی تواند خلل ایجاد نماید.

من تمام تو صیه های مادرم را عملی کردم وچنان خودرادربرابـر سایر زیبارویا ن، مطمئن سا ختم که فکرمیکردم‌من زیبا ترآنها هستم واین اطمینان واحساس، حتی تـا امروز هم که درسن متجاوز ازهفتاد قرار دارم ومادر کلانی شده ام،بامن همراه است .همه چیز پابپای‌سالها وروز ها، ازما میگذر ند،. جوا نی زیبا یی وهمه آنچه متعلق به‌اینها است همین طور اند، لکن یك چیز در خلال این رفت وآمد زمان ودگر- گو نی های‌ایام ،باقی میماند وشکل جاویدانی بخود میگیرد، که عبا رت از محبت، الفت وصدا قت است ، محبت وراستی ،ایکه درطول سالها، ربط دهنده دو قلب ودو روح ودو احساس بشمار می آید

این زن‌پیر باتدبیر، میگو ید:من بسا چیزهایی ازشو هرم آمو ختـم اوبمن آموخته بود که‌چسان می توانم خو شبختش‌سازم، چگونه‌بوی غذایی تهیه کنم که‌دوست دارد ومی خواهم چطور دربرابر دوستان اوکه احیانا برای ملاقات اومی آیند رفتارومعامله کنم، چگونه مو قعی که‌از سا حـه کارش بر میگردد اسباب خو شـی اش رافراهم سازم، چطور خانـه خویش راجایگاه سرور وشادی‌برای خو یش بسازم، بلی من همه ایـن چیزهارا ازشوهرم آموختم، من نیز چیز های زیادی به‌شوهرم آموختـم این چیز هاهر چند کو چك بودند، اماقلب وخانه راسر شار ازسعادت ساختند، بوی آمو ختم‌که هنگـام خستگی وسنگینی کار ،چگو نه‌باید بامن همکار ویاور باشد، چگو نـه بامن در تهیه غذاسهم بگیرد ودست پیشی نماید، چگو نـه دربرابـر مشکلا ت زند گی مشتر کا پنجه نرم کنیم،

من گا هی احسا س تنها یی نه کردم مگر هنگا میکه‌پسرانم بز رگ شدند، ازدواج کردند وخانـه را گذاشتند ،لکن مابرای خود ما ناز تفکر واندیشه وازخا طرات‌گوناگون دوره زندگی ، دنیای نوی ساختیم و بسر بردیم،

من امروز بازند گی پیری خو یش مسعود وخو شبختم، ،این زند گـی پیری ما،زندگی پرثمر وپربردا شتی است جز اند یشه فرا ق و جدا یی آخرین که گزیری‌ازان نیست اندیشه دیگر نـد از مـن جـدا یی یکروز راهم ازشوهرم تحمل ندارم شو هر م می گو ید: ارزو دا ر م پیش ازتو زند گی ام‌پایان یابد ومن زندگی رابعد ازتو ودور ازتو نمـی خواهم ومنهم بنوبه خوداز خدا مـی خواهم که‌مرگ من‌در زندگی‌شوهر واقع گردد تامن مر گ وجدایی اورا بچشم نبینم وآرزو می کنم که هر دوی مادریك وقت زندگی راپدرود بگوییم‌تا همانطو ریکه یکجا زیست نموده ایم ،یکجا نیز از جهان برویم

یکروز قبل هنگا میکه بپش روی عکس عروسی خو یش قرار گرفتم عکسی که من شوهرم را پهلوی هم قرار داده بود وهمه مزایا وخصو- صیت های‌چهره مارااز‌آن روز تاحال یعنی در طی پنجاه سال حفظ کرده واز خاطرات شیرینی حرف میزد، احساس کردم که شو هرم آهسته آهسته بمن نزدیك میشود ودستهای پر لطف ومهر بانش رابه نر مـی بسویم دراز می کند ودر حا لیکـه اشك‌مانند سیلی‌ازچشما نش می‌بارد میگوید: «هر گاه عقرب سا عـت زمان پنجاه سال به عقب بر گرددو من‌از تو خوا ستکاری کنم تاهمسرم شوی آیامرا بهمسری ات قبـول خوا هی کرد؟» من در حا لیکـه اشکهای اورا پاك میکردم گفتـم: «حتما کاری خوا هم کرد که آن‌وقت کرده بودم، توعزیز ترین مو جودات در قلب می استی».

دیگر ثروت‌هم‌درد سراست

براز تعیش وتجمل ولی بی هدف کشانیده شد. گاهی دراپارتمان اوناسیس در پاریس وزمانی درعرشهٔ کشتی کریستینا در سواحل آبهای مونت کارلو ووقتی دروطن مادر خوددر ناساو بسرمی برد. ذوق وی درپوشیدن کالا متغیر بود. وی ازموی های خوددراندیشه بودزیرا موهایش همیشه به سختی شکل خودرانگه میکرد .

تحصیل کریستینا سیستماتیك نبوده وگاه اینجا وگاه آنجاصورت میگرفت . آخرین تحصیل وی درلندن درکونیزکالج بود. این دوره فقط چندماه رادر بین سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ دربر میگرفت . مشارالیها درمضامین انگلیسی وفرانسوی ودیگران دلچسپی کمی داشت . اماوی اکنون باهردو زبان به تیزی وروانی سخن میزند ومطالعه میکند ، وحتی نسبت به زبان یونانی باین دوزبان خوبتر صحبت می نماید .

ازدواج پدرش اوناسیس با ژاکلین کنیدی درسال ۱۹۶۸درواقع ضربه‌بودکه برکریستینا حواله شد. یکی ازرفقای کریستینا باری اظهار داشت فرقی نمیکند وی ازاول ژاکلین رابدمیدید . دربسامواقع آنها وجود همدیگر راتحمل میکنند .!

حتی مرگ اوناسیس هم نتوانست این دوزن رابهم نزدیك سازد وآنهارا آشتی‌دهد. دراول که جسد اوناسیس به مو تر جنازه گذاشته می شدکریستینا وژاکلین بمنظور نظا هر دریك موتر نشستند . ولی بعدازچندقدم موترجنازه متوقف‌شدوکریستینا ازآن بیرون آمد وبموتر دیگر سوار شد .

سه سال بعداز اینکه اوناسیس باژاکلین ازدواج‌کرد کریستینا که درآنوقت بیست‌ساله بود نارضایتی خود رانسبت بازدواج خود با ژوزف بولکر، مردامریکایی که نسبت به‌خود کریستینا ۲۷سال بیشتر عمر داشت و در صدد ازدواج بایك دختر خانوادهٔ متمول بود اظهار نمود. اناسیس از نارضایتی دختر خود نسبت بازدواجش بابولکر سخت متاثر شد . کریستینا مدت نه ماه درقید ازدواج بولکر باقی ماند وبعدا طلاق گرفت .

بعدازاین کریستینا باانرژی تازه درحلقه های بین المللی سرزد وباشخاص موردنظر طعام صرف کرد. درکلپ های شبانه بامقبول ترین زنان جهان چون فلورانس گرنسدا و نوناگرودون همنشین شد . قرار گفته‌رفقایش یگانه مکلفیت خانوادگی کریستینا این بود که ازدواج آینده رایك ازدواج مسعودبسازد باین معنی‌که بامردی همسر شود که هم ثروتمند باشد وهم یونانی .

اما بزودی پرابلم های کریستینا نسبت به مشکل انتخاب همسر درست جدی تر گردید . مرگ پی درپی یکتعداد از اعضای فامیل که اتفاقا همه باوی نزدیك بودندموجب تکان های شدید روحی درکریستینا گردید. درسال ۱۹۷۰ وی عمهٔ خودرا که اورا دوست داشت ازدست داد و درسال ۱۹۷۳ برادر محبوبش، الکزاندر که و لیعهد قلمرو اوناسیس بود دریك حادثه سقوط طیاره به قتل رسید . سال دیگر مادرش دفعتا چشم ازجهان پوشید . ودر اوایل سا ل جاری پدرش اوناسیس بعداز یك مجادله طولانی بامرگ، بعمر ۶۹ سالگی فوت نمود. تا وقت مرگ پدر یگانه حادثه که شدیدا کریستینا رامتاثر ساخته بوداز دست داد ن برادرکلان یعنی الکزاندر بود. ولی بعدا مرگ پدر وی راسخت تکان داد بطوریکه او اتفاقا یکتعداد زیاد از تابلیت های خواب آور را گرفت تاازفشار های روحی نجات یابد .

تاثر وتالم کریستینا برمرگ الکزاندر بمقایسه تاثر اوناسیس نسبت به مرگ پسر خفیف به‌نظرمیرسید . اوناسیس در مرگ پسر برای ساعتها اشك ریخت ورفقا و دوستان رافراموش کرد وفعالیت های تجارتی راکنار گذاشت . ولی بعداز چند ماه و ی باین نتیجه رسیدکه‌کریستینا باید به تجارت ومعاملات تجارتی آشنایی پیدا کند . بزودی اورابه نیویارك فرستاد .

کریستینا درنیویارك برای سه ماه زیر نظر کنستانتین گروسوس که رئیس ادارهٔ معاملات تجارتی اوناسیس در امریکا وشرق دورمی باشد باکمال جدیت وهمت کار کرد. بعداوی به موناکو عودت کردو درآنجا دریك عمارت سه طبقهٔ سنگی که مر کز عملیات تجارتی اوناسیس است مصروف کار شد . وی حیات شبانهٔ خودرا قطع نکرد اماکمتر در حلقه های این وآن دیده می شد .

مامورین عالی اجرائیوی اوناسیس اظهار میدارند که تاجائیکه کریستینا را مطالعه کرده اند وی نه قدرت درك پدر خودرا دارد ونه قدرت کار وپشتکاروی را، ولی درعین حال معترف اند که کریستینا از یکطرف اشتیاق زیادبه آموختن دارد واز جانب دیگر تصمیم وعزم راسخ دارد تادر همه امورموفق شود .

اوناسیس درزمان حیات خود پیوسته‌سعی میکرد تاکریستینا رادر مجالس مهم با خود همراه ببرد وبوی فرصت دهد تادرآنها سهم فعال گیرد. بطورمثال دراوایل سال ۱۹۷۴ اوناسیس وکریستینا باپاوکپتان یك تانکر چینایی ملاقات کردند. درین ملاقات‌کریستینا بیدار وهوشیار به نظر میرسید وسوالاتش باعث اعجاب کپتان مذکور گردید .

درخلال این مدت کریستینا باکمپنی های کشتی رانی وکمپنی های بیمه درتماس شد وسعی ورزید تااساسات مهم معاملات تجارتی شانرا بیاموزد . بعداز وفات پدر کریستینا ازکمپنی های بزرگ نفت دیدن کرد وبا روسای شان داخل مذاکره ومفاهمه شد . معهذاوی هنوز آماده آن نیست که باروسای کمپنی های مذکوردریك سویه مساوی معامله کند ویاسخن زند .

درحال حاضر کریستینا مجبور است تااز تجارب مشاورین پدرخود درموردتدویردرست معاملات تجارتی چیزهایی بیاموزد. درحقیقت وی راهی جزاین ندارد تااجازه دهد این اشخاص برای چندین سال فعالیت ها ی تجارتی پدرش رااز پیش برند . درعین‌حال این مشاورین اصرار می ورزندکه کریستینا باید درمسایل مهم تجارتی ذیدخل باشد ولااقل درتیوری درمقام اتخاذ تجاویزوتصامیم مهم تجارتی قرار گیرد .

کریستینا بصورت منظم‌باروسای اجرائیوی خود ملاقات وجلسه میکند ودربعضی‌مجالس مطالب وموضوعات مربوطه را خود مطرح می نماید .

گراتسوس یکی از مشاو رین مجر ب اناسیس اظهار میدارد که در مونت کارلو ازطرف سه نفر که همه اشخاص مجرب ومورد اعتماد انا سیس‌می با شند. اتخا ذ می گر دد . این تصا میمو تجاویز به کریستینا پیش میشود ووی‌قدرت وصلاحیت آنرا دارد که همهٔ این تصامیم رارد نماید .

بعداز مرگ اوناسیس درحلقه های چند چنین شایع شده‌که کریستینا شاید باپیتر گولاندرس که متعلق بیك خانوا ده کمپنی کشتی رانی یونانی می باشد ازدواج خواهد کرد واین مرد مجرب کریستینا رادر تدویر امور کشتی رانی پدرش یاری ومعاونت‌خواهد نمود .

این داستان درحال حاضر صحیح به نظر میخورد زیراکریستینا وپیتربکثرت ازهمدیگر دیدن میکنند . اماچندماه قبل کریستینا از طریق یك نطاق خودبه شایعهٔ عروسی خود باپیترخاتمه بخشید وگفت : (من نمیخواهم باپیترازدواج کنم نه ازخاطر این‌که این ازدواج بعدازفوت پدرم برای من وقت است بلکه ازاین لحاظکه من پلانی ندارم تاباکسی ازدواج نمایم .)

بهرحال، بایدگفت: که کامیابی وناکامی کریستینا درتدویر کارهای مربوطه، باین تعلق نداردکه عمارت اولمپیك اوناسیس در نیویارك کرایه نشین پیداکند ویاخیر ویا اینکه مشارالیها به پروگرام های متنوع فعالیت های تجارتی دست زند . آنچه که مامورین عالی رتبه کمپنی های‌کشتی رانی وکمپنی های نفتی به آن ضرورت شدید دارند اینست که کریستینا بتواند پرابلم های خود راپشت سر نهد وتدویر موثر امور مربوط به ثروت سرشار خودرا بدست گیرد . بدون این امر، اطمینان واعتماد برفعالیت ها ی تجارتی امپراطوری اوناسیس مضمحل میگردد واین امربنوبه خود میتواند لطمهٔ خطرناکی‌را برثروت وقدرت امپراطوری او ناسیس وارد آرد .

سندی که کریستینا اوناسیس راثروتمند ترین زن جهان گردانید عبارت از وصیت نامه ایست که اوناسیس درهژده صفحه ضمن یك مسافرت شش ساعته هوایی از اکاپولکو تانیویارك بتاریخ ۳ جنوری ۱۹۷٤ نوشته است .

بعداز مرگ اوناسیس آنچه‌که‌مردم بیشتر به‌آن علاقه ودلچسپی گرفتند اینست که وی دروصیت نامه خودباژاکلین کنیدی اوناسیس مادراندر کریستینا، رویهٔ نیکی نموده است. درین وصیت نامه توصیه شده تاآبدهٔ بر مزار پسرش الکزاندر که درسن ۲٤ سالگی درحادثه سقوط طیاره بقتل رسید ه اعمار گردد. علاوتا اوناسیس توصیه نمودتاموسسه عرفانی بیادوبود پسرش الکزاندر تاسیس گردیده وبیشتر ازنیمهٔ عواید وی به آن داده تادرراه انکشاف علوم وهنرهای مختلف از طریق جوایز متعدد بمصرف برسد وهم فعالیت های تجارتی درقید کنترول آن‌باشد.

قسمت عمده متبا قی دارایی وعواید اوناسیس به یگانه دختر اوناسیس یعنی کریستینا میرسدکه باید تدویر همه امور تجارتی پدررا بدوش گیرد. برعلاوه ٤٧۰۵ فیصد ملکیت پدر کریستینا سالانه مبلغ ...ر۲۵۰ دالر رادریافت می نماید و هم ۷۵ فیصد کشتی کریستینا وجزیرهٔ عقرب را که درآن پدر وبرادرش بخاك سپرده شده‌اند بوی تعلق میگیرد .

راجع به مناسبات اوناسیس با ژاکلین اطلاعات مختلفی پیش ازمرگ اوناسیس‌نشر شده است . اماوصیت نامه اوناسیس واضح ساخته‌که اوناسیس اظهار آرزومندی نموده تاباژاکلین معامله نیکی صورت گیرد.

باساس قراردادی که بین اوناسیس و ژاکلین قبل ازازدواج عقد گردیده ژاکلین سالانه سه ملیون دالر حاصل میدارد . ولی وی باساس وصیت نامه اوناسیس پول بیشتر بدست می آورد .

ژاکلین تاآخر عمر سالانه ...ر۲۵۰ دالررا بارث می برد. هریك ازاطفالش، جان و کارولین ازسهم ژاکلین ...ر۲۵ دالر تاوقتی دریافت میدارند که ۲۱ ساله شوند .

بقیه در صفحه۶۰

ترجمه ونگارش انجنیر صدری

نقش آوازها در زندگی



مثل اینکه انسانها شنیدن صدا ها ی دلچسپ ومرغوب را فراموش کرده اند، از چارسوی زندگی روزمره آواز هایی بگو ش میرسد که اگر این آواز هاازیك گوش ماداخل واز گوش دیگر ماخارج نشود، حقاکه حظ فراوانی ازآن خواهیم برد، اگرما گو شها ی شنوا داشته باشیم، ملتفت می شویم که درین آواز هادنیا یی نهفته است .

صدا همان صدایی است که پسرك عزیز ماآواز میکشد که پدرجان ! ومامیگوییم که جان پدر !

ولی دردنیا همین یك آواز نیست‌که ماازآن لذت می بریم بلکه اگرقدری بهوش آییم وحواس خودرا جمع کنیم ودفتر خاطرات خود را ورق بزنیم ملتفت می شویم که ما در گذشته سفر هایی کرده ایم ، ازصیفیه هابه شتائیه هاواز شتائیه ها به صیفیه هارفته ایم، بهترین دوستان وعزیزان باماهمراهی داشته اند ودرین گشت وگذار هاصداهایی شنیده ایم که بعضا هنوز بخاطر ماباقیمانده است، این صدا هابعضا سرورآور وبعضا غم انگیز بوده‌اند، بعضی ازین صداها برای ماالذت بخشیده وسرگرم ماساخته و بعضی هم مارا متاثر ساخته است .

خلاصه اینکه این صداها هر کدام دارای کیفیت خاصی بوده است .

آیا متو جه شده اید همینکه بهار فرا میرسد وپرنده های کوچك وقشنگ ازمناطق سردسیر آمده ودرجستجوو پیداکردن آشیانه جدید خود میباشند، از حنجرهٔ لطیف خود آوازی بر میکشند وجفت خودرا صدا میزنند تاباتفاق هم جای آشیانه جدید خود راتعیین کنند .

ماازین آواز ها رامی شنویم ومی بینیم که چسان پرندگان درمیدان تنازع للبقاء مشغول جدوجهد اند .

سوسوزدن پروانه هاوزوززنبور هاهر کدام بذات خود نغمات زندگیست که بگوش ما میرسد ولی ماازین صداها رامی شنویم و میگذریم، برای اینکه هرکدام ما فیلسوف نیستیم که فیلسوفانه باین صداها گوش بدهیم ، یك فیلسوف همیشه مشغول تماشای طبیعت است که درهرلحظه وثانیه آن دقیق میشود وبخود فرومیرود ودنیای رامی بیند پراز هیاهو ومجادله وتلاش وتپش روز ها میگذرد وبرحسب سنت طبیعت موسم خزان فرامیرسد . بازهم آواز پرندگان کوچی را می شنویم که درصدد رفتن باوطان جدید خود می باشند وبالاخره موسم زمستان مارا استقبال میکند درین فصل نیز آواز هایی بگوش میرسد، آواز وزش بادهای زمستانی باهمه گوش خراشی هایش قابل شنیدن‌است، درهمین موسم است‌که صدای بهم خوردن دندان های طفل بینوائی بگوش مامیرسد که باضجه وناله‌دلخراش ازعابرین‌استمدادمیجوید ماازین صدارامی شنویم وبه کانون گرم‌خانوادهٔ خودپناه می بریم آنجاکه صدای گرگر وترق ترق چوب های داخل بخاری سالون خود را می شنویم واحساس میکنیم‌که این صدا ها چقدر مطبوع بگوش مامیرسد دربین این صداهای مطبوع آواز طفلکان رامی شنویم‌که بی خیال ببازی مشغول اند وازخشونت های زمستان ومصیبت های دردآوران اطلاعی ندارند درهمین اثنا ملتفت می شویم که مادر باصدای لطیف وزنانه اش صدامیزند :

– پروین ! بریالی ! بچه های عزیزم ! بیائیدکه چای تان سردمیشود ملتفت میشویم که درین آواز مادرانه یکدنیا محبت وسرور نهفته است .

گاهیکه ازآن دوردست هاآواز قطار را می شنویم این آوازخاطرهٔ رادرما تجدیدمیکند وروزوداع یاران رابخاطر مامی سپارد، صدای سم اسپان‌که ازروی‌سنگفرش جاده برمیخیزد، گوشهای مارا نوازش میدهد درحالیکه همین صدادر گوش آن پیرمرد گداوآن زن بینواکه درتگ وبوی لقمه‌نانی برای فرزندان‌گرسنه‌اش میباشد، مانند صدای چماقی است که بفرقش کوبیده میشود، همینکه‌گوش ماازشنیدن این آواز دلکش فارغ میشود صدای ریختن برگ درختان مارا بخود متوجه می سازد ومی بینیم که این درخت سبز وباروریکه درآفتاب تموز مارا بزیر سایهٔ گوارای خود دعوت میکرد اکنون میرودکه عریان گردد وتنه ناخراش خودرا نمایان سازد درهمین لحظاتیکه ما مصروف تماشای طبیعت هستیم که ناگهان زنگ تلفون بصدا می آید گوشی رابرمیداریم وصدای لطیف دوست خودرا از آنطرف تلفون می شنویم .

– هلو ، اینجا ثریا ست، احوال آقاچطور است ؟

– اوه ! ثریا! چقدر منتظر آواز زندگی بخش توبودم، توچرا اینقدر دیردیر تلفون میکنی ؟

صحبت گرم میشود ودر همین موقع ازخانهٔ همسایه مان صدای پیانو بلند می شود که سنفونی ناتمام بتهوفن راتمرین میکند .

به بستر میروم همینکه جابجا می شوم زفیر وشهیق طفلم را ازبسترش می شنوم ودرلای آن لالای‌مادرش رامی شنوم‌که موسیقی جانبخشی رادر فضای اتاق پخش می کند . این صداها برای من هم درحکم لالای است‌که آهسته آهسته خواب رادر حریم پلك هایم وارد میکند . من بخواب میروم واز دنیا و مافیهابیخبر می‌شوم امایك وقت صدای قطرات باران رامی شنوم‌که درشیشه های پنجره میخورد وآواز «ترنگ ترنگ» ایجاد می نماید برای‌کسیکه‌دراتاق‌گرم‌کناربخاری خوابیده‌است این صداهای که ازخوردن قطرات باران روی شیشه برمیخیزد خیلی گوارا‌است من درحالیکه روی بستر دراز افتاده ام صداهای روزگذشته وروزها وهفته های گذشته در ذهنم بیدار میشود واحساس میکنم درآن میان صدای

صدای همه پدیده ها درما تاثیراتی دارد .

پدریکه برای اطفالش نصیحت میکند و راه وروش زندگی را بایشان می نمایاند از همه بارزتر بگوش دل میرسد .

نمیتوان تمام آنهمه آواز هاییکه درطبیعت موجود است ودرطول عمرخود شنیده ایم یك یك آنرا باز گوکنیم ، صدا ها هرچه باشد ودرهرموقع که باشد کیفیت خاصی دارد حتی صدای زاغهای کریه المنظر که آمد آمد زمستان راخبر میدهد نیزقابل شنیدن است .

صدائیکه از بهم خوردن ظروف نانخوری قبل‌ازخوردن‌طعام‌بگوش میرسدبرای یك‌شخص پراشتها ازهمه لذت بخش بشمارمیرود .

آوان طفلی یکی از فصول آرام وبی دغدغهٔ زندگی است وهمانطوریکه شاعر میگوید : طفلی ودامان مادر خوش بهشتی بوده است، واقعاکه خوش بهشتی است . موقعیکه مادر مهربان بادوستان مصروف صحبت میباشد ، باثرهمین صحبت‌ها تاملتفت می‌شویم از خود رفته‌ایم ودربستر آرام خود غنوده‌ایم .

مادرین دورهٔ زندگی چقدر مباحثات بزرگان رابدلچسپی می‌شنودیم وتاکدام اندازه افسانه گوئی های پدرما، مارا محظوظ می ساخت . مگر متاسفانه که هرقدر بسوی بلوغ رفتیم ازشنیدن این صداها واین زمزمه ها بیگانه شدیم . وقتیکه جاروجنجال زندگی مارادرکام خودفرو برد استعداد وحوصلهٔ شنیدن این آواز های مطبوع ودلکش نیز ازما سلب‌گردید وزندگی مافاقد آنهمه احساسات وعواطف گردید وازآن لذاتی که درآن همه آواز ها و صداها نهفته بود محروم گردیدیم .

پای صحبت شمع ریز



رژیم های مترقی، ذهنیت های متر قـــی وواقع بین، فرهنگ ملی وارتقای جامعه زمینهٔ رشد وارتقای بهتر ادبیات مترقی را فراهـــم میسازند

– درباره صفات وممیزات شعر خوب چـــه عقیده دارید ؟

– شعرخوب شعری است که بیانگر راستین احساس واقعی شا عـــر بوده برداشتهـــای هنرمندانه یی ازواقعیت های محیطی و زمانی درخود داشته باشد. احساس وعواطف‌عالی بشری واندیشه های والای انسانی‌رادرپیرایهٔ الفاظ وکلمات رنگین وخوش آهنگ با بیـــان پرشور شاعرانه درخود تجلی دهد .

شعر خوب ، شعری است که احساس‌و اندیشه های زیبا وعالی انسانی رابا کـلمات والفاظ زیبا ورنگین باآهنگ موزون وپر ترنم وباحفظ ممیزات شعری بابیان شاعرانه اظهـار کند .

– درباره شعر مقید به وزن وقافیه وشعر آزاد چه نظر دارید ؟

– دوکتور شمع ریزبعداز اندکی تأمل گفت: پیش ازهمه آنچه راکه واقعا شعر اسبت . باید شعر دانست وآنچه راکه درواقع شعر نیست، نباید شعر پنداشت . شعر رانثر گفتن ونثر راشعر دانستن ظلمی است کـــه برشعر وارد میگردد. طوریکه شعر، نثرنیست، نثر، شعر نیست . بایدخط فاصل رابین این هردوواضحا ترسیم داشت، تانثر نویسی شاعر پنداشتـــه نشود وشاعری نثر نویس تلقی نگردد.

ولی این خط جداسازی شعر ونثردرهمه جـــا یکسان نیست وهمه آنرا یکسان نمی‌پذیرند .

بهر صورت شعرباید دارای اجزا ومحتوی اصلی شعری باشد . هرگاه شعر فاقد اجزای سازنده شعر باشد، حقیقت آن شعر نیست ، چیز دیگری غیر ازشعر میباشد اینکه چـــه چیزاجزای اصلی وسازنده شعر است ، مورد اختلاف وناساز گاری هاست.

جدالی شعر نو وکهنه وتضاد «شعرآزاد ومقید» ازهمین‌اختلاف‌وناسازگاری‌های پنداری مایه میگیرد.

من بادرنظرداشت محیطی‌ومرحله تحولی اجتماع در سیر کنونی زمان وروحیه باهمی اجتماعی که انعکاسی ازخواسته ها وآرزومندی اکثریت بزرگ ووسیع جامعه میباشد، شعـــررا دارای اجزای اصلی محتوی شعری ، وزن وآهنـــگ (یاترنم خاص) ، الفاظ وکلمات وبیان شاعرانه می پندارم وقافیه رایك جزوفرعی وغیراصلی شعرمی پندارم . شعرباید دارای محتوی باشد. معنی ومفهوم، روح اصلی شعر را می سازد. بازی باالفاظ کلمات رنگین، شعر نمی سازد ، ونباید ازترکیب الفاظ وکـلمات، برای شعـــر معنی جست، بلکه الفاظ وکلمات ، باید برای اظهار محتوی ومعنی بکار رود وبرای‌محتوی طرح‌شده، باید بدامان کلمات چنگ‌زد،این کلمات نیزباید تاحدامکان رنگین وادبی باشد وبابیان شاعرانه که نگهبان ماهیت هنـــری و شعری ، شعر است، باید اظهار کرد تاشعراز مقبولیت محتوی، لفظی وهنری بهره مندگردد. وزن ، نیزازاجزای اصلی شعر است، البته نه به آن محدودیت های دشوار وپیچیدهٔ گذشته. هرگاه برای اظهار بهتر مطالب دریك شعر ، ضرورت افتدکه وزن های متفاوت ومختلفی به کار رود. این تنوع وزن رادریك شعر معیـــن باید جایز شمرد وگاهی که هم نیاز واقعـــی آهنگ راجانشین وزن سازد. باید مطـــا بق ضرورت از آهنگ به‌جای وزن استفاده‌کرد.

ولی یك شعرباید بصورت کل دارای وزن و آهنگ ویا دارای آهنگ وترنم خاصی باشد. تاماهیت وکیفیت شعری خودرا نگهداشته‌باشد، ولی شعرنباید بصورت کلی فاقد ، وزن،آهنگ وترنم‌گردد. قافیه‌جزوفرعی وشکلی شعر،است. بازی باقافیه های پیهم ، ساحه ابراز اندیشه هاومطالب را خصوصا درغزل وقصیده تنـــگ میسازد. موضوع ومعنی اصلی شعر، یابعبارت دیگر محتوی آن دوروای بازی های کلمـــا ت وقافیه هاگم میشودوغالبا درین قافیه پردازیها برای کلمات معنی ومطالب جستجو می گردد. ولی ضرورت های قافیوی، دربسیاری مـــوارد، معانی رانامکمل،ویاتعدیل شده وگاهی دگرگون ارائه میدارد. بعضابه اثراین مراعات تضادهای معاني، شعر رابخصوص غزل را، در تناقضات منطقی درگیر می آوردو ارزش محتوی، شعررا که اکنون یکی ازاجزای اصلی شعر شناخته میشود، پایین می آورد واز منزلت وماهیت شعری آن میکاهد . ولی قافیه رانباید طورکلی متروك کرد، باید ازآن طور اعتدال استفاده‌برد. چون میتوان تغییرات وسیع وهمه جانبه رادر شکل های شعری وارد آورد. همچنان میتـــوان فاصله قافیه هارادر شعر تغییر داد وآنهارادر فاصله های مختلف بین مصراع متـــفاوت‌و مختلف الوزن بکار برد . زیراقافیه در همـــه جامانع ابراز کامل محتوی ومعنـــی نمیشود . ودربسا مواقع قافیه محتوی راطور شاعرانه‌تری تبارز میدهد وآهنگ خاصی به شعر می‌بخشد. این آهنگ لفظی زمینه تاثیر انگیزی شعررا دردلهاوروان‌هابصورت بهتری‌مهیامیدارد. به‌این ترتیب چوکات وسیع ومساعدی برای تبارزهای پدیده های شعر نو، وصل میشود . وهـــم ماهیت واصالت هنری وشعری ، شعر محفوظ میماند، ولی برای نگاشته های بدون وزن و محتوی اصلی .وپارچه های بدون‌آهنگ‌وترنم وبیان شاعرانه، که غالبا ازهمه قیدهای شعری آزاد اند، نیزساحه بزرگ و پهناور تبـــارزی میباشد که میتوانند، ، درآن آزادانه ووارسته ازقید های لفظی وگاهی معانی ، درجولان آیند، وآن ساحه نثر شعری است. زیرادرکنار نثرعادی ونثرادبی، جایی برای نثر شاعرانه و یانثرشعری نیز موجود است وهمین ساحه‌نثر شاعرانه میتواند ، محیط مساعدی‌رابرای‌شعر های آزاد مطلق ، ارایه کند، وشاید تکامل و عمومیت یافتن بیشتر این سروده های آزادی وبی قید، زمینه شمولیت آنهارابه ساحه اصلی شعر درآینده نزدیك یادآوری فراهم‌کند.

– دکتورشمع ریز فرق بین شاعرونویسنده راچنین بررسی میکند :

گاهی شاعری‌درضمن نویسنده ونویسنده‌یی ضمنا شاعرهم میباشد . آنگاه هنر شعر وفـــن نویسندگی درشخص یگانه یی جمع می گردد. جدا انگاشتن شاعر ازنویسنده ونـــویسنده از شاعر درچنین حال‌کار دشواری است . تفکیکی راکه درین مورد میتوان تاحـــدی پذیرفـــت اینست‌که : شاعر نویسنده ویا نویسندهٔ شاعر به‌یاری (روحیه شعری) خود شعر میگوید وبـــا کمك، (روحیه نویسندگی) خودمی‌نویسد. چون شعر بیشتر متکی به استعداد ذاتی وقابلیت فطری شاعرانه شاعر است ، نویسنده یی کـــه فاقد این استعداد شعری باشد کمتر بامساعی وتلاش میتواند شاعر شود. شاید در بعضـــی موارد استثنایی به مرحله نظم پردازی نایل آید، ولی ناظم شدن به معنی واقعی شاعـــر شدن نیست . ولی یك شاعر هرگاه بخوا هد سعی ومجاهدتی درراه نویسنده شدن بکاربرد، شاید بتواند به‌منزلت نویسندگی‌واردشود.

ولی درنویسندگی نیز پیش ازهمه تـــوان و قابلیت خاصی ضرور است . درصورت فقـــدان استعداد کلی در نویسندگی نیز نمیتوان بـــه موفقیتی دست یافت . شعررا میتوان (هنـــر) نامید ولی‌نویسندگی را باید«فن‌ومسلك»گفت: شتاعر بیشتر درون گراست، و لی نویسنـــده زیاد تربیرون گرا میباشد. شعر بیشتر جنبهٔ احساسی وعاطفی دارد، اما نویسندگی غالبـــا برنیروهای ذهنی ، فکری وارادی متکی است. شاعر درشعرش بیشتر ازخیال مایه میگیـــرد، ولی‌نویسنده ازخیال محض برای پرورش افکار واندیشه هایش‌ورنگین سازی مطالبش استفاده ولی نویسنده متفکر پراحساس میباشـــــد میبرد. شاعر احساساتی واندیشه ساز است، شاعر به خیال پرستی ها گرایش خاصی دارد، امانویسنده زیادترمتمایل‌بسوی‌واقعیت هاست.

شاعر بازبان احساس ودل سخن میگـــوید ، نویسنده بازبان اندیشه وفکر مینگارد . شاعر درزمان تهیج والتهاب روحی بهتر شعرمیگوید، ولی نویسنده درموقع آرامش روحی‌وتمرکز فکری بهتر مینویسد . شاعر دربیان احساسات شاعرانه خود زبان شعری رابکار میبرد. زبان شعری ، زبان رندانه بوده ومملو ازکنایه هـــا، رمزها، ابهامها، نازك خیالی ها، باریك بینی هاوپرازسمبول ها و پیچیدگـــی ها میباشد، درحالیکه زبان نویسندگی غالبا زبان عـــددی، ساده وروان میباشد .

– می پرسم ، به شعر کدام شاعران‌گذشته وکدام گویندگان معاصر از کدام نگاه علاقـــه دارید ؟

بلافاصله میگوید: بیدل، حافظ ، سنایـــی ، مولوی، شیخ‌عطار، جامی، خاقانی،کلیم، صایب پروین ، اقبال ... ودستهٔ دیگری از بزرگـان گذشته رابیشتر از لحاظ محتوی واز نگـــا ه معانی عالی واندیشه های والاوبه خصو ص ازجنبهٔ فکری می پسندم .

ازمعاصرن وجوانان به‌آن دسته شاعـــران علاقمندی زیادتری دارم که درشعرهای خویش کرواندیشه راباحفظ ارزش های هنری وشعری تجلی بیشتری میدهند .

سوال آخری ام راازدکتور شمع ریز چنین طرح میکنم : باتکـــامل سیانس وتکنولـوژی ضرورت شعر درجامعه چگونه میباشد، وی بعد ازاندکی تفکر میگوید: ادبیات وشعردرجامعه پیشرفته ازلحاظ سیانس وتکنولوژی توانستـه است ، جای ومنزلت هنری خودرا حفظ نماید. چنانکه کشور های پیشرفته امروزی با همـــه انکشافات علمي ورشدصنعت وتکنولوژی، شعر رادرجامعه خود ازبین نبرده‌اند ، بلکه ازجهات زیادی زمینه همگانی شدن شعر ودخالت آنرا دربسیاری ازگوشه های زندگی اجتماعی فراهم نموده اند. این کشورهااز خود شاعرانی دارند واشعار آنها رابه پیمانه های زیادی به چاپ میرسانند وانتشار میدهند ، زیرا اجتماعـــات پیشرفته آنها هنوز هم باگرمی خاصی، آثـــار ادبی وسروده های شعری آنها رامی پذیرند. شعر، رابطهٔ بسیار نزدیکی با احساس زیبـــا پسندی باعشق وباموسیقی درجـــامعه دارد درحالیکه سیانس وتکنولوژی ، احساس زیبا پسندی، عشق وموسیقی‌رادرجامعه های‌پیشرفته وصنعتی ازبین نبرده است ، بلکه امکانات و وسایل تبارزات آنها راطور وسیعانه یی در زندگی پیشرفته امروزی مهیا داشته است . چون‌شعر درپیوند جاوید بازیبایی، بـــاعشق وباموسیقی‌است، تازمانیکه‌احساس زیباپسندی موجود است، تاوقتیکه دلهارا تب وتاب عشق گرم نگهمیدارد ، تاهنگامیکه موسیقی ترانـــه های شعری راجاودانه میسراید ، شعردر جامعه باقی خواهد بود .



پشك سیاه

مترجم ژرف بین

درست بخاطر ندارم که هنگام قدم زدن‌روی کدام موضوعی صحبت میکردیم ولی شا یـد عالی ای بود. خال میکنم که درمورد پیشرفت علم وتخنیك ، ادبیات وهنر وپرابلم هـا ی فلسفی سخن میزدیم همین موضوعات شا مـل دایرهٔ علایق اومیشد .

دراثنای قدم زدن که مصروف گفتگودر مورد طبایع وخصوصیات موجودات بودیم و همیـــن پرابلم های حیاتی رامورد جروبحث قرار داده بودیم‌که راه مارا پشکی قطع کرد. یك پشك بکلی معمولی وکوچك .

گیزا همینکه این صحنه رادید فورا بـدون آنکه بخودش متوجه باشد بصورت غیر ارادی دستش بسوی دکمهٔ وسطی بالا پوشش رفت ومحکم آنرا چسپیده سه پخسه تف از شانهٔ چپش به رویجاده انداخت .

دست دیگرش رابشانهٔ من زدوباآواز بلنـد مرامخاطب قرار داد :

– تو، تو مثلیکه به این چیز ها عقیــده نداری ؟!!

رویم را بطرفش دور داده گفتم :

– توخیلی خرافاتی استی واز موهومـات خوشت می آید .

جوابداد :

– توجه آدمی هستی . من فقط بخاطرم آمد که امروز هیات امتحان شاید مخالفت هایش‌را درمورد رساله علمی ام پیشکش کنند. والبته این موضوع درنزدمن بی تفاوت نیست که در کادرتدریسی کدام شخصی انتخاب شود .

–به این ترتیب به عقیدهٔ تو ...

حرفم رابرید وگفت :

– حماقت نکن ! وسعت فکرمن هر چیزی را ازروی طبایعش ارزیابی میکند ولی تو خـود بگوکه آیامن میدانم و سعت فکر این پشـك سیاه به چه اندازه ای است ؟ وبصورت عمومی بتوآیاگفته می توانم‌که دیروز گرشون دوست مابرای دیدن فال خود نزدفالبین رفته بود و چقدر معتقد بودکه فالبین گفته هایش درست برآید .

– چه‌گفتی ؟ گرشون خودما؟ همان گرشونی راکه خواستند راجع به پرابلم های احتمالـی واتفاقات لکچر بدهد ؟

– وهمان گرشون بودکه قصداً نزد زن‌فالبین رفت تاحقایق علم راباپیش گــویی های او مقایسه کند. وازپریدن واهمه دارد ... وهیچ گاهی حتی حاضر نمی شود قدم به طیـاره بگذارد بصورت عمومی او مطلقا یقین دارد که این خاله گك فالبین نمی تواند ازروی کـاغذ های کثیف وچرك فالبینی خود آیندهٔ او را پیشگوئی کند‌ولی باوجودآنهم گفتار اوگرشون راآرام کرده است .

اوگفته که یك زن موخرمایی در اخیر ماه سپتمبر نقش بارزی رادر حیات اوبازی خواهد کرد وبراوست که ازین زن دوری جویــد . وحتی به اساس همین گفته بهمه هویداست که اگردراخیر ماه دسمبر کدام خطری از ناحیـهٔ این زن موخرمائی متوجه اوباشد باید ازهمین اول ماه می خودش راکنترول کند وازمسافرت های هوایی بپرهیزد فهمیدی چه میگویم ؟

– فهمیدم ولی ...

– بشنو، ینسی عزیزا، بطور مثال او به این موهومات ومزخرفات وفالبینی هاوپیشگویی هاعقیده ندارد همانطوریکه هیچکدام ازمابه آن عقیده نداریم وآنرا چتیات می پنداریم .

ولی میگویندکه اوهمیشه قبل از آنکه به‌حل مسایل عمده بپردازد دستپاچه میشود . دیگر اینکه همه وقته ازطرف شب تخم رنگهٔ قازهای سفید رادر خواب میبیند واین عقیده را به او میدهد که حتما درکار وبارش موفقیتی رانصیب میشود .

اوهنوز سخنانش راپپایان نرسانیده بودکه میخواست بطرف دیگر جاده رهسپار شــود . ازقضا دیدکه پشك سیاه زیرموتر شدوهماندم جانداد .

ازدنبال دریور ترافیك سررسید وبالاوچیزی گفت . لایسنش راگرفت وجریمه اش کرد .

خنده ام گرفت وبه رفیقم گفتم چقدر خوب شدکه این پشك سیاه زیرپای تو نشد. واقعا توطبایع هر چیزی رابدرستی ارزیابی میکنی وهمین طور ازپشك سیاه دوره میجویی .

خنده نمك زندگی

درباره تماشاگر آثار کمیدی صادق اســت برهمین منوال استوار میباشد وشاهدگویایی براین مدعای ماست .

این سخن به معنای آنست که تماشا گر آثار کمیدی نه فقط داوروحکم نمایش بلکـه اصلاح کننده آن نیزمیباشد .

بنابر یك تعبیردیگر، خنده را (دســت انداختن جامعه) و (شوخی نیش درافرد علیه اجتماع) مینامند، بنابران خنده وسیله ای‌است که بکمك آن ضعف حال وموقعیت خــود را مطمئن ومستحکم احساس نمایند و فایــده اجتماعی خنده در همین نکته نهفته است .

بنظر فروید دونوع مشخص نمایش‌کمیدی وجوددارد: یکی آن نوع کمیدیهایی‌که طنز وتمسخر آن مسالمت جویانه وبی خطر است، نظیرآثار اوایل قرن ١٦که بنام‌کمیدی تفریحی مشهوراند . دیگر کمیدی‌های که محتوان‌آن طنز آگاهانه وانتقادی است نظیرآثاریکه‌بنام کمیدی انتقادی مشهور اند .

نوع اول‌گاهی بزحمت خنده برلب تماشاگر می آورد وتنها لذتی‌که می برد از مـــهارت نمایشنامه نویس وکلمات طنز آمیزی است‌که بکار میبرد باید دانست که (کمیدی انتقادی) همواره بیشتر از انواع دیگر مورد عــلاقه وتوجه مردم بوده است . کمیدی نویس در واقع میخواهد باخلق آثارخود حقایقی رابیان کندکه تماشاگر بشنیدن آن نیاز دارد، باین دلیل میتوان گفت که کمیدی واقعی،آنست‌که بیشتر درمیان مردم جاباز کند . نبایدفراموش کردکه خمیرمایه خنده دریك کمیدی همیشه ترتیب درست تمثیل هنرمند است که بدان جان وروح می بخشد وخنده تماشاگر را تا بدرجه قهقه بالامیبرد. فضای تمثیل آثـار کمیدی باید بگونه ی باشد که تماشاگردرآن احساس اشتراك عاطفی وهمدردی نماید وبا قلب احساس اوارتباط پیدا نماید . و قتـی قهرمان نمایش کمیدی را درموقعیتی‌نظیرآنچه درزندگانی واقعی خودما ممکن است رخ دهد، می بینیم احساس شادمانی میکنیم زیـرا در می یابیم که میتوان گرفتاریهایی از آنگونه رابدون فاجعه ومصیبت پشت سر گذاشت . این حالات به تماشاگرسبکساری و تسکیـن می بخشد .

انکشاف امور زراعتی

وجستجو نفت وگاز ازطــرف متخصصین و انجنیران مربوط سروی ومطالعه شده است .

وی دریك قسمت دیگرگفت: که به‌سلسله پلان های نافع دولت جمهوری دریای هریرود که درفراز ونشیب ولایت غور جریان دارداز نگاه احداث بندهای برق نیزاخیرا از طــرف انجنیران ومتخصصین مربوط سروی ومطالعه گردیده است .

موصوف هنگامیکه درباره فعالیت هــای انکشاف دهات ولایت غور صحبت میکرد در باره ساختمان بندکاسی‌که در نزدیکی شمال شهر چغچران واقع است گفت: که باا‌کمال امورساختمانی کامل آن نه تنها (۲۰۰) زمین فارم جمهوریت آبیاری خواهد شدبلکه برای تقریبا دوهزار جریب زمین اهالی آب کافــی تهیه خواهد شد بایدگفت که ساحه فــارم جمهوریت فعلاتوسط واترپمپ آبیاری میگردد. همچنان یکعده پروژه های عام المنفعه دیگر هم توسط انکشاف دهات غور یا اکمال ویا کار ساختمان آن جریان دارد .

بناغلی (حکیم) درقسمت امور شهر سازی ولایت غورگفت‌که به منظورتثبیت قسمت دوم نقشه شهری چغچران‌وتثبیت شهرهای مربوط ولایت غوریك‌سلسله سروی ومطالعات توسط انجنیران شهرسازی صورت گرفته که بــه سلسله فعالیت‌های مذکور سنگ‌تهداب‌مرکز ولسوالی پسابند اخیرا گذاشته شده‌است.

موصوف درقسمت تحصیل باقیات وبلندرفتن عواید دولت درپاسخ سوالی اظهار نمودکه در عواید ده ماه سال گذشته نسبت به ده ماه سال ۱۳۵۲ مبلغ (۱۵٦٤٤۸۷) افغانی تزئید به عمل آمده درحالیکه تزئید در تحصیــل باقیات درمدت مذ کــور به (٤۱۲۵۷۵ر٦۸) افغانی بالغ گردیده است .

وی درقسمت توزیع تذکره جمهوریــت درولایت غورگفت: که توزیع تذکره جـدید جمهوریت ازطرف هیات های مربوط درمرکز وولسوالی های مربوط جریان داشته وتا حال اضافه ازسی وهشت هزار نفردر مرکز غــور و(۲۲۸٦٦) نفردر مربوطات آن ولایت تذکره جمهوریت اخذ نموده اند .

والی غوربه سخنان خودادامه‌داده درقسمت فعالیت ارزاقی آن ولایت گفت: باوصف آنکه حاصلات زراعتی ولایت مذکورنسبت مساعدت شرایط جوی واستفاده از میتود های جدید زراعتی امسال فوق العاده خوب پیشبینــی شده است باآن هم نظربه اینکه زارعین و دهاقین درگذشته نسبت خشك سالی هــای متواتر متضرر شده بودند به تأسی ازاهداف ونیات نیك دولت بیش از (۷۳۲) تن‌گندم به مردم بی بضاعت ومستحقین واقعی به‌شرایط مساعد طور قرضه داده شده است .

نامبرده دریك قسمت دیگرگفت: کــه از (۲٦) سرطان سال گذشته به این طــرف به تعداد (۳٦۰) جلد دوسیه‌که ناا‌جرا مانده بود ازطریق څارنوالی تکمیل وبدوران‌قانونی قرار داده شده است که منجمله (۷۵) جلد آن بمقام عالی لوی‌څارنوالی ، به تعداد (۳۳) جلد آن به ریاست محاکم ، ۱۰۲ جلدآن‌به شعبات مربوط ولایت و(۱٤۵) جلد دیگر آن به ولسوالی های مربوط ارسال وتحت‌اجراآت قرار گرفته است .

بناغلی حکیم والی غور در قسمت شعبات صناعتی محابس ولایت غور درجواب سوالی گفت: که شعبات صناعتی محابس قبلا بــه علت نامعلومی فلج وغیرفعال گذاشته شــده بود مگر بارویکار آمدن نظام جدید به‌سلسله اصلاحات‌امورمحابس که‌شعبات‌آن‌شامل‌قالینبافی آهنگری، نجاری، داش های نان پزی، تهیــه مواد تعمیراتی وغیره میباشد فعال ساخته‌شده قالین، شطرنجی، نان پخته، چونه ، خشــت پخته وغیره موادبه‌موسسات‌واشخاص انفرادی دربدل پول عرضه نموده است‌که در نتیجــه سرجمع عایدات محبس تقویه گردیده است،

باید افزودکه اخیرا شعبه رنگ آمیزی بمنظور الوان ورنگ دادن بهتر محصولات درمحبس عمومی مردانه چغچران تدویر شده است .

والی غور گفت: به یقین کا مل گفتــــه میتوانیم‌که تدویر پروژه مالداری در ولایــت غور که اخیرا تجویز به میان آمدن آن ازطرف مراجع مربوط دولت جمهوری رویدست‌گرفته شده است نقش ارزنده یی در انکشاف سالم مالداری وتقویه بنیه اقتصادی دهــاقیــن و مالداران درین ولایت خواهد داشت .

چه ولایت غوربرای تربیه وپرورش مواشی وحیوانات چراگاه های خوبی داشته ودارد و ازطرفی شغل یك طبقه قابل ملاحظه مالداری میباشند .

بناغلی حضرت میر (حکیم) والی ولایت‌غور دراخیر از تجویز واقدام وزارت اطلاعات و کلتور درقسمت فرستادن یك تعداد اخبار و مجلات طوررایگان به منظور تنو یر اذهــان مردمان ولایت غور تمجید نموده آنرایك قدم مثبت خواند به ارتباط راپور فوق نویسنده مضمون یك عده مطالب رادر قسمت معرفــی ولایت غور تهیه نموده‌که تقد یم خوانندگان ارجمند مجله ژوندون میگردد امیداست کــه عاری ازدلچسپی نباشد .

ولایت غوریکی ازمناطق باستانی وتاریخی کشور عزیز ماافغانستان محسوب شده بین ٦٤ و٦۵ درجه ، ۳٤و۳۸ دقیقه و٤۹ ثانیــه طول البلد شرقی و۳۳ و۳٤ درجه و۲۱ دقیقه و۵۹ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است .

(هولدج) انگلیسی‌که یکی ازمستشر قیــن چیره دست میباشد میگوید که ازشنیدن نام غوربسرزمینی بنظرانسان مجسم میشود کــه ازاقصای هندوستان تاایران وازآموتا (هرمز) امتداد داشت، جغرافیه دانان قرون وسطــی غوررابواسطه کوه های شامخ آن منبع دریای هریرود، هیرمند، خاشرود، فراه رود وحتــی منبع دریای مرغاب میدانند .

غوردرادوار تاریخ شهرت جهانی داشته و تاریخ آن حایزاهمیت میباشد زیرا مراکــز سلاطین غوروکشور کشایان باستانی بــوده مرکز عمومی خراسان ، سیستان ، بلوچستان سند، پنجاب الی دهلی وازطرف شمال مرو، بلخ- تخارستان الی کوه های پامیر وچترال رادربرمیگرفت .

کوه های سربه فلك کشیده غور منبــع فیض وشادابی تقریبازیادتر نقــا ط کشور محسوب شده وبصراحت گفته میتوانیم کــه اکثرشراین آبی مملکت ماازکوه های غور و نواحی آن سرچشمه گرفته است .

ولایت غور دارای پنج ولسوالی بوده که درآن هاجمعا بیش ازیك لك وپنجاه وچهار هزار نفر زندگی میکنند وعبارت ازولسوالــی های تیوره، شهرك، لعل وسرجنگل ،پسابند وولسوالی تولك میباشد.

مناطق تاریخی ولایت غورعبارت ازمنارجام بالاحصار پسابند، نواحی منارجام، کوه‌چهل لب دار، لیلی ومجنون، آهنگران، قلعه‌ضحاك صوف غلمین وغیره میباشد که نهایت‌دلچسپ وقابل دیدن میباشند .



مردم غور دربافتن گلیم مهارت‌خاص‌دارند.

عکسها و مطالب

یک اختراع جدید

اخیرا در اروپا کشتی اختراع گردیده است که بسیار کم مصرف بوده ودرمواقع لازم ازماشین ساده ایکه درآن تهیه شده است کار گرفته میشودخصوصیت این کشتی درآناست که همیشه نیاز مندی بکار انداختن ماشین احساس نمیشود چراکه کشتی دارای بادبان بزرگ بوده واگر باد باکشتی همراه باشد بایك سرعت مساعد راه را بسوی هدف می پیماید ودر غیر آنماشین عین همین قدرت و سرعت رادارا میباشد.



سگ رهنما

در استرالیا یك جنس سگ راتحت تربیه گرفته اند که پس آموزش های بخصوص و تربیت لازم این سگ انسانها کور را رهنمایی میکند سگ مذکور که دارای شعور قوی ومشام حساس میباشدصاحبش رادرك نموده واورا در کار های معمولی و مخصوصا در جاده ها رهنمایی نموده و از حادثه ها واقعات ترافیکی باو خبر میدهد. این سگ که مورد آزمایش هم قرار گرفته وامتحان خوبی درزمینه رهنمایی صاحبش داده است توسط یك مرجع خاص تربیه شده وبالای کوران بفروش میرسد.



دوای مسکن

اخیرا در فرانسه دوای در معرض فروش قرار گرفته که هم خستگی ناشی از کار زیادرااز بدندور می سازد وهم عصبی بودن رادرمان می کند وبیشتر مفاد این دارو درآنست که شخص راازخوردن چند نوعقرص شربت وآمپول مختلف نجات می بخشد وهمچنان ایندارو مفاد دیگری هم دارد وآن اینست کهمانندوالیوم ها خواب آور نیست وانسان می تواند بااستفاده ازآن بهکار های روزانه اش بااطمینان ادامه دهد.

ایرینا قهرمان بازی روی یخ ازدواج کرد

ایرینارد نینا قهرمان مطلق بازی های روی یخ اتحاد شوروی بلا خره بالکسا ندر زایسف پاتنر خود ازدواج کرد.

امیرینا مدت شش سال میشود که قهرمان مطلق بازی های رویyخ بوده واین لقب را حفظ نموده است. درین دوسال اخیر که بازایسف همبازی است بازهم هر دوی شان قهرمان شناخته شده اند.



فال حافظ



درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔبزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشدیادوم باشدیامثلاپنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفته مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه‌حرف چهارم نام‌خودراکه‌«م» است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحهٔ مقابل‌مراجعه کنید وبخوانید لسان اللغیب بشما چه می گوید !

عشق

شیلی برایتون تصویری از او بر داشت. سر طبیب گلن فورد که بزحمت حیرت زدگی خود را پنهان میکرد فر یاد زد : این چه معنی‌دارد دو شیزه برایتون ؟ چرا بهبو د ی حالتان را زود تر ازین بما ا طلاع ندادید ؟

دختر جوان که اینك از خیز و جست دست کشیده ووسط ا تاق بر گشته جواب داد : من بیمارنبودم آرام ایستاده بود ، بسوی‌سرطبیب برگشته جواب داد: من‌بیمار نبودم تابهبود خودرا بکسی اطلاع بد هم.

سپس چشمان خودرا بطر ف دونالد گردانیده گفت : و قتی پدرم مرا دراینجا بستر کرد بحال مرگ بودم . دوای خارق العادهٔ دو نا لد معجزه آسا بود و در اندك مد ت مرا شفا بخشید ومیتوانستم‌کلینیك را ترك کنم و لی این خودم بود م که نمی خواستم از کلینیك بروم .

– خود تان نمی خواستید اینجا را ترك بگو ئید ؟

– آری ، بعلت اینکه د یوانه وار عاشق طبیب معالج خود شده بودم اما دو کتور من جز به فکر اد و یه ومعالجه بیماران ،به هیچ چیز فکر نمی کرد و فر صت آنرا بخود نمیداد که احساس مرا درك کند . برای آ نکه بتوا نم مدت بیشتری اینجا بمانم واو ر ا براز عشق خودم آشنا کنم، تصمیم گرفتم نقش یك بیمار مفلوج‌رابازی کنم . من در یك نشر یه خوا نده بودم که بعضی از ادویه ازین قبیل اثرات بروز مید هند . لاجرم ادعا کردم که این انتی بیو تیك جدید نیم بدن مرا فلج کرده است . دو کتو رانی هم که مرا معا ینه کردند هر گز بخاطر شان خطو ر نکرد که من نقش بازی میکنم . وقتی دو کتور دو نالد بمن گفت که کلینیك را ترك میکند ، دیگر ا دامهٔ این کمیدی لازم نیست . آ قای سر طبیب ، لطفاً بپدرم اطلاع بدهید تا مرا ازینجا ببرد .

دو نالد که هنوز از حالت بهت زدگی بیرون نیا مده بود ، ز یر لب گفت : راستش نمیدانم چه‌بگویم محبوب بودن برای د خترفوق‌العاده زیبائی نظیر شما ، مایهٔ افتخار من است . و لی ازینکه باوجود داشتن ۱۷ سال هنوز علاقه ببازی های طفلا نه ازشما دور نشده ا ست ، جدیت عشق شما را اندکی مشکوك میسازد .

ولی دو کتور دو نالد علی ر غم شمه‌ای که نسبت به جدی بو دن عشق شیلی برایتون ، ابراز داشت وباوجود تفاوت سنی ۱۷ سال که‌در بین بود ، ارادهٔ آ نرا در خودنیافت که از سر این آرزو بگذرد . ز یرا اظهارات د ختر جوان‌نخست او را شرم گین کرد ، بعد بهیجان آورد وعاقبت به تفکر وا داشت و درین مرحله بود که در عمق احساس‌خود چهرهٔ زیبائی بیمار جوان خود ر ا یافت و اعتراف کرد که او نیزشیلی برایتون را دوست میداشته است .

تجلیل ازسال

آخرین بخش پروگرام باموسیقی خیلی خوب آغاز وانجام یافت مخصوصا رقص های جالب وحرکات موزون یك عده شاگردان که جزء این پروگرام بود. بر زیبایی پروگرام افزود وآنرا دوبالازیبا نمود، کورس (لوده دی غنمه یاره)که بارقص شش تن ازشاگردان آن لیسه که لباس های مردانه وزنانه ملی بتن وداس هابدست داشتند ونمایندگی از مساعی مشترك زن ومرد درکار های تولیدی میکرد خیلی عالی ودرخور ستایش بودازهمین روحاضران مجلس تاتوانستند ازآن استقبال کردند . ژوندون درحالیکه موفقیت همهٔ شاگردان رادر برگزاری این پروگرام برای مسوولین آن لیسه تبریك میگوید موفقیت بیشتر آنهارا آرزو دارد .

دیگر ثروت هم دردسر است

ژاکلین همچنان ۲۵ فیصد از کشتی کریستینا جزیرهٔ عقرب راحاصل‌نموده‌است. دروصیت نامه تذکر رفته در صور تیکه کریستینا وژاکلین مصارف مراقبت ومحافظهٔ جزیرهٔ عقرب وکشتی کریستینا رامتحمل نشوند (۱۰۰،۰۰۰ دالر ازجزیره عقرب و ۵۰،۰۰۰ دالر ازکشتی) کشتی به یونا ن و جزیرهٔ عقرب به رئیس دو لت یونان داده خواهد شد تاازآن بحیث منزل تابستانی خود استفاده نماید .

وصیت نامه اوناسیس حتی به‌تفصیل تذکر داده که درصورتیکه ژاکلین علیه وصیت نامه احتجاج نماید بچه عملی دست زده شود .

اوناسیس توصیه های متعدد دیگر نیزدر وصیت نامه خود نموده است . وی گفته است که هریك ازسه خواهرش تاآخر عمر سالانه ۶۰،۰۰۰ دالردریافت نمایند. اوناسیس‌همچنین توصیه کرده تاسالانه مبلغ ۵۰،۰۰۰ دالر به بچه های کاکای پدر ومادرش داده شود .

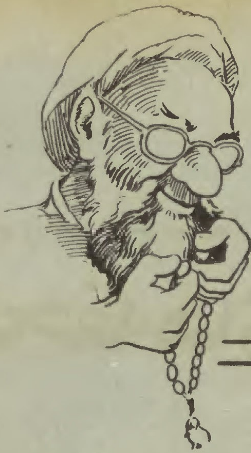
معاونین اوناسیس هم سالانه بین ۲۰،۰۰۰ و ۶۰،۰۰۰ دالر ازعواید دارایی موروثی بدست می آورند .

دروصیت نامه شش نفرازاهل یونان به شمول تینا خانم سابق وی مسوول تطبیق مواد مندرجه وصیت نامه مذکو ر قلمداد شده اند .

اوناسیس چهارده نفررابحیث اعضای‌هیات مدیره خیریه که تاسیس آنرا توصیه کرده تعیین نموده است . باستثنای ژاکلین ویك نفرانجنیر فرانسوی دیگر تمام اعضای هیات مدیره یونانی می باشند .



اطلاعات و کلتور
رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچبورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری وات
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
ژوندون



فال حافظ

شنبه

۱ـ خندهٔ جام می وزلف گره‌گیر نگار
ای بسا توبه که چون توبهٔ حافظ بشکست
۲ـ دردیر مغان آمد یارم قدحی در دست
مست ازمی ومیخوران‌ازنرگس مستش‌مست
۳ـ باز آی که باز آید عمر شدهٔ حافظ

هرچند که ناید باز تیریکه بشد ازشست
٤ـ زلفت هزاردل بیکی تار مو ببست
راه هزار چاره گر از چار سوببست
٥ـ تا عاشقان ببوی نسیمش دهند جان

بگشود نافه ای و در آرزو ببست
٦ـ شیدا از آن شدم که نگارم چوماه نو
ابرو نمود و جلوه گری کرد ورو ببست
۷ـ یارب چه غمزه کرد صراحی‌که خون‌خم
با نعره های قلقلش اندر گلو ببست

یکشنبه

۱ـ خلوت گزیده را بتماشا چه حاجتست
چون‌کوی دوست‌هست به‌صحراچه‌حاجتست
۲ـ تاسرزلف تودردست نسیم افتادست
دل سودا زده از غصه دونیم افتادست
۳ـ دل در هوس روی توای مونس جان

خاك راهیست که در دست نسیم افتادست
٤ـ نشان عهدو وفا نیست در تبسم گل
بنال بلبل بیدل که جای فر یا د ست
٥ـ کسی کو بستهٔ ز لفت نبا شد

چو ز لفت در هم و زیر و زبر با د
٦ـ دلی کو عاشق ر و یت نبا شد
همیشه غر قه در خو ن جگر با د
۷ـ مرا از تست هر دم تا ز ه عشقی
تر ا هر سا عتی حسنی دگر باد

دوشنبه

۱ـ دیریست که دلدار پیا می نفرستاد
ننو شت سلامی و کلا می نفر ستاد
۲ـ گر جان ندهد سنگ سیه لعل نگردد
با طینت اصلی چکند بد گهر افتاد
۳ـ آنکه رخسار ترارنگ‌گل ونسرین داد

صبر و آرام تو ا ند به من مسکین داد
٤ـ وانکه گیسوی ترا رسم تعادل آموخت
هم تواند کرمش داد من غمگین را
٥ـ درخت دوستی بنشان‌که‌کام دل‌ببارآرد

نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد
٦ـ شب صحبت‌غنیمت‌دان‌که‌بعدازروزگارها
بسی گردش کند گردون بسی لیل ونهار
۷ـ بتی‌دارم‌که‌گردگل زسنبل‌سایه‌بان دارد
بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد

سه شنبه

۱ـ سحر بلبل حکایت با صبا کرد
که عشق روی گل با ما چها کر د
۲ـ من از بیگانگان هر گز ننا لم
که با من هر چه کرد آن آ شنا کرد
۳ـ نقا ب گل کشید و زلف سنبل

گره بند قبا ی غنچه و ا کر د
٤ـ دست در حلقهٔ آن زلف دوتا نتوان‌کرد
تکیه بر عهد تووبا د صبا نتوان کرد
٥ـ دیدی ای دل‌که غم عشق دگربارچه‌کرد

چون بشد دلبر وبایار وفا دارچه کرد
٦ـ کی شعر تر انگیزدخاطرکه حزین باشد
یك نکته درین معنی گفتیم وهمین باشد
۷ـ از بن هر مژه ام آب روانست بیا
اگرت میل لب جوی و تماشا با شد

چهارشنبه

۱ـ در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد وآتش به همه عالم زد
۲ـ دیگران قرعهٔ قسمت همه برعیش زدند
دل غمدیدهٔ ما بود که غم بر غم زد
۳ـ دمی باغم‌بسربردن جهان یکسرنمی‌ارزد

بمی بفروش دلق ما کزین بهتر نمی ارزد
٤ـ چه‌خوش‌صیددلم‌کردی‌بنازم‌چشم‌مستت را
که‌کس مرغان‌وحشی‌راازین خوشتر نمیگیرد
٥ـ میان‌گریه میخندم‌که‌چون‌شمع‌اندرین‌مجلس

زبان آ تشینم هست لیکن در نمیگیرد
٦ـ دلم جزمهر مهرویان طریقی برنمیگیرد
زهر در میدهم پندش و لیکن پندنمیگیرد
۷ـ بیاای ساقی گلرخ بیاوربادهٔ رنگین
که فکری در درون ما ازین بهتر نمیگیرد

پنجشنبه

۱ـ سا قیا بر خیز ودر ده جام را
خا ك بر سر کن غم ایام را
۲ـ دوش ازمسجدسوی میخانه‌آمدپیرما
چیست یاران طریقت بعداز ین تدبیرما
۳ـ مامریدان روبسوی‌کعبه‌چون‌آریم‌چون

روی سوی خانه خمار دارد پیر ما
٤ـ عقل‌اگرداندکه‌دل‌دربندزلفش‌چون‌خوش‌است
عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
٥ـ تیرآه مازگردون بگذردحافظ خموش

رحم‌کن برجان خود پرهیز کن ازتیرما
٦ـ ساقی بنور باده بر افروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما
۷ـ مادر پیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لذت شر ب مدام ما

جمعه

۱ـ هرگز نمیرد آنکه دلش‌زنده شدبه‌عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
۲ـ چندان بود کر شمهٔ و ناز سهی قدان
کاید به جلوه سر و صنو بر خرام ما
۳ـ ای باد اگر بگلشن احباب بگذری

زنهار عرضه ده بر جانان پیا م ما
٤ـ مستی به چشم شاهد دلبند ماخوشست
زانرو سپرده اند به مستی زمام ما
٥ـ حافظ ز دیده لانه اشکی همی فشان

باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما
٦ـ عزم دیدار تو دارد جان برلب آمده
باز گردد یا بر اید چیست فرمان شما
۷ـ بخت خواب آلود ما بیدارخواهد شدمگر
زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

تحفه‌های عید

اقتباس وترتیب از: حسین سرهنگ

پنجاه وهشت افغانی وپنجاه پول بودوبس. هشت ونیم افغانی آن تماما قران، روپیگی ودونی بودکه (مینا) آنرا دوسه بار حسـا ب کرد .: بلی پنجاه وهشت ونیم افغانی وروز آینده هم عید است.

(مینا) دیگر هیچ چارهٔ نیافت، جز اینکـه روی بستر نسبتا چرك شده اش دراز بکشـد وگریه کند. وی درائنائیکه چشمان غرق در اشکش رابا دستمال چرك شوهرش پاك‌میکرد، یکان نگاه ناخودآگاهش به دیوار های درز درز رفته اتاق می افتاد وخانه که کرایه ماهانه فقط چهارصدافغانی میشد. یك خانه خورد و غریبانه بود .

(مینا) برای آخرین بارچشمانش راپاك‌کرده برخاست وبه مقابل پنجره ایستاده شـد . چشمان نمناکش کنگره های دیوار حویلی را

بحیرت نگاه می‌کردوباخود می اندیشید کـه فرداروز عیدخواهد بود واوفقط ۵۸½-افغانی داردکه باهمین پول برای شوهرش (کـر یم) تحفه‌یی خریدنی‌است. این‌پول‌پس‌اندازچندین ماهه مینابودکه قران قران وروپیه روپیه یکجا کرده بود .

یکهزارو دوصد افغانی معاش کریم مصارف گزاف فامیلی راکفایت نمی‌کرد، واز همیـــن جهت بود که مینا نتوانسته بود پول زیادی برای‌خریدن تحفه یی برای‌کریم پس‌اندازکند. مینا اوقات زیادش را درفکر خریدن‌یك‌تحفهٔ مناسب برای‌کریم صرف‌کرده بود. تحفهٔ کـه لیاقت کریم راداشته باشد .

بردیوار کنار دروازهٔ همین اتاق آئینه درز شدهٔ بنظر میرسید. دفعتا میناروی‌خودراطرف دروازه دورداده وبمقابل آئینه ایستاده و ی باچشمان سرخ شده رنگ پریده خودرا در آئینه دید. مینا بلادرنگ‌موهایی راکه‌تاکمرش میرسید به‌پیش کشید. مینابه موهایش‌خیلی می نازید زیراهمه زن هاودختران هوس‌داشتن موی وی رامی خوردند .

راستی کریم هم به‌یك چیز خیلی مینازید وآن ساعتش بودکه از پدرکلانش به پدرش واز پدرش به‌کریم مانده بود .

بلی مینا موهای درازش رادوباره عقب زد. لحظهٔ به دروازه تکیه زد، اشك از چشمان خمار آلودش سرریزه کرد. مینا اشکهایش را باپشت انگشت کلانش پاك کرده کلاه وجاکت نستواری رنگ خودرا پوشیده واز خانه برآمد فاصله راپیاده پیموده درمقابل یك لوحهٔ که درآن چنین نوشته بود ایستاد شد.

«آرایشگاه زیبا» ودر سطر دوم آن‌باخطیك اندازه نازکتراین جمله به نظرمی رسید :

خریدوفروش انواع موی ، مینا دروازه جالی داری راکه جهت جلوگیری ازدخول مگس نصب گردیده بود باز کردوداخل آرایشگـاه شد . میناازآن آرایشگر چاق که میخواست درمقابل موی های میناخودرا بی اعتنا وانمود کند پرسید : (ببخشیدموهای مرامی خرید) خانم چاق گفت: (بلی من موی می خرم، کلاه تان رابردارید تاموهای تان راببینم) میناکلاهش رابرداشت وموهای مقبولش به‌زانویش رسید. خانم چاق درحالیکه موهای نفیس مینارابادست موشناس خودلمس‌می کردگفت :

((چارصد افغانی) مینا مثل اینکه موهایش رابه قیمت خوبی فروخته باشد وپول زیادی دریافت می کندبه عجله‌گفت: (خوبست تیـــز بدهید) . دوساعت دیگری راکه مینا مصروف پالیدن تحفه دردوکان هابود، زود گـذشـت وبالاخره تحفهٔ راکه باید برای کر یم خریده شود یافت . وبراستی هم این تحفه برای‌کریم ساخته شده بود واین یگانه بندساعتی بودکه نظیر آن درهیچیك ازمغازه های ساعت‌فروشی یافت نمیشد. این بندساعت از نقره به‌شکل زنجیر بافته شده بود .

میناکه فکرمی کرد که بند ساعت در آرامی وارزش خودباکریم شباهت دارد. مینا درمقابل بندساعت ۴۵۰- افغانی پرداخته بود وبا ۸½ افغانی دیگر عجله‌کنان راه خانه راپیش‌گرفت.

وقتی که مینابه خانه رسیدکمی هیجانی شده بود. اوفورا به شانه کردن موهای کوتاه خودبه بهترین شکلی‌که امکان داشت پرداخت وخود رابرای مدت زیادی درآئینه دیدوباخودگفت : (قبل ازین‌که کریم به‌من یك نظردوم بیندازد باخودخواهد گفت که مانند یك طفل معلـوم میشوم (مگر من‌چه ملامتم،از۵۸½-افغانی‌خود چه می‌ساختم. میناکه‌دوعدد بولانی‌کچالوبرای افطار آماده کرده بود انتظار کریم رامیکشید. کریم هرگز مانند آنروز ناوقت نکرده بـود، مگرآنروز که نزدیك بودصدای توپ افطـــار شیشه های (ارسی) اتاق شان رابلرزانـد ، هنوزهم‌کریم نیامده بود. مینابه پنجره نزدیك نشسته ودوچشمش رابه دروازه یك پله نی حویلی دوخته بود. وهیچ روزبه‌چنین احساس ترس وهردم شهیدی انتظار کریم رانکشیده بود. بالاخره کریم وارد حویلی شد ومیناچنان حیران مانده بودکه ورودکریم رامتوجه نشده بود تاآنکه صدای بدهیبت توپ افطار مینارا چنان تکان دادکه توگویی ازخواب بیدارش کردوهمین بودکه بلافاصله صدای قدم هـای کریم رادردهلیز شنیدوبه رسم سلام علیکی واحوال پرسی ازجابرخاست . مینا هیچ‌کار خرابی نکرده بودمگر خودش هم نمیدانست چرادرمقابل کریم احساس ملامتی می کنـد . کریم پاچه‌های پتلون خودراتکانده ومصروف بازکردن بندهای بوت خودبود که مینا او را دیدبرخلاف هرروز درچهره اش علایم خستگی وماندگی راندید . امابه مجردی‌که کریم مینا رادید اورا درنگاه اول نشناخت وفکر کردکه خواهر خانمش «خاشنه» اش است. امابعد ازیك دقت تعجب خاصی درچهرهٔ کریم دیده میشد ومینادر حالیکه کریم را از بازویش گرفته سوی خانه می‌کشاند گفت: (عزیزم به من‌اینطور نگاه مکن، من موهایم را فروخته‌ام زیرانمی توانستم بدون اینکه تحفهٔ بتوبدهم زنده بمانم . عزیزم توفکرنمی کنی مو هایـم دوباره خواهد روئید . (گوش کوکریم، مه مجبوربودم مویایمه بفروشم . کریم مویایمه زود درازمیشه بیاکـه خوش باشیم مـیفامی کریم چی یك تحفه مقبولی برت خریدیم .

اماکریم به مثل اینکه نمی دید پرسید : (مویای ته‌کوتاه کدی (کردی) میناجواب داد: بلی‌کوتاه کدم وفروختمش ، بی مویای درازم مره دوست نداری ؟) کریم بایك نفس سوخته به‌سرعت پرسید (گفتی مویای‌ته قطع‌کدی) میناگفت: اوه کریم چقه پرسیـــدی گفتم فـروختمش واضحست کـه قطع کـردیم (کدیم) عزیزم شو (شب) عیداس ازیکـــه مویایمه ازخاطرتوفروختم خوش باش .

کریم ممکن مویای سرم حساب می شـــد مگرعلاقه راکه بتو دادم هیچکس حساب کرده نمی تانه) .

چشمان درحیرت رفته کریم طوری به سطح اتاق می آیدکه فکرمی شدکریم کاری کـرده باشد واکنون پشیمان شده . درین وقت مینا پرسید: (کریم تاحال هردوی ماروزهٔ خود را هم افطار نکدیم) کریم تکانی خورده گفـت : چه‌گفتی ؟ میناگفت هیچ گفتم (افطار هـــم نکدیم) کریم درحالیکه ازجیب بغلی خودبکس خورد ومقبولی رابیرون کـــرده بود گفـت : افطار چه می‌کنی . بکی ای بکس واکوبازبرت معلوم میشد که چرامره ده (در) اول اقـه (اینقدر) حیران کدی) . دستهای رواش مانند مینا درباز کردن‌بکس کوچك تلاش داشت. به بازکردن آن یك خوشی به‌وی دست داد، اما همین‌که بیادآورد موهایش راکو تاه کـــرده یك‌گریه بی صداوبی اختیار اشیارا درنظرش خیره جلوه داد. گریه برای آنکه دربـکس خورد سه شانه ویك‌گیرای موی به نظـرش خورد. واین همان شانه هایی بودکه مینامدت زیادی درپشت شیشه یك دوکان به دیدن وتماشای آن حیرت رفته بود. شانه ها ی مقبولی که جواهرقیمت بهائی به هردو روی آنها نصب شده بودورنگ شانه هاهمرنگ موی مینا نصواری مایل به زردی بـــــود . مینامیدانست شانه هاتاچه اندا زه قیمـــت بهااند . میناهرروزه وقتی خمیررابه نان وائی می برد ازپشت شیشه دوکان نظری به‌بکس خورد سربازی‌که همین سه شانه وگیرای موی درآن گذاشته شده بودمی انداخت . مینافکر می کرد که کاش پولدار می بودومی‌توانست این شانه هارابخرد، امابدا فکرنمی کرد که روزی این شانه هارا صاحب می شـــود . اکنون که شانه هااز مینابودند موئی وجـــود نداشت‌که آن راشانه کندویاگیرارادرآن ببندد. بالاخره مینا توانست گریهٔ خودرا متوقـــف سازد وتبسمی کرده گفت: (کریم غمگین‌مباش مویایم زود می روید .)

درین فرصت مینا مثل اینکه چیزی بیادش آمد برانگیخته شده گفت: (او، هوکریم هنوز تحفهٔ خوده ندیده) مینابندساعت مقبولی راروی دست گرفته گفت: (کریم سی‌کو مقبول‌نیس، کل شاره (شهررا) پالیدم تـــایره یافتیم . کریم حاله دگه روزصددفه (دفعه) سون‌ساتت سیل خات‌کدی . مره توسات ته (ساعت) که ببینم ای بندکتش چقسم مالم میشه) مگرکریم به‌آرامی روی بستر میندراز کشید و دست های خودرازیرسر خود گرفت وبایك صـــدا پرسوز گفت: (مینا تحفهای (تحفه های) هر دوی ماازکارنیس مگرایکه هردویشه نیم بیع پس بفروشیم . میناپرسید : (چراکریم ؟ آخردلیل) درین حال چشمان‌کریم‌هم میخواست چندقطراشك ازخودرها کند . اما متـــانـــت، پایداری وازخود گذری رنگ رخسا رش را سرخ گشتانده واشکها رانمی‌گذاشت ازجایش حرکت‌کند. فقط به آوازگرفتهٔ همینقدرمیگوید: (می فامی (می فهمی) مینامه ساتمه فروختم وبرتوشانه خریدم) ودرحالیکه دلش ازگرسنگی می تپید به آهستگی گفت: (میناآگـــــه حالی بخیزی وهموافطاری ره بیاری) .



خورشید هنر مندتیاتر

مصاحبه بادوستاره

بازهم ازدواج یك امری ضرورست برای وی. واگر دختـــر وپسری شریك زندگی خـــودرا انتخاب کردند چه بهتر ازازدواج !

راجع به وفاداری چه عقیده دارید ؟

زینت :ـ

هرکس می‌کوشد که این راباورداشته باشد ولی کمتر کسی عملی می کند .

ریکا :ـ

هیچ زن ومردی نباید وفاداری راقبول‌نماید زیرایك امری موقتی است .

نظریه شماراجع به لباس چیست ؟

زینت :ـ

من همیشه لباس برای خودم وبرای دلـــم پوشیده ام وکوشش کرده‌ام که همیشه معطر وشاداب باشم هرلباسی‌که دلم خواست برتن می‌کنم وهیچوقت برای جلب توجه مردهالباس نپوشیده ام .

ریکا :ـ

من همیشه لباس پوشیده ام دلم خواسته که‌کسی ازآن تعریف کند وزیادتر برای‌جلب بیشتر آقایان لباس انتخاب کرده ام راجـــع به کسانیکه کلمات ناهنجار استعمال می‌کنند چه می گوئید؟

زینت :ـ

این مربوط میشود به‌کی وکدام وقت‌زیرا هرکلمه ءحل ، زیرا هرکلمه‌ازخود جاومکان علیحده دارد.

ریکا :ـ

من کسانی بیشماری رامی شناسم که از کلمات وجملات ناشایسته استفاده می کندکه باعث اعصاب خرابیم می گردند ، راجع بـــه آقایانیکه زیاده ازحد در نوشیدن مشـــروب افراط می‌کنند چه عقیده دارید؟

زینت :ـ

بسیار اشخاص هستند که دارای‌ارادهٔقوی می باشند ودرهر حالت زبان وحرکات خودرا کنترول می کنند . ولی راجع به آنهاییکـــه هرکارمی کنند وفردا طوری به آدم نگـــــاه می کنندکه اصلا اتفاقی رخ نداده ، حرفـــی ندارم .

ریکا :ـ

من ازمستی خاطرهٔ دارم . روزی حمـــا م می گرفتم دراثنای شاور گرفتن متوجه شدم که زنگ خانه باشدت به‌گوشم میرسد مـــن باعجله روپاك رابه دوربدنم پیچیده وبطرف دروازه رفته آنرا بازکردم وخودم رابایکی ازدوکتوران روبرو دیدم که بی اندازه مست بودومن خواستم موهایم راعقب سرم ببر م که ناگهان روپاك بازشده وبه پایین افتیـــد بیچارهٔ مردبه اندازهٔ مست وبی خبربود کـــه متوجه نگردید چه اتفاق افتد .

نظریه شماراجع به دوستی پاك وبی‌آلایش چیست ؟

زینت :ـ

من به دوستی پاك وبی هیچگونه تظاهرو آیا عقیده دارم. بعضی وقتها انسان‌باانســان های بامحبت وباکرکتری مواجه می گرددکه بدون هیچگونه نظری لطف ومحبت می کنند.

ریکا :ـ

دوستی پاك وبی ریابرایم من چیزی نادری است وآنهم خصوصا درمحیط سینما و اگـــر باشد باید منظور درکار باشد واگرنه غیر ممکن است .

آیادعوای بین شماومردی مورد علاقهٔ شما رخداده است ؟

زینت :ـ

من و (او) دریکی ازممالك خارج بودیـــم ومن همیشه خودرا تنها حس می‌کردم زیـــرا مردی محبوب من خیلی گرفتاربود روزی دلم تنگ شد بدون هیچگونه خبری اوراترك کردم وبرای مدتی تقریبا شش روز تنها بسربردم ودوباره به سراغ وی آمدم واه‌که چه غضب بود اولا برای یکساعتی مشاجره کردیم‌بعدا خوشبختانه دعوای مابه خوبی خاتمه یافت .

ریکا :ـ

من هیچگاه فراموش کرده نمیتوانم که‌روزی فن‌فن حسود شد وحسادتش بخاطری عشـــق بابه (یاش‌کولی) بودکه اومرادوست میداشت ومن هم به اوبی توجه نبودم وعادت گرفتـــه بودم‌که باوی بعضی وقتها به گردش بروم .

دولتی مطبعه

